



سهراب ن.

شیوه‌ی تولید برده‌داری و فئودالیسم در ایران

۲۰۲۰

مقدمه.....	۰
۱- شیوه‌ی تولید برده‌داری.....	۱
۲- برده‌داری در ایران.....	۷
۳- شیوه‌ی تولید فتودالی.....	۱۵
۴- فتودالیسم در ایران.....	۲۰
۵- فتودالیسم در ایران باستان.....	۲۴
۶- فتودالیسم عرب‌ها در ایران.....	۳۰
۷- فتودالیسم حاکمیت‌های محلی در ایران [غزنویان، سلجوقیان، سامانیان، آل‌بویه].....	۴۰
۸- فتودالیسم مغولان.....	۴۲
۹- فتودالیسم صفویان.....	۴۸
۱۰- فتودالیسم افشاریه.....	۵۵
۱۱- فتودالیسم زندیه.....	۵۶
۱۲- فتودالیسم قاجاریه.....	۵۷
۱۳- انکشاف سرمایه‌داری در ایران.....	۷۳
۱۴- فتودالیسم پهلوی.....	۸۷
۱۵- فتودالیسم در افغانستان.....	۹۲
۱۶- پیوست‌ها.....	۹۴
۱۷- منابع.....	۹۸

مقدمه

تاریخ علم است، شاخه‌یی از علوم اجتماعی، که از قوانین دیالکتیک پیروی و تکامل می‌یابد. انسان‌ها هنگامی از یک نقطه عطف تاریخی گذشتند که در آن توانستند، سنگی را به دست گرفته و با کوبیدن بر سنگی دیگر، یک چاقوی سنگی بسازند. این نقطه عطف از منظر دیالکتیک، یک انقلاب است که در آن میمون‌های انسان‌نما به انسان تبدیل شدند، زیرا فقط انسان است که توانایی ساختن و تولید کردن و تغییر در شیوه‌ی تولید کردن، را داراست. او در حین این که عمل «ساختن» را شروع کرد، باعث ساختن خودش (تکامل اجتماعی) نیز گردید. یعنی تحت تاثیر عمل کرد خود، ذهن خود را نیز دچار تحول گردانید و طی سه میلیون سال که وارد چرخه‌ی پراتیک، تئوری، پراتیک، تئوری، ... شده بود و از هزاران، هزار نقطه عطف عبور کرد تا به این جا رسید و این روند در آینده [در صورتی که نظام سرمایه‌داری کره زمین را نابود نه کند] ادامه خواهد داشت.

یعنی تا قبل از این همه‌ی نقطه عطف‌ها، میمون‌های انسان‌ما، انسان نه‌بودند، بل که جانورانی بودند که همانند بقیه جانوران که مایحتاج مورد نیاز خود برای ادامه‌ی بقا را، بدون این که در طبیعت تغییری به وجود آورند، به صورت حاضر و آماده از طبیعت، دریافت می‌کردند. بنابراین با عبور از مرحله‌ی حیوانی به مرحله‌ی انسانی، آن‌ها به تولید نیازهای خود پرداختند که از آن زمان تاکنون چیزی حدود سه میلیون سال می‌گذرد.

به بیان دیگر او با کار کردن نه تنها تولید می‌کرد، بل که سبب خلق انسان به معنی امروزی آن نیز شد. این عمل یک شبه رخ نه داد، بل که حاصل یک روند طولانی و تدریجی (تغییرات کمی) در طول قرن‌ها، یعنی نزدیک سه میلیون سال، حرکت دیالکتیکی بود که در سیر و حرکت خود، بارها و بارها، در مقاطعی از زنده‌گی خود، تغییرات کمی تبدیل به یک تحول کیفی می‌گردید و نقطه

عطف‌هایی را به وجود می‌آورد، که جامعه‌ی بشری آن زمان در هر نقطه عطف، به فاز بالاتری از زنده‌گی اجتماعی ارتقاء می‌داد.

به تدریج ترقی و پیشرفت جامعه آغاز شد و جمعیت افزایش یافت و اسکان یافتند و در پی به دست آوردن غذای بیش‌تر، انسان‌ها به جست‌وجوی اراضی تازه دست زدند.

محمد رضا فشاهی در مقدمه‌ی «از گات‌ها تا مشروطیت» بیان می‌دارد که در این دوران زمین و تمام ثروت‌های آن، وسایل اصلی تولید بودند و به طور مشترک مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و گردآوری خوراک و شکار، تنها مالکیت عمومی را ایجاب می‌کرد، و این جامعه‌ی بی‌طبقه، یعنی جامعه‌ی بدون بهره‌کشی و استثمار انسان از انسان بود و **مادرتباری** از همین دوران آغاز شد.

با پیشرفت و تکامل ابزار و وسایل تولید، ساختمان خانه‌های چوبی و اختراع ظروف گلی و چوبی و ذخیره مواد غذایی و رشد فرآورده‌ها و محصولات کار، گسترش یافت. انسان با عبور از این نقطه عطف، وارد مرحله‌ی کشاورزی و دام‌داری شد و این در هنگامی بود که انسان به طور کامل، اسکان یافته بود و می‌توانست با اتکا به محصولات و فرآورده‌های اندوخته شده زنده‌گی کند. زیرا قادر بود تا هنگام رسیدن غله و بارور شدن دام‌ها، انتظار کشد. این سپیده دم **تمدن** بود. یعنی اسکان انسان و ترک خانه به‌دوشی و آغاز کشاورزی و دام‌داری. از هزاره پنجم و ششم پیش از میلاد انسان گاو و گوسفند و بز و خوک را اهلی کرد.

دگرگونی‌هایی که در روند تولید روی می‌داد، پیوندهای انسانی را استوارتر می‌کرد و زمینه را برای ارتقاء به فاز بالاتر شیوه‌ی تولید، که شیوه‌ی تولید بینابینی مانند شیوه‌ی تولید آسیایی بود، فراهم کرد که در نتیجه منجر به پیدایش قبایل گردیدند و دارایی قبيله در زیر دست **رئیس قبيله** یا **پدرسالار**، پدیدار گشت. در این زمان وسایل اصلی تولید یعنی زمین، هم‌چنان در اختیار همه‌گان بود و نظام

اشتراکی جامعه‌ی ابتدایی که در وجود شیوه‌های تولید، آسیایی، رومی، آلمانی [ژرمنی]، و اسلاوی نمود عینی پیدا کرده بود، هنوز جز شیوه‌ی تولید برتر بود و وارد مرحله‌ی برده‌داری نه‌شده بود.

در هزاره چهارم تا ششم قبل از میلاد، انسان ساختن ابزارهای فلزی را آغاز کرد و رابطه‌ی تولیدی و زنده‌گی دچار نقطه عطف‌های دیگری گردید، ابزارهای فلزی، انقلابی را در کشاورزی به وجود آورد. رشد و ترقی کشاورزی و دام‌داری، تقسیم اجتماعی کار را باعث شد و صنعت‌گران حرفه‌یی از درون چهار نمونه جامعه‌ی اشتراکی حد واسط که در بالا اشاره کردیم، سر بر آوردند و مبادله اجناس در مرز قبیله رایج گردید.

تقسیم اجتماعی کار، **پدرسالاری** را به جای **مادرتباری** نشاناند و نقش مرد در تولید ارزش‌های مادی افزایش یافت. در این مرحله از آن‌جا که نیازها محدود بود، نه تنها احتیاجات جامعه تامین می‌شد، بل که مقداری محصول اضافی نیز تولید می‌گردید که راه برای تکامل اجتماعی بیش‌تر هم‌وار می‌شد. [ساختن کانال‌های آبیاری] همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، از این زمان است که به طور قطعی، جامعه‌ی اشتراکی اولیه، جای خود را نه به برده‌داری، بل که به شیوه‌ی تولید واسطه‌یی مانند شیوه‌ی تولید آسیایی می‌دهد، که تکیه‌گاه این شیوه‌ی تولید کمونته‌ها یا همان کمون‌های روستایی خودمختار و خودکفا، بود، که در آن پدرسالار، یا همان رئیس قبیله، مالک محصول اضافی قبیله می‌شد که در جهت سر و سامان دادن به امور قبیله و دفاع از قبیله در مقابله با قبایل مهاجم و غیره هزینه می‌گردید. اما زمین که وسیله‌ی تولید اصلی جامعه‌ی آن روزگار بود، هنوز در مالکیت عمومی بود. شیوه‌ی تولید واسطه، مانند شیوه‌ی تولید آسیایی در برخی مناطق مانند هندوستان، تا اواخر قرن نوزدهم، هم دوام آورد، که به قول انگلس، این کالای ارزان انگلیس بود که، آن را متلاشی کرد. در ایران شیوه‌ی تولید

آسیایی، قبل از پادشاهان ماد و هخامنشی رو به ضمهلال نهاد، و به عنوان یک شیوه‌ی تولید برتر مقام خود را از دست داد و جای آن را نظام برده‌داری گرفت، که ما در ادامه به دو نظام برده‌داری و فئودالی خواهیم پرداخت.

محمد رضا فشاهی گفته است؛ «یک شک دیرینه در من وجود دارد که هیچ‌گاه به من اجازه نمی‌دهد چشم و گوشم به دست و دهان دیگران باشد.» این یکی از ویژه‌گی‌های استقلال فکری و عملی است که فشاهی در کارهای تحقیقاتی خود به کار برده است. ما هم پایه‌ی اصلی کارمان، فعالیت‌های مبسوطی است که فشاهی در زمینه‌ی تاریخ ایران در زوایای مختلفی انجام داده است.

سهراب ن. - دی ۱۳۹۸

شیوهی تولید برده‌داری

عصر برده‌داری در مقایسه با زنده‌گی انسان‌های اولیه که یک‌سان زنده‌گی می‌کردند ولی همیشه گرسنه بودند، قدم تاریخی بزرگی به جلو بود. کار برده‌گان به طبقات دیگر در جامعه فرصت داد تا به امور دیگری که لازمه پیش‌رفت زنده‌گی بشر بود، بی‌اندیشند. علوم و فنون و دانش بشری در همه زمینه‌ها در نتیجه حضور برده‌گان و مناسبات تولیدی برده‌داری رشد کرد. جامعه از بن بست اولیه که در دوره پیشین با آن روبرو بود، رها گردید. نتیجه‌ی عملی دو تقسیم بزرگ اجتماعی کار، ظهور جامعه‌ی برده‌داری و پایان یافتن یک شیوه‌ی تولید دیگر ماقبل خودش بود. به این ترتیب افزایش تولید و مبادله محصولات، استثمار و مالکیت خصوصی را نیز به هم‌راه خود آورد.

در شیوه تولید برده‌داری، برای نخستین بار جامعه به طبقات تقسیم شد. طبقه‌ی برده‌دار و برده و به عبارتی طبقات استثمارکننده و استثمارشونده به وجود آمدند.

در نظام برده‌داری، برده هم‌راه با ابزار کارش و زمین برده‌دار، **نیروی مولده** را تشکیل می‌دادند. برده نه تنها مالک محصول تولیدی دست‌رنج خود نه‌بود، بل که جسم و پیکرش نیز به صاحب‌اش تعلق داشت. یعنی طبقه‌ی برده‌دار مالک زمین و ابزار کار و برده بود. این تقسیم جدید کار، علاوه بر دو طبقه‌ی فوق، یک طبقه‌ی اجتماعی دیگر در جامعه‌ی برده‌داری به وجود آورد. طبقه‌ی که با خرید و فروش تولیدات اضافی برده‌دارها، ظاهر گردید، سوداگران و در اصطلاح امروزی تجار و یا دلالان بودند. سه تقسیم بزرگ اجتماعی کار (نخستین: بین کشاورزی و دام‌داری، دومین: صنایع دستی از کشاورزی جدا شدند، سومین: به‌وجود آمدن طبقه سوداگر)؛ سبب افزایش تولید و در نتیجه افزایش محصول کار و مبادله گردید.

بنابراین در نظام اجتماعی برده‌داری، جامعه به دو طبقه اصلی برده و برده‌دار تقسیم شده بود، که طبقه‌ی برده‌دار، مالک **وسایل تولید** (وسایل کار + موضوع کار) و **نیروی کار** است. یعنی تملک نیروی‌های مولده را در اختیار دارد. «در نظام برده‌داری، دارنده‌ی نیروی کار متعلق به فرد مالک، متعلق به شخص خاصی است و ماشین کاری او به حساب می‌آید، یعنی که مجموعه‌ی نیروی حیاتی و قدرت کاری‌اش به مالک او تعلق دارد. به همین دلیل برده از نیروی کاری خویش تلقی یک نفس آزاد را نه‌دارد. در نظام رعیتی (سرواژ) هم همین طور است و رعیت جزیی از مالکیت ارضی، از لوازم زمین است، درست مانند گاو نری برای شخم یا خرمن کوبی. در نظام برده‌داری، دارنده‌ی نیروی کار، فقط ماشین زنده‌ای برای کار کردن است که ارزشی دارد؛ یا ارزشی هست اما متعلق به غیر.» (مارکس: گروندریسه جلدیکم: ۴۵۹) «دزدیدن یک برده یعنی دزدیدن ابزار تولید به طور مستقیم.» (پیشین: ۲۳) «برده کسی است که حق اکتساب هیچ چیزی را به نام خود در مبادله نه‌دارد.» (پیشین: ۲۰۲)

برده‌گان از منظر اجتماعی فرقی با حیوان کارکن نه‌داشتند. برده‌داران از طریق استثمار وحشیانه برده‌ها^۱، ثروت می‌اندوختند. اما به غیر از طبقه‌ی سوداگران،

^۱ - «اگر کرم ابریشم برای این به‌تند تا زنده‌گی خود را به مثابه کرم به‌گذرانند، او نیز یک مزدبگیر خواهد بود. نیروی کار همیشه یک کالا نبوده است. کار نیز همیشه یک کار دستمزدی یعنی **کار آزاد** نبوده است. **برده** نیروی کار خود را به صاحب برده نمی‌فروخت؛ همان‌طور که گاو فعالیت خود را به دهقان نمی‌فروشد. برده هم‌راه نیروی کارش یک بار و برای همیشه به صاحب‌اش فروخته شده است. او کالایی است که می‌تواند از دست صاحبی به دست صاحب دیگری برود. او **خودش** یک کالا است، ولی نیروی کار او کالای او نیست. **رعیت** تنها قسمتی از نیروی کارش را می‌فروشد {و یا در واقع در اختیار ارباب قرار می‌دهد}. این او نیست که از صاحب زمین دستمزد می‌گیرد، برعکس این صاحب زمین است که از او باج می‌ستاند.» کارل مارکس: کار دستمزدی و سرمایه: ص ۲۸-۲۹

عده‌ی سومی هم بودند که نه برده بودند و نه برده‌دار و نه تاجر. این‌ها که به اصطلاح آزادمردان بودند، زمین کوچکی در اختیار داشتند که بر روی آن خود و خانواده، کار می‌کردند تا نیازهای خود را برآورده نمایند. اما به دلیل تامین نه‌شدن نیازهای آن‌ها، مقروض برده‌داران می‌شدند و به علت ناتوانی در بازپرداخت قرض خود، به بنده‌گی کشیده می‌شدند و به جمع برده‌ها افزوده می‌گشتند.

برخلاف آنچه که محمدرضا فشاهی در تحقیقات زیبایی که انجام داده‌اند بیان می‌دارد؛ نظام برده‌داری از درون نظام اشتراکی اولیه سر بر نی‌آورد، بل که همان‌طور که مارکس بیان داشته است، نظام برده‌داری از طریق چهار شیوه‌ی تولید واسطه‌ی بین نظام اشتراکی اولیه و نظام برده‌داری، ظهور کرد. از منظر مارکس این چهار شیوه‌ی تولید واسطه عبارت‌اند از: ۱. نظام آسیایی، ۲. نظام رومی، ۳. نظام آلمانی [ژرمنی]، ۴. نظام اسلاوی. مارکس خود بیان می‌دارد که جوامع طبقاتی مانند فئودالی و برده‌داری از دل و درون مالکیت اشتراکی اراضی شرقی زایش پیدا کرده است:

«اقتصاد کوچک دهقانی و کارگاه مستقل پیشه‌وری، که هر دو از یک‌سو پایه‌ی شیوه‌ی تولید فئودالی را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر پس از انحلال شیوه‌ی تولید فئودالی در کنار تولید سرمایه‌داری پدیدار شدند، به یک‌سان بنیاد اقتصادی جوامع کلاسیک باستانی [برده‌داری یا کلاسیک] را در دوران اوج آن تشکیل می‌دادند، یعنی پس از ناپدید شدن نظام بدوی شرقی مالکیت اشتراکی زمین، و پیش از آن که برده‌داری با قدرت تمام بر تولید، مسلط شود.» (مارکس: کاپیتال جلد یکم: ۳۵۶)

مارکس خطاب به جاعلان تاریخ می‌گوید؛ مالکیت اشتراکی آسیایی، نخستین طریقه‌ی مالکیت است. طریقه‌های مالکیت رومی و ژرمنی و اسلاو از تبدیل گونه‌های مختلف مالکیت‌های آسیایی پدید آمده است. مالکیت‌های ارضی فردی

و اجتماعی از نوع رومی و ژرمنی از صور مختلف مالکیت ارضی آسیایی پدید آمده‌اند و حتا مالکیت ارضی اسلاوی که خود مالکیت ارضی تغییر یافته‌یی از شیوه‌ی تولید آسیایی است:

«اخیراً» پیش‌داوری احمقانه‌ای در خارج رواج یافته که شکل طبیعی و خودپوی مالکیت اشتراکی، شکلی ویژه‌ی قوم اسلاو، و در حقیقت صرفاً روسی است. اما می‌توان به اثبات رساند که این شکل بدوی در میان رومی‌ها، توتون‌ها و سلت‌ها وجود داشته و در واقع، تا به امروز هم در هندوستان، در قالب الگوهای متنوع، گاه فقط بقایایی از آن وجود دارد. مطالعه‌ی دقیق‌تر شکل‌های آسیایی و به ویژه هندی مالکیت اشتراکی نشان می‌دهد که چه‌گونه شکل‌های متفاوت مالکیت اشتراکی خودپو و بدوی، به شکل‌های متنوعی انحلال یافته است. به این ترتیب، انواع متفاوت و اولیه‌ی مالکیت خصوصی رومی و ژرمنی می‌توانند از این شکل‌های متفاوت مالکیت اشتراکی هندی نتیجه شده باشد.» (مارکس: در نقد اقتصاد سیاسی: ۱۰) مارکس یکی از علل درجا زدن شیوه‌ی تولید آسیایی در این می‌داند که:

«... در آسیا شکل طبیعی رانت ارضی [پرداخت به جنس] عنصر اصلی مالیات‌های دولت را تشکیل می‌دهد. این شکل بر شرایط تولید مبتنی است. از آن‌جا که شرایط مذکور به علت تغییرناپذیری روابط طبیعی، مستمراً تجدید حیات می‌کند، این نحوه پرداخت متقابلاً" طریقه‌ی کهن تولید را تقویت می‌نماید. این یکی از رموز بقای امپراتوری ترک‌هاست...» (محمدعلی خنجی: کاپیتال جلد یکم: ۱۰۲)

خنجی براساس نوشتاری از مارکس در کاپیتال جلد دوم نتیجه می‌گیرد که شیوه‌ی تولید آسیایی مرحله‌ی واسط بین جماعت بدوی اولیه و شیوه‌ی تولید برده‌گی است. با انحلال مالکیت ارضی اشتراکی شرقی و پدید آمدن مالکیت‌های ارضی فردی، برده‌گی به وجود می‌آید و رفته رفته توسعه می‌یابد و سرانجام سراسر

قلمرو تولید را فرا می‌گیرد. (پیشین: ۱۰۲) در حقیقت زمین تا زمان ظهور شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، عمده‌ترین وسیله‌ی تولید بود که در انحصار و مالکیت زمین‌داران برده‌دار و فئودال بود. بعد از اضمحلال شیوه‌ی تولید برده‌داری است که به تدریج شیوه‌ی تولید فئودالی حاکم می‌گردد و از دل و درون این شیوه‌ی تولید است که از قرن پانزدهم میلادی، شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری شروع به سر بر آوردن می‌کند.

و اما باید بی‌آموزیم که «در مسیر تکامل، هر آن‌چه که قبلاً واقعی بوده است غیرواقعی می‌گردد و ضرورت، حق حیات و معقولیت‌اش را از دست می‌دهد، و در جای واقعیت محض، واقعیتی تازه و زنده می‌نشیند، و اگر کهنه به قدر کفایت هوشمند باشد که مرگ را بدون مبارزه پذیرا شود، این انتقال به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز و هرگاه در برابر این ضرورت مقاومت ورزد به شیوه‌ی قهرآمیز صورت می‌گیرد. ... هر آن‌چه موجود است، سزاوار نابود شدن است. ... تمامی نظام‌های تاریخی متوالی، در سیر بی‌پایان تکامل جامعه‌ی انسانی فقط مراحل گذرایی هستند از پست‌تر به عالی‌تر. هر مرحله ضروری است و بنابراین برای زمان و شرایطی که آن مرحله خاستگاه خود را بدان مدیون است موجه است؛ ولی در برابر شرایط جدید و عالی‌تر که تدریجاً در بطن آن تکامل می‌یابد، اعتبار و حقانیت خود را از دست می‌دهد و باید راه را برای مرحله‌ی عالی‌تر - که آن نیز به نوبه‌ی خود رو به احتضار و نابودی می‌رود - باز کند. درست به همان‌گونه که بورژوازی به وسیله‌ی صنایع بزرگ، رقابت و بازار جهانی، در عمل تمامی نهادهای استواری را که دیرزمانی مورد احترام بوده‌اند درهم می‌شکند، فلسفه‌ی دیالکتیکی نیز، تمامی مفاهیم مربوط به حقیقت مطلق و نهایی و نیز مفاهیم مطلق راجع به امور انسانی متناظر با آن را نابود می‌سازد. برای فلسفه‌ی مزبور هیچ چیز، نهایی، مطلق و

مقدس نیست. این فلسفه، خصلت گذرای هر چیز و در هر چیز را افشاء می‌کند، هیچ چیز نمی‌تواند در برابر آن (فلسفه‌ی دیالکتیکی) تاب بیاورد مگر فرایند بی‌وقفه‌ی شدن و گذشتن، فرایند پیوسته‌ی بالنده‌گی بی‌پایان از پست به عالی. و خود این فلسفه چیزی بیش از بازتاب محض این فرایند در مغز اندیشنده نیست. البته فلسفه‌ی مزبور روی محافظه‌کارانه نیز دارد. یعنی می‌پذیرد که مراحل معین شناخت و جامعه در زمان و شرایط مفروض موجه و عادلانه‌اند؛ ولی فقط در همین حد. محافظه‌کاری این جهان‌بینی نسبی و خصلت انقلابی آن مطلق است - این تنها منطقی است که جهان‌بینی مزبور بر آن صحه می‌گذارد.» (انگلس: ایدئولوژی آلمانی: ۱۵-۱۷)

برده‌داری در ایران

قبل از این که به شیوه‌ی تولید برده‌داری در ایران به پردازیم، لازم است به‌دانیم که در جریان تکامل اجتماعی جامعه‌ی بشری، فرد نقش تعیین‌کننده و اساسی ندارد. تاریخ بدون جنایت کارانی مانند؛ انوشیروان ناعادل، اسکندر مقدونی، چنگیز خان مغول، هیتلر، استالین، و بزرگانی مانند هگل، فویرباخ، مارکس و لنین، هم به راه خود ادامه داده و می‌دهد. افراد می‌توانند فقط سیر تکاملی جامعه‌ی بشری را کند یا تند نمایند، مانند ثوری‌هایی که استالین علیه سوسیالیسم و کمونیسم مارکس، تحت عنوان «استالینیسم» ساخت که سبب شد حداقل یک قرن جنبش انقلاب اجتماعی طبقه‌ی کارگر جهانی به عقب بی‌افتد. اما هرگز نه‌می‌توانند، مانع سیر تکاملی جامعه که بر مبنای قانون دیالکتیک حرکت می‌کند، شوند.

و نیز باید به‌دانیم که مورخین درباری حاکمان برده‌دار و فئودال، کارشان وارونه کردن واقعیت‌های تاریخی، یعنی ساختن «ایده‌نولوژی» طبقه‌ی حاکمه بوده است، مانند استالین که عده‌یی به اصطلاح «مورخ» درباری مانند ایوانف، ایراندوست و دیگران داشت، تا تاریخ را برابر میل استالین به‌نویسند، که اکنون دارودسته‌ی حزب توده از همین تاریخ ساخته‌گی استفاده می‌کنند تا جعلیات خود را واقعی جلوه دهند. و نیز خواجه نظام‌الملک یکی دیگر از این مورخین دربار فئودالی بود که مزدکیان و خرم‌دینان را «سگ»، «ملعون» و «ملحد» نامیده است و قتل‌شان را واجب دانسته تا زمینه را برای قتل عام آن‌ها فراهم آورد.

به‌گفته‌ی محمدرضا فشاهی در کتاب واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فئودال، در حدود هزار سال قبل از میلاد، اقوام آریایی به ایران کوچیدند. با ورود این اقوام، تمدن شبانی و کوچنده‌ی آریایی با تمدن ساکن بومیان به تدریج در هم

آمیخت و چهره‌ی اقوام ایرانی شکل گرفت. در دوران ۱۵۰۰ ساله‌ی قبل از هجوم اعراب، به ترتیب **مادها** (۷۲۶ تا ۵۵۰ پیش از میلاد)، **هخامنشیان** (۵۵۰ تا ۳۲۹ پیش از میلاد)، **مقدونیان** [سلوکیان]^۲ (۳۳۴ تا ۱۳۸ پیش از میلاد)، **اشکانیان** [پارتیان] (۱۴۰ پیش از میلاد تا ۲۲۸ میلادی)، و **ساسانیان** (۲۲۴ تا ۶۵۲ میلادی) بر ایران حکومت کردند. این دوران از قرن هشتم قبل از میلاد آغاز می‌شود و در ۶۵۲ میلادی خاتمه می‌یابد.

از هنگام کوچ آریایی‌نژادان که متشکل از اجداد هند و ایرانی بودند و از آن هنگام که آنان از اقامت‌گاه نخستین خود به طرف مناطق جنوب و دره‌های رودخانه‌های شمالی و جنوبی سلسله کوه‌های هندوکش به راه افتادند، مهاجرین تازه، مکان را بر مهاجرین قبلی تنگ کردند و آنان به ناچار به سوی دره‌های حاصل‌خیز رودخانه‌های سند و پنجاب راه افتادند. عده‌ای که در اقامت‌گاه نخستین ماندند، ساکنین **ایران** و آنان که به سوی دره‌های پنجاب و سند رفتند، ساکنین **هند** را تشکیل دادند. زنده‌گی آریایی‌نژادها به شکار و چادرنشینی و گله‌داری و پیروی از نظام‌های قبیله‌ی اشتراکی می‌گذشت. به گفته‌ی «هرتسفلد» و «آ. کیس» ۹۰۰ سال قبل از میلاد در آن‌جا مستقر شدند. به تدریج در روند تکامل تاریخی سازمان اجتماعی **مادها** که بر پایه‌ی جماعت قبیله‌ی بود و از طریق شیوه‌ی تولید آسیایی، امرار معاش می‌کرد، در داخل قبیله‌ها قشرهایی به وجود آمدند که از میان آن‌ها **کاهنان** و **اعیان** پدیدار شدند. در این دوره در قبیله‌ها **برده‌گان** نیز وجود داشتند که بیش‌تر کارهای خانه‌گی را انجام می‌دادند. اما در اواخر حکومت مادها، سازمان‌های قبیله‌ی منتج از شیوه‌ی تولید آسیایی، در هم پاشید و توسعه روزافزون

^۲ - سلوکوس سردار اسکندر مقدونی بود که پس از مرگ او به حکومت رسید و حکومت سلوکیان را ایجاد نمود. سلوکیان از ریشه یونانی بودند و فرهنگ و زبان یونانی را به ایران آوردند.

دامداری و زراعت موجب اهمیت وجودی **کار برده گان** و استفاده از آن‌ها در کارهای زراعی و دامی گردید.

مادها که قومی از اقوام متعدد آریایی هستند به صورت قبایل مختلف در حدود دو هزار سال قبل از میلاد به مناطق آرات و آذربایجان و کردستان هجوم بردند و بر بومیان این مناطق غلبه نمودند و در این سرزمین‌ها مستقر گردیدند. تحت تاثیر لشکرکشی‌های **دولت آشور** [نخستین دولت] بر مادها شیوهی تولید خود را بر مادها تحمیل کردند. در نتیجه قبایل ماد از جامعه‌ی قبیله‌یی عبور کرده و **دومین دولت برده‌دار ایرانی** را ایجاد و آن را به صورت **بزرگ‌ترین دولت برده‌دار جهان** آن روز تکامل دادند (۶۷۲ تا ۶۹۹ قبل از میلاد). با پیدایش دولت برده‌دار مادها و گسترش حاکمیت آن‌ها شیوهی تولید برده‌داری، تثبیت گردید.

«در زمان هوخشتره _ قرن هشتم قبل از میلاد _ استفاده از برده گان چه برای خدمت‌گزاری بزرگان و چه برای بهره‌گیری اقتصادی قوت یافت. این بهره‌گیری از نیروی کار برده گان امور کشاورزی، صنعتی، استخراج معادن و حتا امور ساختمانی را در بر می‌گرفت.» (عزت‌الله نودری: تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت: ۴۴) به دیگر بیان جامعه ماد «به چندین طبقه تقسیم می‌شد: امیران، نجبا، آزاد مردان، مالکین زمین کسانی که چیزی نداشتند و در آخر برده گان.» (رمان گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام: ۸۱)

بعد از انقراض مادها، هخامنشی‌یان، زمام امور را در دست می‌گیرند. تمدن هخامنشی که هگل آن را نقطه‌ی شروع تاریخ جهانی می‌شمارد، مقارن با دوران اوج تمدن جهانی است. بسط کشاورزی، استخراج معادن، ارتباط اقوام کوچنده و ساکن، گسترش بازرگانی و مبادله و رواج سکه‌ی پول، تقسیم کار در صنعت و

کشاورزی و دست به دست شدن تجارت توسط تمدن‌ها و دولت‌ها، تحقق یافته است. در این دوران در ایران یک حکومت کاملاً متمرکز که بر رأس آن یک شاه مقتدر که دارای اختیارات نامحدود است حکومت می‌کند، و سیستم منظم ستاندن خراج‌ها و عوارض مختلف از کشاورزی و صنایع پیشه‌وری و بنادر و راه‌ها، به شکل رشد یافته‌ی در ایران پدیدار می‌گردد.

با ظهور **کوروش** و ایجاد دولت هخامنشی‌یان در ۵۵۹ قبل از میلاد که پایه‌های این دولت نیز بر اتحادیه‌های قبایل استوار بود، تفکیک جامعه به طبقات گوناگون بر زمینه‌ی مادی محصولات تولیدی حاصل از دست‌رنج **برده‌گان**، آغاز گردید.

نوبت که به **داریوش** هخامنشی رسید، او برای کنترل و حاکمیت خود بر محصولات تولیدی از اراضی تحت مالکیت خود که در واقع مالک تمام اراضی ایران محسوب می‌شد، دستگاه امپراتوری خود را به واحدهای **ساتراپی** [حاکم، والی] تقسیم کرد که به گفته‌ی هرودوت تعداد آن‌ها بیست عدد بود. که در رأس یک یا چند ساتراپ یک حاکم نظامی که از قدرت نظامی برخوردار بود، وجود داشت. حاکم نظامی ماموریت داشت که مالیات‌های لازم را از ساتراپ‌ها جمع‌آوری و به طبقه‌ی حاکمه ارائه نماید. عهد هخامنشی‌یان را عهد آهن نیز لقب داده‌اند. در این‌دوران کشاورزی رواج بسیار داشت، زیرا به لطف **کار برده‌ها** شیوه‌ی تولید برده‌داری در ایالات قدیم رواج کامل داشت. به گفته‌ی دیاکونوف «به برده‌گان اجازه می‌دادند که در کار زراعت و صنعت مستقلاً کار کنند ولی از مازاد محصول خود، سهم بزرگی را به ارباب اختصاص دهند.» او همچنین می‌نویسد: «پادشاه و اعضای خاندان سلطنتی و سران بزرگ دستگاه‌های اداری در تمام کشور کارگرانی داشتند که به اصطلاح ایرانی آن‌ها را **مانیا** یا **گردا**

می‌نامیدند. این گردها را نشانه‌گذاری [داغ کردن با حلقه فلزی] می‌کردند و در امور ساختمانی و کشاورزی و صنعت از وجود آن‌ها استفاده می‌نمودند. این افراد معمولاً "از اسرای جنگی بودند."

در این دوران قسمت اصلی زمین‌های اراضی کشور به استثنای املاک برده‌نشین پادشاه و نجبای بزرگ، به وسیله‌ی کشاورزانی اداره می‌شد که روی زمین‌های پادشاه زنده‌گی می‌کردند و حق ترک آن را نداشتند و انواع مالیات‌ها و عوارض و خراج می‌پرداختند. یکی دیگر از ویژه‌گی‌های این دوران این بود که در اراضی معابد و شهرها نیز، کانون‌های بزرگی از برده‌گان به وجود آمد. در نتیجه در همین دوران به واسطه قدرت فراوان نظامی و نیز بهره‌کشی و استثمار شدید از برده‌گان، ثروتی فراوان تولید شد که سبب تولد طبقات دیگر شد.

با هجوم اسکندر به ایران و رواج تمدن هلنی در دروان سلوکیان [مقدونیان]، جهات مثبت رشد اقتصادی، اجتماعی دوران هخامنشی در ایران تشدید می‌گردد و رابطه‌ی دقیق و عمیق بین شرق و غرب، آسیا و اروپا برقرار می‌شود. در این دوران شرق و غرب هر دو به جذب دست‌آوردهای فکری یک‌دیگر می‌پردازند و در پس این تمدن مخلوط، حتا نژادهای مخلوط که آن‌ها را به یونانی *Mixhellens* می‌نامیدند، پدید می‌آید و حتا برای مدتی، زبان یونانی به زبان رسمی و دولتی ایران مبدل می‌گردد.

در قرن چهارم قبل از میلاد به دنبال حمله اسکندر مقدونی به ایران، فرهنگ یونانی بر فرهنگ ایرانی تاثیر بسیار گذاشت، به طوری که در دوران **سلوکیان** و **اشکانیان** مردم به زبان یونانی تکلم می‌کردند. و بعدها از قرن نخست میلادی به بعد، زبان یونانی از روی سکه‌ها پاک شد و جای آن را **زبان پارت** (خط آرامی) گرفت.

بنابراین با نابودی سلوکیان، عصر اشکانیان آغاز گردید که ایالت مهم این سلسله بین‌النهرین بود که **برده‌داری** در آن جا رواج داشت. به گفته‌ی دیاکونوف «در بین برده‌ها، برده‌های «آنشهریک» اهمیت بسیار داشتند، زیرا از آن‌ها در کشاورزی استفاده می‌شد. آن‌ها در املاک مالکین کار می‌کردند و جزیی از اموال مالک بودند. ... برده‌ها را می‌شد هدیه داد و به دوستان خود (مالکین) واگذار کرد. هم‌چنین می‌توانستند آن‌ها را در رهن قرار دهند و یا در ازای دریافت مزدی، او را اجاره دهند.» (محمدرضا فشاهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۴۰)

پس از سقوط سلوکیان [مقدونیان]، دولت پارت‌ها [اشکانیان]، صفات قبیله‌یی خود را کم و بیش حفظ می‌کند. جامعه‌ی پارتی به دموکراسی قبیله‌یی بسیار نزدیک است و لذا اختیارات شاهان در آن محدودتر است و خاندان‌های اشراف، قدرت عزل و نصب شاه را دارند.

بعد از این‌ها، جامعه‌ی ساسانی که نوعی سنتز دو جامعه‌ی اشکانی و هخامنشی است، پدید می‌آید. سیستم دولت‌داری، قدرت نامحدود شاه، نقش دین، بغرنجی دستگاه دولتی و وابسته‌گی آن به سنت‌ها، آن را به جامعه‌ی هخامنشی شبیه می‌کند، اما از سوی دیگر ساسانیان وارث فرهنگ مادی و معنوی دوران هلنی و اشکانی است که خود به نوبه‌ی خود، این فرهنگ مادی و معنوی را در همه‌ی زمینه‌ها باز هم پیش می‌برد و بغرنج‌تر می‌کند. در این دوران است که جامعه‌ی ایران، یک نظام کاست‌مانند و تضاد موحش فقر و ثروت را احساس می‌کند. مالیات‌های سنگین، رقابت دائمی درونی اشراف، رقابت شاه با اشراف، تسلط روحانیون [مغان] به معنی کامل کلمه و عوامل دیگر، این جامعه را از درون به سوی نابودی می‌برد. در همین دوران است که جنبش **مانی** (۲۱۶-۲۷۶ میلادی) و **مزدک** (مرگ: ۵۳۱ میلادی) پدیدار می‌گردد. در همین دوران است که فتودالیزاسیون آهسته آهسته پیش

می‌رود و دهقانان و روستاییان، عملاً "بنده‌گان و رعایای محکوم اشراف و زمین‌داران و روحانیون هستند. و در همین دوران است که حکومت ساسانیان توسط اعراب سرنگون می‌گردد.

ظهور اسلام در عربستان در آغاز قرن هفتم میلادی، با تکوین جامعه‌ی طبقاتی، و شروع یک جنبش سیاسی و اجتماعی پیچیده در میان اعراب شمالی، رابطه‌ی ناگسستی دارد. در آغاز قرن هفتم میلادی در عربستان، سازمان پدرشاهی و جماعتی کمونته‌ها، در حال انقراض بود و جامعه‌ی طبقاتی تکوین می‌یافت. فروریختن جامعه‌ی پدرشاهی و تکوین شیوه‌ی تولید برده‌داری در حجاز مقدمه‌ی ظهور اسلام بود. زیرا نابودی و از هم پاشیده‌گی جماعت قبیله‌یی و گونه‌گونی و تکامل مالکیت شخصی زمین و افزایش روزافزون نابرابری مالی، و تضاد بین حاکمان و توده‌ی عرب قبایل مختلف، نواحی شمالی عربستان را دگرگون کرده و مقدمات پیدایش جامعه‌ی طبقاتی را فراهم آورده بود و برای رفع بحران و ایجاد یک دولت قوی و واحد برای سراسر عربستان، لازم بود جامعه‌ی پدرشاهی و سازمان قبیله‌یی و جنگ‌های ناشی از آن نابود شود و به ناچار، به همراه نابودی این شیوه‌ها، بت‌پرستی قدیم و بدوی و خدایان قبیله‌یی نیز سقوط کنند. و اسلام که با شعار برابری به میدان آمده بود، موفق شد نه تنها قبایل مختلف، بل که بسیاری از حاکمان و اشراف را نیز جذب کند. در ادامه به مبحث اعراب باز خواهیم گشت.

فرماسیون اجتماعی برده‌داری، به تدریج راه زوال را در پیش گرفت و این یکی از عوامل طولانی بودن عمر این شیوه‌ی تولید بود. حتا بقایای نظام برده‌گی در زمان حاکمیت دولت‌های قبیله‌یی ایرانی مانند سامانیان، نیز وجود داشته است به‌طوری که لمبتون می‌نویسد: «تجارت برده در روزگار حاکمیت آن‌ها به اوج خود رسید و تشکیلاتی هم به هم زد. بازارهای منظم برده‌فروشی در شاش، اسفیجات و شهرهای

دیگر آن سوی ثغر راه افتاد و اسیران تهاجمات استپ‌ها و یا جنگ‌های قبیله‌یی به وسیله‌ی رباینده‌گان راهی این بازارها می‌شدند. استپ و دهستان و سرزمین‌های خزری در شمال قفقاز از منابع دیگر تهیه و تدارک غلام و برده بودند.» (لمبتون: تداوم و تحول در تاریخ ایران میانه-مدخل: ۹)

در حقیقت دولت‌های حاکم بر ایران باستان، منبعث از قبیله‌ها بوده‌اند. هر قبیله‌یی با توجه به ثروت و قدرتی که در اختیار داشته است، توانسته برای مدتی حاکمیت ایران را در دست به‌گیرد و شیوه‌ی غالب و برتر تولید که برده‌گی بود، اعمال می‌کردند. لوئیز هنری مورگان می‌نویسد:

«سازمان تیره‌یی یکی از کهن‌ترین و گسترده‌ترین نهادهای بشر را به ما نشان می‌دهد. این سازمان، طرح حکومت تقریباً همه‌گانی جامعه باستانی [برده‌داری یا کلاسیک] را _ از آسیایی و اروپایی گرفته تا آفریقایی و استرالیایی _ به دست می‌دهد. این همان افزاری بود که جامعه به وسیله آن سازمان داده و پیوسته شد. این نهاد با آغاز گرفتن در توحش و تداوم در سه خُرده دوره‌ی بربریت، تا زمان برپایی جامعه سیاسی در آغاز دوره‌ی تمدن پا برجا بود.» (لوئیز هنری مورگان: جامعه باستان: ۱۵۳-۱۵۴)

در واقع برده‌گان در حکم آلات و ادوات ملک بودند و با زمین خرید و فروش می‌شدند. نسل آنان روز به روز در اثر توالد افزایش می‌یافت و در اثر جنگ‌ها نیز تعدادی اسیر تازه به عنوان برده به آن‌ها اضافه می‌گردید. شاید نام «آنشهریک» به معنای بیگانه بدین سبب باشد. و نیز از برده‌ها به عنوان ضامن وام هم استفاده می‌شده است. با تشکیل سلسله ساسانیان در اوایل قرن سوم میلادی، پاشیده‌گی شیوه‌ی تولید برده‌داری آغاز شد، ولی کاملاً از بین نمی‌رود و تا قرن پنجم میلادی که مرحله نخست جامعه‌ی فئودالی در ایران پیدایش یافت، ادامه داشته است. و از آن پس شیوه‌ی تولید برده‌داری نه به عنوان یک شیوه‌ی تولید برتر، بل که در کنار شیوه‌ی تولید فئودالی تا قرن نوزدهم میلادی دوام داشته است.

شیوهی تولید فنودالی

در شیوهی تولید فنودالی همانند فرماسیون ماقبل خودش، دو طبقه‌ی اصلی داریم. طبقه‌ی **فنودال** که عده‌ی قلیلی را و طبقه‌ی **رعیت** اکثریت افراد جامعه‌ی طبقاتی آن روز گار تشکیل می‌دادند. در این جا هم اسما به صورت عربان [بیگاری] رواج دارد. ما ویژگی‌های شیوهی تولید برده‌داری و فنودالی و سرمایه‌داری را در کتاب کوچکی به نام «شیوهی تولید آسیایی» از سهراب.ن به طور دقیق و مختصر بیان داشته‌ایم که علاقه‌مندان می‌توانند به آن جا مراجعه نمایند. اجبار به زیستن رعیت را مجبور می‌کرد علاوه بر انجام کار لازم، بر روی مقداری زمین اجاره‌ی [نسق]، برای زنده ماندن مقداری هم کار اضافی [بیگاری] برای ارباب خود (فنودال) انجام دهد.

بعد از پایان عمر شیوه‌تولید برده‌داری و آغاز شیوه‌تولید فنودالی، دهقانان از ابزارها و وسایل ساده‌ای مانند، بیل، کلنگ، داس و گاو آهن جهت کار بر روی زمین، استفاده می‌کردند. به تدریج و با پیشرفت و تکامل ابزارهای تولید در صنایع کارگاهی، آسیاب‌های بادی و آبی که از مهار انرژی آب و باد کار می‌کردند، اختراع گردیدند و مورد استفاده قرار گرفتند.

نتیجه‌ی کلی این شد که در مقایسه با شیوه‌تولید برده‌داری، نیروی‌های مولده (نیروی کارانسان + وسایل و ابزار کار + موضوع کار) در نظام فنودالی، در سطح بهتر و عالی تری قرار گرفتند.

زمین در عصر فنودالی و در غیاب صنعت مدرن، مهم‌ترین موضوع کار بود که بدون کار بر روی آن، محصولی برداشت نمی‌شد. رعیت قطعه یا قطعات کوچکی از زمین فنودال را در اجاره خود داشت. اجبار به زیستن او را موظف می‌کرد که

برای گذران زنده گی خود و خانواده اش، بر روی آن کار کند. او ناچار بود برای امرار معاش، به طور متوسط سه روز در هفته را برای خودش و سه روز دیگر را بدون دریافت هیچ گونه معادلی برای فئودال کار کند که به **بی گاری** معروف بود. علاوه بر آن ها، بسیاری کارها دیگر مانند خانه سازی، پل سازی، جاده سازی، چوب بری، هیزم شکنی، ساختن انبار، نگه داری از تعدادی از دام های فئودال و غیره جزو اعمال بی گاری بودند.

همان طور که نوشتیم در شیوه ی تولید فئودالی و یا ارباب رعیتی؛ دو طبقه ی بزرگ اجتماعی یکی **فئودال ها** [ارباب ها، خان ها] از یک طرف و در طرف دیگر **رعیت ها** [سرف ها، دهقان ها] که دارای منافع اقتصادی متضادی هستند، در برابر یک دیگر قرار دارند. فئودال ها مالک زمین و آب؛ یعنی وسایل اصلی تولید بوده ولی در امر تولید و کارکردن اصلاً^۳ شرکتی ندارند و مالک بخشی از محصولات و فرآورده هایی خواهند بود که توسط رعیت تولید می شود. رعیت ها در زمینی که [نسق] موقتا^۳ از طرف ارباب به آن ها واگذار شده، در ازاء **اجاره بهای** سالیانه، **مالیات**^۳ سالیانه و **بیگاری** سالیانه به کاشت و داشت و برداشت از زمین می پردازند.

^۳ - مارکس در سال ۱۸۴۷ در «نقد اخلاقی و اخلاق انتقادی» نوشت: «سلطنت مانند هر نوع شکل دیگری از دولت، فشار مادی اش بر طبقه ی کارگر فقط به صورت مالیاتی است. از دیدگاه اقتصادی، مالیات ها در نظام سلطنت های مطلقه پایه ی وجودی دولت اند. کارمندان و علما و روحانیون، سربازان، و عملیه ی طرب، مدرسان و داروغه چی ها، موزه های یونانی و برج های گوتیک، خیل خلعت بگیران مجالس پادشاهان و امرا یا ملازمان آنان همه امورشان از همین مالیات ها می گذشت؛ مالیات سفره ی عامی بود که همه ی این مفت خورهای هزار و یک شبی دور آن می نشستند. ... موضوع مالیات، مایه ی تمام نشدنی برای سخن رانی های پر سوز و گداز ناجیان مشتاق بشریت است. ... اتفاقاً^۳ جواب این جور مردم فریبی های پرمطراق را اقتصاددانان بورژوا، مانند ریکاردو، سنور و غیره در دو کلمه داده اند، و کمونیست ها لازم نیست به این امور به پردازند: «هستی دولت همانا مالیات است»؛ «هستی اقتصادی کارگر، همان مزد اوست». (مارکس: گروندریسه جلد یکم: ص ۴۶۴)

لازم به توضیح است که گرداننده گان مراکز مذهبی مانند کلیساها، مساجد، کنیسه‌ها و غیره در سراسر جهان در کنار فنودال‌ها قرار داشتند و دارای زمین‌های وسیع بودند، و آن‌ها نیز سهمی از (بی‌گاری) دهقان را به شکل‌های مختلف دریافت می‌کردند. اوقاف در ایران از بقایای شیوهی تولید فنودالی است.

اما باید به‌دانیم که شیوهی تولید از هر فرمایشیون اجتماعی به فرمایشیون دیگر، در هر کشوری با کشور دیگر با توجه به شرایطی مانند جغرافیای طبیعی و انسانی تفاوت‌هایی قطعا^۴ دارند. اما شباهت همه‌ی آن‌ها، شیوهی تولید امرارمعاش هستند. با توجه به این که **زمین و آب** در ابتدا دو منبع اصلی امرارمعاش بودند، می‌خواهیم به‌دانیم که یک شیوهی تولید، در جوامع مختلف، چه‌گونه انجام می‌گرفته است؟ مثلا^۵ شیوهی تولید فنودالیسم در اروپا با شیوهی تولید فنودالیسم در ایران با هم چه تفاوت‌ها و چه مشترکاتی دارند؟ استثمار در هر دو مکان، مشترک است. اما در غرب، فنودال که مالک زمین زراعی بود، از بین رفت و جای آن را شخص دیگری به عنوان سرمایه‌دار، گرفت^۴. در صورتی که در ایران، فنودال که مالک واقعی زمین نه‌بود (چون مالک واقعی زمین شاه بود)، از بین نرفت، بل که با همان فرهنگ ارتجاعی‌اش تبدیل به سرمایه‌دار شد. هم‌چنان که الآن شیوهی تولید سرمایه‌داری در ایران با شیوهی تولید سرمایه‌داری در آلمان متفاوت است. اگر فرد سرمایه‌دار اروپایی دموکرات و مجهز به علم روز است و در استثمار و کسب ارزش اضافی از کارگران، اگر با ده یا بیست یا ۳۰ درصد راضی باشد، و وجود اتحادیه‌های کارگری رفرمیست را به‌پذیرد، سرمایه‌دار ایرانی اما مستبد، مرتجع، دزد، فاسد، رشوه‌خوار، و فاقد علم و شعور اجتماعی است و با استثمار ۱۰۰ درصد

^۴ - در غرب فنودال می‌میرد و به جای او سرمایه‌دار می‌آید. در ایران فنودال تبدیل به سرمایه‌دار می‌شود. (احمدزاده: ۲۷)

و ۲۰۰ درصد و غیره، عطش پول‌پرستی او هم خوابیده نه‌می‌شود و مخالف هر گونه تشکل کارگری هم هست. اما وجه مشترک هر دو استثمار است؛ یکی محترمانه، دیگری وحشی‌یانه. در شیوه‌ی تولید فئودالی ایرانی، فئودال‌هایش هم وحشی‌تر و جنایت‌کارتر از فئودال‌های اروپا بودند. فئودال صمدخان شجاع‌الدوله در عصر مشروطیت در شکنجه و انداختن یک رزمنده انقلابی تبریز در حوض یخ در دمای ۳۰ درجه سانتی‌گراد زیر صفر، لذت می‌برد.

باید دانست واژه‌ی فئودالیسم بر بستر اجتماعی اقتصادی اروپا ساخته شده است. در فئودالیسم اروپا زمین در مالکیت زمین‌دار، یا فئودال است. هیچ زمینی بدون زمین‌دار [فئودال] وجود ندارد. زمین به تمام و کمال به پسر ارشد به ارث می‌رسد. در فئودالیسم اروپا، مالک زمین به‌طور مستقیم استثمارگر است، و بهره‌ی تولیدشده از محل کار و محصول را تصاحب می‌کند. دولت اروپایی، عملاً دخالتی در این کار ندارد. در فئودالیسم کلاسیک مالک راساً تمام آن وظایف حکومتی را نیز که سرشتی صرفاً اقتصادی ندارد عهده‌دار است.

فئودال‌های غربی خود برای دهقانان تحت اختیارش نقش هر گونه استثمارگری را ایفا می‌کند: او به یاری دست‌نشانده‌گان مسلح‌اش بر آنان فرمان‌روایی می‌کند؛ قضاوت می‌کند و می‌تواند حکم کیفری صادر نماید، فرودستان‌ش را به زندان افکند، محکوم به مرگ کند و یا اعدام نماید. عین همین شرایط در عصر قاجاریه و تا سال ۱۹۶۲/۱۳۴۱ در مناطق روستایی ایران حاکم بود. دولت فئودالی در این‌جا به عنوان مثال دولت ناصرالدین شاه، هیچ‌گونه عمل‌کرد اقتصادی، اداری و یا حقوقی نداشت. او فقط مالک تمام زمین‌های زراعی ایران است. بقیه‌ی وظایف در اختیار اربابان فئودال و روحانیون گرد آمده بود. حتا امورات جنگی نیز از بنیاد کار اربابان فئودال بود. جمع نیروهای مسلح تحت اختیار فئودال در اصل کل ارتش را تشکیل

می‌داد، که آن‌هم تحت علائم و نشانه‌های خودشان می‌جنگیدند. شاه می‌توانست اعلام جنگ کند، اما فتودال‌ها می‌توانستند او را از ارتش محروم سازند. در صورت حضور یافتن‌شان جنگی در می‌گرفت و گرنه جنگی به وقوع نمی‌پیوست. این‌ها همه‌گی از ویژه‌گی‌های فتودالیسم است که در ایران رواج داشته است.

به کار بردن واژه فتودالیسم از طرف ما نه به مفهوم شیوه‌ی تولید آسیایی، بل که به مفهوم جامعه‌ی طبقاتی ارباب-رعیتی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. همان‌طور که بزرگ‌ترین تئوریسین برجسته ایران معاصر، آوتیس سلطان‌زاده از اصطلاح فتودالیسم برای ایران استفاده کرده است ما هم به پیروی از این انسان آگاه، واژه فتودالیسم را به کار می‌بریم و خواهیم نوشت که فتودالیسم در ایران تا سال ۱۳۴۱ دوام داشت و با رفرم اصلاحات ارضی محمدرضا شاه به نام «انقلاب سفید» برچیده شد.

فئودالیسم در ایران

در فئودالیسم ایرانی به گفته امیرحسین آریان‌پور جامعه شناس، سیر تحول جامعه‌ی ایرانی از نظام ساده‌ی ابتدایی [شیوه‌ی تولید آسیایی] به زمین‌داری، آرام‌آرام در دوره‌ی اشکانی پا به مرحله‌ی زمین‌داری [فئودالی] می‌گذارد و این روند را از اشکال مقدماتی تا متکامل‌تر آن چه در دوره‌ی سلطه‌ی اعراب بر ایران و چه در دوره‌های مابعد آن می‌پیماید و سرانجام، نظام زمین‌داری توانست لنگان لنگان به سیر خود ادامه دهد و قوام خود را در مقابل تظاهرات موقت نظام نو بنیاد سوداگری [تجاری] تا اوایل قرن بیستم حفظ کند.^۵ در این زمان‌ها، همه‌ی زمین‌های کشاورزی از آن یک نفر [شاه] است. این اوست که مالک و زمین‌دار اصلی است. زمین‌هایش را در مقابل دریافت مالیات و خدمات نظامی به شاهزاده‌گان، درباریان، و فئودال‌ها به شیوه‌ی تیول‌داری اجاره می‌داد، بدون آن‌که آن‌ها مالکیت زمین را داشته باشند. شاه هرگاه شاهزاده‌یی، درباریی، و یا فئودالی باب میلش عمل نمی‌کرد او را با فردی مشابه عوض می‌کرد. یعنی در بیشتر کشورهای آسیایی، مالکیت زمین یک فرد [سلطان، شاه] بوده است که خود را ظل‌الهی [شاه سایه خداست!] و نماینده تمام افراد آن جامعه می‌دانسته است، مانند ایران، افغانستان و غیره.

شیوه‌ی تولید فئودالی در ایران از قرن سوم میلادی از دل و درون شیوه‌ی تولید برده‌داری به تدریج متولد و قوام می‌یابد، و بیش از ۱۷ قرن و تا سال ۱۳۴۱ با خلق انواع جنایت‌های تاریخی که در کارنامه خود ثبت می‌کند، دوام می‌آورد. در این جا مختصری از این وقایع تاریخی را از کتاب «واپسین جنبش قرون وسطایی در

^۵ - امیرحسین آریان‌پور: نگاهی به سیر جامعه ایرانی در ادوار مختلف: ماهنامه فردوسی ص ۲۰، خرداد ماه ۱۳۴۶

دوران فنودال» نوشته محمدرضا فشاهی که کار تحقیقی بسیار خوبی جهت بررسی فنودالیسم در ایران انجام داده است، ارائه می‌دهیم:

تا قرن سوم میلادی، جامعه‌ی ایرانی تحولات بسیاری را که در جهت تکامل بود، در ابزار و شیوه‌ی تولید، مناسبات تولیدی، نظام طبقاتی، رژیم دولتی، سطح تکامل فرهنگی و غیره، پشت سر گذارده بود. در این دوران، نظام دودمانی کمونته‌های اولیه منتج از شیوه‌ی تولید آسیایی، که مبتنی بر رسوم پدرشاهی یا پدرسالاری بود، از همان آغاز برخورد آریاها با تمدن‌های بومی و به ویژه از دوران مادها زوال یافت و به تدریج به جای آن به ترتیب شاه، حاکمیت متمرکز، شهرها، بازارها و پیشه‌وران، بازرگانی و روابط پولی و **برده‌گی** پدید آمد و سپس این جریان نیز به تدریج دگرگون گردید و تیول‌داری، **فنودالیسم**، اشرافیت، سلسله مراتب و شیوه‌ی **کاست** مانند طبقاتی با شیوه‌یی که در آن تحرک طبقاتی امکان ندارد، ظهور نمود. و از سوی دیگر بدون آن که نظام دودمانی کمونته‌های پدرسالاری کاملاً از بین برود و در حالی که بسیاری از موازین و موسسات آن هنوز کاملاً از بین نرفته بود، **برده‌گی** پدید آمد و بدون آن که برده‌گی کاملاً از بین برود، مقررات جامعه‌ی هیراشیک و اشرافی **فنودال** و تیول‌داری ظاهر گردید و همه در کنار هم، حتا تا دیری پس از حمله‌ی اعراب، زنده‌گی می‌کردند.

اما تولیدکننده بی‌واسطه‌ی ایرانی در عصر فنودالیسم که در این جا **رعیت** نام دارد، در یک قسمت از مراحل کار روزانه‌ی خود، که بر روی زمین اجاره‌ای فنودال انجام می‌دهد، فقط ارزشی متناسب با نیروی کار خود تولید می‌کند و با آن امرارمعاش خود و خانواده را تامین می‌کند و در قسمت دیگر کار روزانه، کار مازادیی یا کاراضافی‌یی یا همان **بیگاری** برای دارنده و کنترل‌کننده وسایل تولید که در این جا **فنودال** می‌باشد، انجام می‌دهد.

بنابراین پرداخت بهای کاراضافی به وسیله‌ی رعیت به فتودال (ارباب، خان، دولت، اوقاف، مساجد و غیره) به سه شکل مختلف در مدت یک سال انجام می‌گرفت: **بهره مالکانه‌ی کاری** یعنی **بیگاری**، و **بهره مالکانه جنسی** (گندم، جو، عدس، مرغ و خروس، گوسفند) و **بهره مالکانه نقدی** (پولی). از میان این سه نوع مختلف بهره، بهره مالکانه جنسی و بهره مالکانه کاری (بیگاری) رایج‌ترین و مسلط‌ترین شکل استثمار انسان از انسان در عصر فتودالیسم در ایران بوده است. به دلیل نبود و یا کم‌بود پول، بهره مالکانه نقدی رواج کم‌تری داشت.

عده‌یی از مدافعین سیستم سرمایه‌داری، مدعی‌اند که در ایران شیوه‌ی تولید برده‌داری و شیوه‌ی تولید فتودالی، اصلاً "وجود نه‌داشته است، آنچه بوده، فقط شیوه‌ی تولید آسیایی است!!!" بوده است. این مدعیان دروغین تاریخ، به خوبی شیوه‌ی تولید آسیایی را می‌شناسند، اما هنگامی که دفاع از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هدف اصلی آن‌ها باشد، آن‌گاه واقعیات را وارونه جلوه می‌دهند و یک ایده‌ئولوژی می‌سازند تا منافع طبقاتی خود را در پشت آن، با پاشیدن خاک به چشم استثمارشده‌گان، تامین و تضمین نمایند. به ساده‌گی می‌توان اثبات کرد و پرسش کرد: اگر در ایران فتودالیسم وجود نه‌داشته است، پس فرمانفرما ثروتمندترین فتودال و انگلوفیل، داووخان کلهر، محمدولی‌خان تنکابنی، سردار اسعد بختیاری، علی‌اکبرخان سنجابی و هزاران فتودال ریز و درشت دیگر، با اعمال بیگاری و دریافت انواع مختلف مالیات‌ها از دهقانان، اگر فتودال نه‌بودند و دهقانان را استثمار نه‌می‌کردند، پس چه بودند؟ سرمایه‌دار بوده‌اند؟! این فتودال‌ها همه‌گی

^۶ - از دیگر فتودال‌ها حاجی محمدحسن و وکیل‌الدوله یکی از بزرگ‌ترین فتودال‌های کرمانشاه که رسماً در خدمت دولت انگلیس بود، هم اکنون نیز اسم او در بین مردم بر سر زبان‌هاست. یک سیاح ایرانی نوشت: «امروز از دهات وکیل‌الدوله عبور می‌کردیم. او اول ملاک [فتودال] کرمانشاه... تجارت با همه جا تا پاریس و لندن دارد.» (محمدرضا فشاهی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۲۷۶)

به گفته‌ی خودشان نوشته‌ی رسمی «دست‌خط» ملوکانه داشتند، مبنی بر این که حکومت یک منطقه یا شهر یا استان و غیره را از طرف شاه دریافت می‌داشته‌اند و به عنوان **تیول‌دار** در آنجا حاکمیت خود را اعمال می‌کردند و در حق دهقانان از انجام هر جنایتی هم روی گردان نه‌بودند. آن‌ها اجاره بها، مالیات جنسی، بیگاری و ده‌ها نمونه‌ی دیگر ظلم و ستم بر دهقانان روا می‌داشتند. اگر دهقانی را به قتل می‌رساندند، قدرتی در برابرشان نه‌بود که آن‌ها را مورد مواخذه قرار دهد. اگر این فتوالیسم معاصر در ایران نیست، پس چیست؟ به‌گذریم.

فئودالیسم در ایران باستان

با تشکیل سلسله ساسانیان در اوایل قرن سوم میلادی، پاشیده‌گی شیوه‌ی تولید برده‌داری که آغاز شده بود به تدریج از درون جامعه‌ی طبقاتی برده‌داری، شیوه‌ی تولید فئودالی تولد یافت و تا قرن پنجم میلادی به عنوان یک شیوه‌ی تولید برتر در جامعه‌ی حضور عینی یافت. و از این پس شیوه‌ی تولید برده‌داری نه به عنوان یک شیوه‌ی تولید برتر، بل که در کنار شیوه‌ی تولید فئودالی تا قرن نوزدهم میلادی هم به اشکال مختلف، دوام داشته است.

به قول فشاہی، عصر ساسانیان، از نظر مشکلات طبقاتی، پرهیاهوترین عصر ایران باستان است. در قرن پنجم میلادی پیشرفت فئودالیسم به جایی رسید که تعداد دسته‌های بهره‌کش فئودال افزایش یافت و دسته‌های استثمار شده عبارت بودند از: **رعایا**، و **پیشه‌وران** شهری که بار مالیاتی برعهده آن‌ها بود. البته سوداگران نیز جزو مالیات دهنده‌گان بودند. مالیات ارضی بخش معینی از محصول را تشکیل می‌داد که به ثلث یا نصف آن سر می‌زد و «**خراگ**» نامیده می‌شد. طبقه‌ی اعیان و اشراف و روحانیون و سپاهیان و بقیه کارکنان دستگاه طبقه‌ی حاکمه از پرداخت سرانه مالیات معاف بودند.

در عصر ساسانیان روحانیون (موبدان) در بهترین موقعیت بودند به‌طوری که با پادشاه رقابت می‌کردند، بدین سبب شاهان ساسانی هم‌واره تلاش داشتند که قدرت موبدان را کاهش دهند.

در مجموعه قوانین ساسانیان مطالب بسیاری در مورد برده‌ها با وجود این که برده‌داری شیوه‌ی تولید برتر نه‌بود، یافت می‌شود و فصلی به برده‌گان اختصاص داده شده است. از این مجموعه چنین بر می‌آید که حد متوسط قیمت یک برده

۵۰۰ درهم بود. حاکمان برده‌دار، برده‌گان را به عنوان هدیه رد و بدل می‌کردند، وقف معابد می‌نمودند، به گرو می‌گذاشتند و افرادی عادی هم در صورت ارتکاب برخی جرایم، به طبقه‌ی برده‌ها منتقل می‌شدند و به امور برده‌گی می‌پرداختند. در حکومت کاستی ساسانیان سیستم آزادی برده‌گان آن‌چنان مشکل و پیچیده بوده است که خلاصی از آن تقریباً "غیرممکن بوده است.

«تلمود بابل» اطلاعات جالبی از وضع زنده‌گی مردم بین‌النهرین که زیر سلطه ساسانیان بودند به دست می‌دهد. در آن‌جا از ثروت‌مندانی سخن می‌رود که دهه‌ها برده در اختیار داشتند و از آن‌ها در کشاورزی استفاده می‌کردند و آن‌ها را به هم‌راه زمین به فروش می‌رساندند.

مالیات‌های دوره ساسانیان نیز بسیار سنگین بود. مالیات زمین «**هارک**» نامیده می‌شد و میزان آن یک ششم تا یک‌سوم میزان محصولات کشاورزی بود. مالیات سرانه نیز وجود داشت که اعراب بعدها آن را «**جزیه**» نامیدند. (محمد رضا فشاهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۴۳)

از نشانه‌های وجود جامعه‌ی طبقاتی فئودلی در دوران ساسانیان این بود که «روستائیان وابسته به زمین بودند» (لمبتون: مالک و زارع در ایران: ۵۷) و «رعایا مجبور بودند مادام‌العمر در همان قریه ساکن باشند و بیگاری انجام دهند و در پیاده نظام خدمت کنند.» (راوندی: تاریخ اجتماعی ایران: ۶۴۸) «حق زنده‌گی و مرگ مردم و غلامان در دست آنان» بود. (پیشین: ۳۱۶)

در سال ۴۲۰ میلادی اهالی کشور ساسانی موظف به بیگاری بودند که در خدمات دولتی از قبیل امور اجتماعی و ساختمانی و آبیاری و راه‌ها شرکت کنند و نه تنها نیروی کار خود، بل که نیروی چهارپایان و اسباب و ادوات خود را نیز تحت اختیار دولت به‌گذارند.

در حکومت کاستی ساسانیان، جامعه‌ی طبقاتی دچار تضادهای حاد می‌گردد. هم طبقه‌ی حاکمه از درون گرفتار می‌شود، هم با طبقه‌ی استثمارشده‌گان. بدین صورت که در عصر ساسانیان، اختلاف پادشاه و اشراف از یک سو و اختلاف طبقاتی مردم با طبقه‌ی حاکمه از طرف دیگر، به نهایت خود رسید که زمینه‌ی مادی و عینی برای ظهور **مزدک** بود. جنبش مزدک در حقیقت بر ضد روابط تولیدی دو شیوه‌ی تولید **برده‌داری و فئودالی** بود. یعنی طبقه‌ی استثمارشده‌گان؛ رعیت‌ها و برده‌ها، در جست‌وجوی راهی برای فرار از قید و بند فئودال‌ها و برده‌دارها، بودند بدین صورت که از زنده‌گی بنده‌گی و زنده‌گی فلاکت‌بار برده‌گی و مالیات‌های روزافزون آسوده گردند، روی به مزدک آورند. «پادشاهان ایران هیچ کاری از کارهای دیوانی به مردم پست‌نژاد نه‌می‌سپردند. ... احوال رعایا به مراتب از پیشه‌وران بدتر بود. مادام‌العمر مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند و **بیگاری** و سایر خدمات را انجام دهند. به قول «آمین مارسلن» گروه گروه از این رعایا پیاده از پی سپاه می‌رفتند، گویی ابدالدهر محکوم به عبودیت هستند، به هیچ‌وجه مزدی و پاداشی به آنان نه‌می‌دادند. در چنین اوضاع و احوالی است که مزدک ظهور می‌کند. او زنده‌گی را هم‌چون یک «**ماتریالیست**» با تاثیری که از حکمای یونان از جمله هراکلیت و دموکریت گرفته بود، جبری می‌داند و می‌گوید «خلاص نور از ظلمت برحسب اتفاق و بدون قصد و اختیار واقع شده است. ... اساس مالکیت فردی لغو می‌گردد و زن و مال هر دو اشتراکی می‌شود. اشتراکی زنان نه به معنی ترویج و فساد اخلاقی، بل که در واقع واکنشی است در مقابل حرم‌سراهای وسیع اشراف فئودال.» (پیشین: ۴۷-۴۸)

پس قتل عام مزدک و مزدکیان در یک گردهمایی فرمایشی توسط انوشیروان عادل! سیر و تکامل فئودالیسم را که مدتی در اثر مبارزات مزدکیان دچار وقفه شده

بود، دوباره در مجرای اصلی خود قرار گرفت تا آن که با حمله اعراب به ایران دوباره دچار وقفه گردید. (پیشین: ۲۵-۵۲)

اما باید بدانیم که علاوه بر آن چه در بالا بیان داشتیم؛ «در ایران نه تنها سازمان تیره‌ای و قبیله‌یی تا زمان برپایی جامعه سیاسی در آغاز تمدن پا برجا بود بل که در جامعه سیاسی و در جامعه‌ی متمدن در طول قرن‌ها پا برجا ماند. در ایران در شرایط مساعد، قبیله‌یی خاص با سرنگون کردن قبیله حاکم، [مانند ایل و قبیله بختیاری که در عصر مشروطیت خواستار جانشینی سلسله قاجار بودند.] بر کل منطقه مسلط می‌شد و آن را [منطقه را] بر مبنای مناسبات قبیله‌یی در بخش‌های مختلف به سمت‌داران [روسای] قبیله به صورت اقطاع و یا تیول واگذار می‌کردند. لازم است این‌جا این نکته گفته شود که در قرون چهارم و پنجم هجری (دهم و یازدهم میلادی)، املاک سلطان و خانواده‌ی او از املاک دیوانی یا دولتی جدا شد و مالکیت **اقطاع** به وجود آمد. اقطاع، از ریشه‌ی قطع به معنی بریدن یا جدا کردن، شیوه‌یی قدیمی بود که در زمان خلفا رواج بسیار داشت. طبق این شیوه خلیفه یا سلطان تکه زمین وسیعی را که داشت، به خدمت‌گزاران صدیق خود می‌داد تا شخصا از آن بهره‌داری کنند و در ازای آن خدمات نظامی، مالیات، بهره‌مالکانه به سلطان ارائه نمایند. بدین ترتیب رفته رفته املاک دولتی به سود املاک شخصی کاهش یافت و بر اراضی شخصی و نیز اراضی مذهبی (موقوفات) اضافه شد. و البته در کنار املاک بزرگ، اراضی کوچک دهقانی و مشترک جماعت روستایی نیز در گوشه و کنار وجود داشت. طی تحولات بعدی، روش اقطاع که طبق آن تکه زمینی در ازای خدمات نظامی و دیگر خدمات از طرف خلیفه یا سلطان به یکی از رجال دربار [وابسته به سلطان] داده می‌شد که تا هنگامی که زنده است از آن استفاده کند، به روش **سیورغال**، تغییر شکل داد. **سیورغال** هم کلمه‌یی مغولی و

به معنای هدیه است و نخستین بار در قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) در متون کلاسیک تاریخی وارد شد. طبق این روش، که توسط مغولان [ایل‌خانیان] (از ۱۲۵۶ تا ۱۳۴۹ میلادی در ایران حکومت می‌کردند) و بیشتر تیموریان (با گورکانیان از ۱۳۷۰ تا ۱۵۰۶ میلادی حکومت می‌کردند) رواج یافت، تکه زمینی به فئودال‌های دست‌نشانده هدیه می‌شد تا پشت اندر پشت از آن بهره گیرند. صاحب سیورغال موظف بود برای سلطان خدمات جنگی انجام دهد و برای سپاه حکومت مرکزی، پیوسته تعداد معینی سوار از ناحیه‌ی تحت اختیار خود، گسیل دارد. سیورغال از معافیت مالیاتی برخوردار بود و علاوه بر آن، حق معافیت قضایی و اداری نیز داشت. ماموران دولت، حق ورود به اراضی سیورغال را نداشتند و مصونیت مالیاتی و قضایی و نیز مسئولیت نظامی، به صاحب سیورغال اجازه می‌داد تا تمام مالیات‌هایی را که پیش از این، ماموران مالیاتی مرکزی، دریافت می‌کردند، به نفع خود از رعایا وصول کند. به سبب رواج همین شیوه در دوران تیموریان در اواخر قرن چهارده و اوایل قرن پانزده میلادی (هشتم و نهم هجری)، روز به روز از املاک دولتی کاسته گردید و بر املاک شخصی، یعنی مالکیت بلا شرط و موروثی و مذهبی اضافه شد.

یعنی در دنیای متمدن ایران، با ظهور هر قبیله‌ی در قدرت، سازمان اجتماعی مبتنی بر روابط قبیله‌ی استوار می‌شد و شیوه‌ی تولید فئودالی را به شدت بیش‌تر ادامه می‌یافت. پس از تقسیم کل سرزمین‌های فتح‌شده، در دولت بین مناسبات مبتنی بر روابط قبیله‌ی و روابط سیاسی دولت متمدن تضادی شکل می‌گرفت که در اواخر عمر آن دولت شکل دولت سیاسی غالب می‌شد. ما این امر را در ظهور و متلاشی شدن غزنویان، سلجوقیان، صفویان و در دوران قاجار می‌توانیم با شفافیت مشاهده کنیم. این یکی از ویژه‌گی‌های ساختار اجتماعی ایران است. در نتیجه این

ویژه‌گی با هر فتحی، حرکت پیش‌رونده‌ی اقتصادی _ سیاسی در ایران حداقل تا
اواسط حکومت حاکمین جدید، متوقف می‌شد. این امر [که با استبداد شدید شرقی
منتج از شیوه‌ی تولید آسیایی، و روینای فرهنگ متحجر کتاب سوزان، قبیله‌یی توام
بود،] عاملی بود که ایستایی و عقب مانده‌گی جامعه ایران نسبت به روند تکاملی
جوامع اروپایی را توضیح می‌دهد.» (غلامرضا پرتوی: شیوه‌ی تولید آسیایی و...: ۱۳۱-۱۳۲)

فئودالیسم عرب‌ها در ایران

با سقوط دولت ساسانیان در اواسط قرن هفتم میلادی به دست اعراب، جریان تکامل فئودالیسم ایران که در زمان ساسانیان از قرن سوم تا قرن پنجم میلادی سیر طبیعی خود را طی می‌کرد و در قرن پنجم به اوج خود رسیده بود، دچار سستی گشت. زیرا فتوحات اعراب، برده‌داری را که در ایران ساسانیان در حال سقوط بود تقویت نمود و جان تازه‌ای به آن داد. بدین ترتیب که فئودالیسم به عنوان شیوه‌ی تولید اصلی، زمینه کار فاتحان عرب گشت و در حاشیه‌ی آن، برده‌داری به عنوان یک سنت و شیوه‌ی تولید عربی به کار برده شد.

در آغاز قرن هفتم میلادی در عربستان، شیوه‌ی تولید پدرشاهی و جماعتی یا همان کمونته‌ها، در حال انقراض بود و جامعه‌ی طبقاتی در حال پیدایش بود. فروریختن جامعه‌ی پدرشاهی و جماعتی و به دنبال آن پیدایش جامعه‌ی طبقاتی برده‌داری در حجاز، مقدمه‌ی ظهور اسلام بود. زیرا تلاشی و از هم پاشیده‌گی جماعت قبیله‌ی و گوناگونی و تکامل مالکیت شخصی بر اراضی و افزایش روزافزون نابرابری مالی و تضاد بین بزرگان و توده‌ی عرب قبایل مختلف، نواحی شمال عربستان را دگرگون کرده بود و مقدمات پیدایش جامعه‌ی طبقاتی را فراهم نموده بود و برای رفع بحران و ایجاد یک دولت قوی و واحدی برای سراسر عربستان لازم بود که شیوه‌ی تولید پدرشاهی و سازمان قبیله‌ی و جنگ‌های ناشی از آن نابود شود و به ناچار به هم‌راه نابودی این شیوه‌ها، بت‌پرستی قدیم و بدوی و خدایان قبیله‌ی نیز سقوط کنند. و اسلام که با شعار برابری به میدان آمده بود، موفق شد نه تنها قبایل مختلف، بل که برده‌گان را نیز جذب کند. بنابراین تشکیل دولت واحد و قوی در عربستان، با تضعیف دولت ساسانی که به علت تشدید

تضادهای طبقاتی و استثمار شدید از توده‌های استثمارشونده از داخل و به علت جنگ‌های فراوان با دولت روم شرقی یا بیزانس، همراه بود. این عوامل، سلطه اعراب بر ایران را آسان نمود. بنابراین جریان پیدایش جامعه‌ی طبقاتی اعراب در سال‌های ۶۳۲ تا ۶۶۱ به سرعت پیش رفت و فتودالیسم در آن‌جا ظهور کرد و در حاشیه‌ی آن شیوه‌های تولید برده‌داری و پدرشاهی، در میان اعراب بدوی و صحرانشین حفظ شد. یعنی عرب‌ها با فتح ایران، شیوه‌های تولید خود را نیز به ایران تحمیل کردند. اعراب گروه و گروه و قبیله قبیله، در اراضی تصرف شده سکنا گزیدند و شیوه‌ی تولید خود را نیز به کار گرفتند. به دنبال هم‌کاری و سازش فتودال‌های ایرانی با فتودال‌های اعراب، که مالکیت بر اراضی ایرانی را برای خود مسجل ساختند، آنان هزاران برده اسیر شده ایرانی را در زمین‌های تصرفی خود به کارهای نظیر زراعت و دام‌داری وا داشتند.

اعراب در ابتدا از کشورداری هیچ نمی‌دانستند. اما بعدها با تکوین شیوه‌ی تولید فتودالی و آشنایی بیش‌تر با نحوه‌ی استثمار رعایا از طریق فتودال‌های ایرانی، فشار بر رعایای ایرانی بیش‌تر شد. میزان مالیات و بهره‌ی مالکانه بر تمام اراضی آبی افزایش دادند، به‌طوری که مقدار آن بسیار بیش‌تر از زمان ساسانیان بود. و وصول مالیات‌ها و خراج را به حکام ایرانی یا همان فتودال‌ها که دست‌نشانده و فرمان‌بردار آن‌ها بودند واگذار کردند. و بیگاری هم با تکوین فقه اسلامی، به شدت افزایش پیدا کرد. بنابراین در این مقطع زمانی، مالکیت اصلی بر اراضی بر عهده دولت عربی بود که در کنار آن مالکیت وقفی و خصوصی نیز برقرار بود. تیول‌داری و اقطاع در همین دوران رواج یافت. شیوه‌ی استثمار فتودالی غالباً توأم با کار برده‌گان نیز بود. علاوه بر مالیات‌هایی که در شیوه‌ی تولید فتودالی باید پرداخت می‌شد، فقه اسلامی در همین دوران مالیات‌هایی به نام **زکات**، **خراج**، **عشر**،

جزیه، و خمس را که می‌شناخت به مرحله‌ی اجرا گذاشت. بدین صورت که رعایا علاوه بر تحمل فشارهای کمرشکن مالیاتی و بیگاری، باعث فرار رعایا از آبادی (ده) می‌شد و حاکمان عرب ایران به ناچار روش «مهر زدن» رعایا را معمول داشتند. آنان به گردن هر رعیت که خراج و جزیه می‌پرداخت صفحه‌ی سربی می‌آویختند و مشخص می‌کردند که او اهل کدام آبادی است. اگر رعیتی به جای دیگری می‌رفت، ماموران خلیفه او را بازداشت کرده و به محل سکونت‌اش عودت می‌دادند. اگر رعیتی صفحه سربی به گردن نه‌داشت او را به جرم ول‌گردی دست‌گیر می‌کردند. این گردن‌آویزها فقط پس از پرداخت تمام مالیات، از گردن‌ها باز می‌گردید و مجدداً هنگام محصولات جدید در سال جدید، به جای خود باز می‌گشت. بر اثر این شیوه کار، رعایا قادر نه‌بودند به هیچ‌وجه از پرداخت جزیه و مالیات فرار کنند. (محمد رضا فشاهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۵۵-۶۲)

تشکیل دولت واحد و قوی در عربستان با تضعیف دولت ساسانی چه به علل داخلی (تشدید تضاد طبقاتی) و چه به علل دیگر، نظیر جنگ‌های فراوان با دولت رم شرقی، هم‌راه بود و این عوامل، سلطه‌ی اعراب را بر ایران آسان کرد. جریان تکوین جامعه‌ی طبقاتی اعراب در دوران جانشینان پیامبر (خلفای راشدین ۶۳۲-۶۶۱ میلادی، ۱۱ تا ۴۱ هجری) به سرعت پیش رفت و در مرحله‌ی بعدی یعنی قرون هفتم تا نهم میلادی (اول تا سوم هجری)، دوران متقدم فتودالی خلافت تکوین یافت و در حاشیه‌ی آن، شیوه‌های گوناگون برده‌داری و پدرشاهی یا پدرسالاری در میان بدویان و صحرائشینان حفظ شد.

یعنی با فتح ایران به دست اعراب، این شیوه‌ها به ایران منتقل گشت زیرا به گفته‌ی مارکس هم‌واره در جنگ‌هایی که منجر به غلبه یک ملت بر ملت دیگر می‌شود، سه حالت روی می‌دهد. ۱. ملت غالب شیوه‌ی تولید خود را بر ملت مغلوب

تحمیل و اجرایی می‌کند. [البته در عصر سرمایه‌داری این صادق نیست همان‌طور که انگلستان شیوهی تولید در هندوستان را به ویرانی کشاند اما موجب انکشاف سرمایه‌داری هندوستان نه‌شد].^۲ ملت مغلوب، ملت غالب را در شیوهی تولید خود حل می‌کند. ^۳ یا ترکیبی از حالت اول و دوم روی می‌دهد. در حملهی اعراب به ایران، گزینهی سوم است که به مرحلهی اجرا در می‌آید. یعنی همان‌طور که نوشتیم عرب‌ها توانستند، شیوهی تولید خود را که برده‌گی بود، همراه با شیوهی تولید ساسانیان که فئودالی بود، به عنوان بهترین راه استثمار دهقانان و پیشه‌وران، برگزینند و در نتیجه اعراب اسکان یافته و چادرنشین، به ایران مهاجرت کردند و در زمین‌های مفتوحه سکنا گزیدند. زیرا قسمت عمده و اصلی اراضی در ممالک تسخیرشده، ملک یا زمین جامعهی اسلامی محسوب می‌شد و بدین دلیل اراضی بسیاری به وسیلهی بزرگان فاتح [ملت غالب] تصاحب شد.

به همراه سازش بزرگ فئودال‌های ایرانی با اعراب، دست‌اندازی حاکمان عرب بر اراضی ایران آغاز شد و آنان هزاران برده‌ی اسیر شده ایرانی را در این اراضی به کارهای نظیر زراعت و دام‌داری واداشتند. و چون فقه اهل سنت تکوین یافت، خلافت اسلامی سه نوع مالکیت بر اراضی (و مالکیت بر آب و دستگاه آبیاری) را می‌شناخت که منطبق با سه گروه از اراضی بود: ۱. اراضی دولتی یا دیوانی، ۲. اراضی وقفی یا اراضی متعلق به موسسات مذهبی و روحانیون، و ۳. اراضی شخصی و خصوصی. بدین ترتیب فئودالیسم عربی و ایرانی، مخلوطی بود از مقررات هیراشیک فئودالی ساسانیان، فئودالیسم، بقایای پدرشاهی و برده‌گی. فئودالیسم ایرانی و عربی، فئودالیسم ویژه‌یی بود که از نظر شکل بروز و نوع موسسات [و نه در ماهیت] تفاوت‌هایی با فئودالیسم اروپایی داشت.

۱. اراضی دولتی یا دیوانی: اراضی دولتی که شکل مسلط فئودالیسم بود، مستقیماً به وسیلهی عاملان دیوان خراج بهره و مالیات را از دهقانان وصول

می‌کرد. این خراج با بهره‌ی فتودالی منطبق بود و مستقیماً "وارد بیت‌المال (خزانه دولتی) می‌شد و موجب سپاهیان و کارمندان دولتی از این طریق پرداخت می‌شد. اراضی دولتی با این که تنها نوع مالکیت فتودالی اراضی نبود، بر انواع دیگر برتری داشت و دولت عربی، به وسیله‌ی ماموران خود از دهقانان بهره‌کشی می‌کرد و اجاره‌بها و مالیات را از ایشان وصول می‌کرد. خلافت عربی مالک بخش بزرگ موسسات آبیاری نیز بود و بدین ترتیب قسمت اعظم زمین و آب یعنی وسایل اصلی تولید به دولت تعلق داشت و این خود، موجب تقویت دولت گشته و منجر به ایجاد یک دستگاه اداری نیرومند مرکزی می‌شد.

۲. اراضی وقفی یا اراضی متعلق به موسسات مذهبی: بخشی از این اراضی صرف نگهداری روحانیون می‌شد. این املاک، از پرداخت مالیات به دولت معاف بودند و هر کدام یک متولی داشتند که ده درصد درآمد ملک را دریافت می‌کرد.

۳. اراضی شخصی خصوصی: املاکی بود که تعلق به مالکان و فاتحان عرب داشت و عبارت بود از یک سلسله اراضی که به ملکیت حاکمان فاتح عرب درآمده بود و نیز اراضی فتودال‌های ایرانی که مطیع اعراب بودند. این اراضی قابل فروش و قابل توارث بود و در آن‌ها و نیز در اراضی دولتی، شیوه‌ی بهره‌کشی فتودالی، غالباً "با بهره‌کشی از کار برده‌گان (که غالباً" بسیار زیاد بودند) توأم بود.

این شرایط اجتماعی مدت مدیدی ادامه داشت تا این که اعتراض‌های اجتماعی علیه خلفای عرب فزونی گرفت به طوری که ابومسلم خراسانی در تابستان سال ۷۴۸ میلادی برابر با ۱۳۱ هجری بر علیه حاکمان بنی‌امیه به پشتیبانی از رعایا دست به شورش زدند و نیشابور، گرگان و نهاوند و سراسر ایران را در سال ۷۴۹ میلادی / ۱۳۲ هجری تسخیر نمودند که نبرد قطعی در کنار یکی از شاخه‌های رود دجله در سال ۱۳۳/۷۵۰ روی داد و سلسله امویان پایان یافت و سلسله بنی‌عباس به خلافت

رسیدند. اما پیروزی عباسیان در اثر پشتیبانی رعایای ایرانی به وجود آمده بود. آن‌ها یعنی عباسیان خود از فئودال‌ها و مالکین اراضی عراق و ایران بودند. زیرا در سال‌های اول حکومت خود به رعایای ایرانی نشان دادند که سیاست آن‌ها در امور اجتماعی همان سیاست امویان است. بنابراین پیروزی عباسیان به معنی تحکیم شیوهی تولید فئودالی و زمین‌داری بزرگ در ایران بود. در این میان رعایا نه تنها چیزی به دست نیاوردند، بل که دست از پا درازتر به مالیات‌ها و بیگاری‌های آن‌ها افزوده شد. در این زمان برمکیان که نماینده‌گان اشراف و فئودال ایرانی بودند در طبقه‌ی حاکمه‌ی عباسیان شریک شدند و تبدیل به مغز متفکر فئودالیسم در خلافت عباسی شدند. شریک شدن فئودال‌های ایرانی [برمکیان] در حاکمیت عرب‌ها که گرایش مذهبی سنی داشتند تا قرن پانزدهم میلادی/ نهم هجری که به پیروزی صفویان انجامید، ادامه یافت.

پیروزی عباسیان گرایش به سوی شیوهی تولید فئودالیسم را در ایران شدیدتر کرد و با این که در این دوران تعداد زیادی برده هم وجود داشت، اما شیوهی تولید اصلی همان فئودالیسم بود و برده‌داری در حاشیه، راه می‌پیمود و البته در اقتصاد کشور نیز تاثیر به‌سزایی داشت. به‌طوری که در قرن هشتم و نهم و دهم میلادی [دوم و سوم و چهارم هجری] در شهرهای بزرگ ایران و عراق از جمله در بغداد، ری، اصفهان، سامره، نیشابور و بلخ بازار برده‌فروشان وجود داشته است. (بیشین: ۵۵-۸۴)

ابومسلم که مورد تفرخ خلفای عباسی بود، او را به حاکمیت خراسان منصوب کردند تا از بغداد دور باشد و نیز در سال ۷۵۱ میلادی، او را به سرکوبی رعایا و پیشه‌وران بخارا که هنوز یک سال از عمر حکومت عباسیان نه گذشته بود، بر علیه ظلم و ستم و بیگاری به پا خاسته بودند، فرستادند.^۷ این بزرگ‌ترین اشتباه او بود که عملاً

۷- دقیقاً مشابه این سر به نیست کردن، برای ستارخان اتفاق افتاد. او را مامور سرکوبی هم‌زمان خود در اردبیل کردند. که از نظر طبقه حاکمه از هر طرف که کشته شود به نفع آن‌هاست. ستارخان این کار را انجام داد و در نهایت خودش هم قربانی همین سیاست شد.

با یاری حاکمان فتودال عباسیان شتافت و موقعیت آن‌ها را تقویت نمود. در سال ۱۳۸/۷۵۵ هجری، منصور خلیفه عباسی او را با حيله به قتل رساند.

به‌طور کلی مخالفت و جنبش‌های اعتراضی با برده‌داری و فتودالیسم در قرون وسطا به شکل مسلک‌های دینی و عرفانی و باطنی مانند **مزدکیان** (۵۳۱-۴۸۸م)، **خرم‌دینان** (۸۱۶-۸۳۸) و غیره تجلی پیدا می‌کرد. (محمدرضا فشاھی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۸۴) در زمان سلطه‌ی اعراب جنبش‌هایی علیه آن‌ها صورت گرفت که عموماً "ضد فتودالی بودند. بزرگ‌ترین آن‌ها، جنبش **قرمطیان** (۸۶۹-۸۹۰) بود که جنبشی وسیع ضد فتودالی بود و نیروی محرکه‌ی آن را بدویان، قبایل فقیر، دهقانان، و پیشه‌وران در سوریه، عراق، بحرین، یمن و خراسان بود. قرمطیان شعار مساوات اجتماعی را که شامل برده‌گان نه‌می‌شد، را تبلیغ می‌کردند. آن‌ها در حالی که با فتودالیسم خلافت می‌جنگیدند، می‌کوشیدند سازمان جماعت آبادی یا همان کمونته‌های کشاورزی را با همان شکلی که در دروان قبل از فتودالیسم هم‌راه با برده‌گی بود، احیاء کنند. **قرمطیان** نیز مانند **خرم‌دینان** اصل برابری اجتماعی را شامل حال برده‌گان نه‌می‌کردند.

در جوامع طبقاتی هم‌واره طبقه‌ی حاکمه به منظور برقرار کردن نظم مورد نظر خود، از روش‌های گوناگونی استفاده کرده و می‌کنند. حاکمیت کلیسا در قرون وسطا و در اروپا، از گسترش افکار و اندیشه‌یی که خلاف میل و نظر کلیسا بود، به شدت جلوگیری می‌کردند. اعراب فاتح ایران نیز به هیچ یک از علوم آن زمان نه تنها توجه نداشتند و پرداختن به علوم عقلی را کار برده‌گان و افراد غیر عرب می‌دانستند، بل که کتاب‌ها را به آتش می‌کشیدند و از علوم به تحقیر یاد می‌کردند.^۸ چنان‌که مورخان فتودال نوشته‌اند؛ طبقه‌ی حاکمه اعراب در فتوحات

^۸ - ترکیه که خود را نیایب عثمانی می‌داند در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ بیش از ۳۰۰ هزار کتاب را نابود کرده است.

فراوان خود آنچه کتاب می‌یافتند، می‌سوزانند و کتابت ممنوع بود. این شیوهی فرهنگ، که آثار و بقایای آن، به‌شدت سابق در عصر مشروطیت و دوران پهلوی اول و دوم نیز ادامه یافت و اکنون نیز تحت عنوان ممیزی و یا مجوز نشر کتاب، از انتشار فرهنگ و ایده‌هایی خلاف میل و نگاه طبقه‌ی حاکمه باشد، جلوگیری می‌شود. اما دنیای جدید و فناوری‌های جدید در زمینه‌ی ارتباطات، مرزهای سانسور و خفقان را به مرز نیستی رسانده است. و نیز باید نوشت، هنگامی که اعراب بر یونانیان تاختند و مصر را فتح کردند و بر کتاب‌های علمی اسکندریه دست یافتند، همه‌ی کتاب‌ها را به‌عنوان سوخت گرمابه‌ها طی شش ماه به مصرف رساندند. بدین ترتیب در مدتی بیش از یک قرن که حکومت به دست اعراب بود، آنان توجهی به علوم روز نداشتند و آن را ننگ می‌دانستند، اما پس از برفتادن امویان و تشکیل خلافت عباسیان، به سبب نفوذ اشراف فتودال ایرانی در دستگاه طبقه‌ی حاکمه، توجه به علوم عقلی زیاد شد.

در دوران نخستین قرون وسطا یا در مرحله‌ی نخست فتودالیسم در اروپا، به سبب کاربرد روش‌های اقطاع و تیول و وجود سلسله مراتب خاص اروپایی، پراکنده‌گی کامل در تمام اروپا به چشم می‌خورد و اثری از شهرهای بزرگ پیدا نیست. تنها در مرحله‌ی دوم فتودالیسم اروپایی یعنی در قرون یازدهم تا پانزدهم است که ظهور و شکفته‌گی شهرها به منزله‌ی مراکز پیشه‌ها و بازرگانی و تولید کالایی آغاز می‌گردد. اما در فتودالیسم اسلامی و ایرانی، شهرهای بزرگ از همان آغاز سر بر کشیدند. از قرون سوم و چهارم هجری (۹ و ۱۰ میلادی) شهرنشینی در امپراتوری اسلامی رو به پیش‌رفت نهاد. ... بدین ترتیب شهرهای امپراتوری اسلامی که ایران نیز مدتی جزئی از آن بود، شباهت چندانی به شهرهای اروپا نداشته‌اند. شهرهای اروپایی در نیمه‌ی دوم قرون وسطا شهرهایی آزاد هستند که کاملاً از قید

فئودال‌ها آزاد شده‌اند. برای خود رئیس شهر، پادگان، صنف، اتحادیه صنفی و منابع مالی داشته‌اند و منافع آن‌ها کاملاً" در نقطه مخالف منافع فئودال‌ها قرار داشته است. اما در امپراتوری اسلامی و ایران، تجار و سرمایه‌داران قطب مخالف فئودال‌ها نبوده و با ایشان مبارزه نمی‌کردند و چون منافع مشترک با فئودال‌ها داشتند، به اتفاق آن‌ها، جنبش‌های پیشه‌وران و فقرای شهری را سرکوب می‌کردند. بدین ترتیب در ایران برخلاف اروپا، اقتصاد شهری از اقتصاد فئودالی جدا نشد و چون صف‌آرایی نیروهای اجتماعی بدین شکل بود، سازمان‌های صنفی پیشه‌وران شهرهای ایران بسیار ضعیف‌تر از اروپا بودند و نمی‌توانستند انحصار صنفی را در شهرها برقرار کنند و نمی‌توانستند نرخ محصولات پیشه‌وران را چنان که در اروپا متداول بود، به میل خود در بازار معین کنند.

بدین سبب بود که در ایران، پیشه‌وران و اصناف برای مبارزه با قدرت اشراف، فئودال‌ها و حکومت مرکزی، وارد اتحادیه‌های مذهبی، به خصوص خانقاه‌های صوفیان شدند و این خانقاه‌ها به باشگاه و کرسی سیاسی توده‌های شهری تبدیل گردید. به همین دلیل است که با وجود آن‌که اصناف شهرهای ایران به مراتب زیادتر و متنوع‌تر از اصناف اروپایی بودند، اما نتوانستند به مانند اصناف اروپایی، دارای حقوق سیاسی و اقتصادی و قضایی شوند و چون بر خلاف اروپا، دولت و فئودال‌ها در شهر زنده‌گی می‌کردند، این عوامل، تکامل بازرگانی و پیشه‌وری را که در اروپا رخ داد، در ایران بسیار کند کرد. با این همه اصناف و پیشه‌وران ایرانی در همین شرایط سخت هم به زنده‌گی خود ادامه می‌دادند. اما درست در هنگامی که در اروپا شهرها به سرعت به سوی پیشرفت صنعتی و مالی می‌رفتند و لحظه به لحظه بیش‌تر قدرت فئودال‌ها را ضعیف می‌کردند، شهرهای ایران و پیشه‌وران ایرانی با هجوم مغولان روبه‌رو شدند.

مقدمات سقوط خلافت عربی که نتیجه‌ی منطقی رشد و تکامل شیوه‌ی تولید
فئودالی در قلمرو عربی بود، از اوایل قرن نهم میلادی/قرن سوم هجری، فراهم
گردید و در سال ۹۴۵ میلادی/۳۳۴ هجری به طور کامل خلافت عربی سقوط کرد.
(پیشین: ۹۶)

فئودالیسم حاکمیت‌های محلی در ایران

[غزنویان، سلجوقیان، سامانیان، آل بویه]

سقوط خلفای عرب بر ایران و تاسیس حاکمیت‌های محلی ایرانی [غزنویان، سلجوقیان، سامانیان، آل بویه] تا اندازه‌ای وضعیت اقتصادی طبقات حاکمه را بهبود بخشید، زیرا خراج و مالیات مأخوذه از رعایا و پیشه‌وران شهری از کشور ایران خارج نمی‌شد، بل که به جیب طبقه‌ی حاکمه ایرانی وارد می‌شد و آن‌ها نیز به منظور بهره‌مندی خود از حاصل دست‌رنج رعایا، بخشی از آن را صرف حفر قنات و سیستم آب‌یاری و سدها و بندها کردند. اما استثمار و بیگاری از رعایا هیچ تغییری نه کرد و هم‌چنان ادامه داشت. بدین ترتیب در دوران پس از سقوط خلفای عرب در ایران در قرن چهارم تا هفتم هجری برابر با قرن ده تا سیزده میلادی، استقرار جامعه‌ی طبقاتی فئودالی، تکامل یافته‌تر شد. یعنی تکامل اشکال مختلف مالکیت فئودالی زمین و بسط و وابسته‌گی فئودالی، تقریباً به تمام توده‌های دهقانی بود به طوری که فئودال‌ها اراضی رعایای آزاد را یا به زور یا با حيله‌های قضایی تصاحب می‌کردند و رعیت یا به مستاجر فئودال و یا بر اثر از دست دادن زمین، به صف ول‌گردان و برده‌گان جامعه‌ی طبقاتی می‌پیوستند. این خلع‌ید از رعایا، بسط و اعتلای صناعت پیشه‌وری و بازرگانی در شهرها را به دنبال داشت.

در این دوران با وجود برده‌گان کوچ‌نشین ترک، که از دشت‌ها آسیای میانه بودند و نیز برده‌گانی که در نتیجه‌ی لشکرکشی‌های فراوان، به هم‌راه سپاهیان، به ایران آمده بودند و در شهرها و روستاها به کار گرفته می‌شدند، باز هم نقش اساسی، شیوه‌ی تولید فئودالی بود که بر دوش رعایا بود. (محمد رضا فشاهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۸۵-۱۴۴) نخستین قیام قرمطیان در سال ۲۷۷ هجری/ ۸۹۰ میلادی در ناحیه واسط عراق به وقوع پیوست. و در سراسر خراسان و آسیای میانه از سال ۹۰۲ تا

۹۴۰ میلادی ادامه داشت. در عهد «نوح دوم سامانی» (۹۴۳-۹۵۴ میلادی)، دولت فتودالی سامانی به اتکای روحانیون سنی و اعیان و اشراف فتودال، جنبش قرمطیان را به شدت سرکوب کرد. در اواخر قرن یازدهم میلادی، شورش قرمطیان سراسر خاک آل‌بویه را فراگرفت و سرانجام شورش به دست محمود غزنوی [پادشاهان غزنوی ۴۰ سال سلطنت کردند]، به خون کشیده شد.

بعد از غزنویان این بار نوبت به فتودال‌های سلجوقیان رسید. ماشین خشن و استثمارگر فتودالیسم سلجوقیان با تکیه بر فقهای اهل سنت در قرن سیزدهم میلادی قلعه الموت را به سقوط کشاندند که حاصل آن تجلی سیر تکاملی روابط فتودالی بود و سران اسماعیلی که اراضی اطراف قلعه را متصرف شده بودند، دهقانان و پیشه‌وران شهری را مطابق رسوم فتودالی به بیگاری می‌کشیدند و به استثمار آنها پرداختند تا جایی که هنگام سقوط قلعه الموت در قرن سیزدهم دولت اسماعیلی الموت خود، نمونه کامل یک دولت فتودالی بود.

فئودالیسم مغولان

در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم میلادی ایران فتودالی، مورد حمله‌ی مغولان قرار گرفت. مغولان تمام شهرهای بزرگ ایران را با خاک یک‌سان کردند. (۱۲۲۰-۱۲۲۱ میلادی) در این‌جا بود که مغولان با ویران کردن شهرها، شیوه‌ی تولید خود که گله‌داری و شبانی بود بر ایران تحمیل و اجرایی کردند و منشاء به وجود آمدن ایل‌ها و قبیله‌های ترک، زند، بختیاری، گُرد و افشاریه و قاجاریه شدند، که هنوز هم بقایای آن‌ها که به صورت ایل‌های ییلاق قشلاق‌رو وجود دارد.^۹ شیوه‌ی تولید آن‌ها گله‌داری مبتنی بر برده‌داری بود که به قول کارل مارکس لازمه‌ی این شیوه‌ی تولید، وجود صحراها و بیابان‌ها و چراگاه‌های و مراتع طبیعی بدون سکنه به منظور چراندن دام‌های‌شان بود. به همین دلیل هم بود که در مسیر لشکرکشی خود به شهرها و روستاها ابتدا ساکنان آن را قتل عام می‌کردند و سپس شهر و روستاها و سیستم آب‌یاری را با خاک یک‌سان می‌کردند. و به دنبال آن سیل صحرائشینان به فلات ایران فزونی یافت. و روال طبیعی تکامل فتودالیسم با حمله‌ی مغول، مختل گردید. این شیوه‌ی تولید مروج عادات و رسوم عصر پدرشاهی نیز شد. چراندن دام‌های حاکمان مغول، به‌وسیله‌ی افراد مستمند صحرائشین به طور رایگان، و خدمت جنگی در صفوف قبیله و حق امر و نهی

۹ - ایران با توجه به شرایط آب و هوایی و نیز تحمیل شیوه‌ی تولید مغولان، سبب به وجود آمدن قبیله‌های کوچ نشین شد. یعنی قبیله‌ها به منظور تهیه امرارمعاش مجبور به کوچ بوده‌اند، هم‌چنان که بقایای آن‌ها هنوز برای چراندن دام‌های‌شان به ییلاق و قشلاق می‌روند. اما در جایی مانند عربستان که شرایط جوی یک‌نواختی داشته است لزومی به کوچ وجود ندارد. آن‌ها با پرورش شتر و غارت هم‌نوعان خود امرار معاش می‌کردند.

رئیس قبیله در مراتع و رهبری قبیله به هنگام کوچ، همه از تجلیات رسوم پدرشاهی مبتنی بر برده‌داری مغولان بود. رئیس ایل و قبیله صحرائشین، نقش یک برده‌دار استثمارگر بی‌رحم را ایفا می‌کرد که به مراتب شدیدتر از استثمار فئودالی بود. این وضعیت ایران را به مدت بیش از یک قرن به عقب برگرداند، اما پس از آن دوباره بر روال عادی فئودالیسم قرار گرفت.

نخستین نتیجه‌ی حمله‌ی مغولان به ایران، کاهش شدید نفوس شهری و روستایی بود. این ضربه آن‌چنان سنگین بود و انحطاطی که در سیستم کشاورزی و صنایع شهری روی داد، آن‌چنان عواقب وحشتناکی داشت که ایران هرگز نه‌توانست از فشار آن قد راست کند. مغولان علاوه بر نابود کردن شهرها و صنعت‌گران، تاسیسات آبیاری روی‌زمینی و زیرزمینی را نیز نابود کردند و بدین ترتیب کشاورزی نیز اهمیت خود را از دست داد و زنده‌گی کوچ‌نشینی و ایل‌یاتی و قبیله‌یی اوج گرفت. بدین ترتیب زنده‌گی کوچ‌نشینی و نظام قبیله‌یی در ایران، نتیجه‌ی جبر و عوامل جغرافیایی و طبیعی نه‌بوده است، بل که چیره‌گی مغولان باعث آن گردید که شیوه‌ی تولید خود را بر منطقه تحت تصرف خود به گسترانند و بعدها سلطه‌ی چادرنشین‌های دیگر نظیر تیموریان، صفویان، افشاریه، زندیه و قاجاریه آن را مستحکم ساخت. به‌طوری که در برابر هرگونه تغییری در جهت جای‌گزینی این شیوه‌ی تولید، مقاومت می‌کردند، به عنوان مثال؛ شاهان قاجار تمایل خود را برای زنده‌گی کردن بر پشت اسب و درون چادر پنهان نه‌می‌کردند و شدیداً "مدافع آن بودند. به همین دلیل است که تعداد روستاییان و شبانان فئودالیزه نه‌شده و طوایف و قبایل بیابان‌گرد در جامعه‌ی طبقاتی فئودالیسم ایران، بسیار زیاد بوده و تصادم چادرنشین‌های گله‌دار و کلبه‌نشینان، امری عادی بوده و روابط پدرسالاری در روستاها و در میان طوایف چادرنشین کاملاً "مسلط بوده است. با

آن که در اروپا نیز، به خصوص در دوران اولیه‌ی فتودالیسم، اقتصاد طبیعی تسلط داشته، اما این تسلط به مانند ایران تا دیرزمان ادامه نداشت است. زیرا در اروپا رشد قوای مولد و سیر آن به سوی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، اقتصاد کالایی را رفته رفته به اقتصاد مسلط بدل ساخت، در حالی که در ایران چنین نبود.

بنابراین وجود بقایای شیوه‌ی تولید برده‌داری در فتودالیسم امپراتوری اسلامی و ایران، یکی از مشخص‌ترین ویژگی‌های فتودالیسم ایرانی و اسلامی است که در فتودالیسم اروپایی اصلاً مشاهده نشده است. هر چند شیوه‌ی تولید برده‌داری هرگز به معنای کامل کلمه یعنی نظام برده‌داری و اقتصاد برده‌گی به‌طور کامل در فتودالیسم اسلامی مشاهده نشده و نظام فتودالی، نظام اصلی تولید بوده است، اما هم‌واره از قرن هفتم میلادی (اول هجری) تا اواخر قرن پانزدهم میلادی (نهم هجری)، برده‌گی در کنار فتودالیسم همانند قل نحیف‌تر راه می‌پیموده است. شیوه‌ی تولید برده‌داری در امپراتوری اسلامی، به ویژه در قرن هشتم و نهم میلادی (دوم و سوم هجری) رواج بسیار داشت. این برده‌گان اکثراً از اسیران جنگی بودند. قیام برده‌گان به رهبری علی بن محمد برقی که از سال ۲۵۶ تا ۲۷۰ هجری (۸۶۹ تا ۸۸۳ میلادی) طول کشید، یکی از خونین‌ترین حوادث تاریخ اسلام است. یکی از جالب‌ترین نمونه‌های شیوه‌ی تولید برده‌داری در حوزه‌ی امپراتوری اسلامی، شکل مخصوص برده‌داری در نظام اجتماعی قرمطیان^{۱۰} بود. آنان در حالی که با

۱۰ - **قرمطیان** گروهی وابسته به اسماعیلیان یا باطنیان بودند که پس از قیام علی بن محمد برقی، که میان سال‌های ۸۶۹ تا ۸۸۴ میلادی در نواحی جنوبی عراق صورت گرفت و بنیان حکومت عباسیان را متزلزل ساخت، و با تلفات انسانی و مالی بسیار همراه بود. قرمطیان معتقد به قیام مسلحانه و کشتار و سوزاندن و تاراج مخالفان خود بودند. هم‌چنین اعتقادی به زیارت قبور و بوسیدن حجرالاسود و بسیاری از ارکان حج، نداشتند.

فئودالیسم خلافت عربی می‌جنگیدند، کوشش داشتند سازمان اجتماع خود را به همان شکلی که در دوران قبل از فئودالیسم وجود داشت احیاء کنند. آنان برای احیای جماعت قدیمی آزاد کشاورزی و پیشه‌وری که برپایه‌ی شیوه‌ی تولید برده‌داری مبتنی بود، به مانند خرم‌دینان، اصل برابری اجتماعی را شامل حال برده‌گان نمی‌کردند.

از طرفی باید گفت که در این شیوه‌ی تولید که مخلوطی از فئودالیسم و برده‌داری بود، برخلاف اروپا، استبداد که نمود عینی آن در زنده‌گی رعایا و برده‌ها، به صورت شلاق، بیگاری، و انواع دیگر ظلم و ستم عینیت می‌یافت که مارکس و انگلس آن را به عنوان **استبداد شرقی** از آن یاد می‌کنند. با وجود چنین شرایط اسفناکی است که در دوران حکومت صفویان از قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی (دهم تا دوازهم هجری)، آثاری از ترقی و رشد نیروهای تولیدی در صنایع مانوفاکتوری و تحول در مناسبات اجتماعی به کوشش عباس میرزا، به چشم می‌خورد که یادآور دوران مناسب پیش از حمله‌ی مغولان به ایران است، اما این نطفه‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری که بدون شک در این دوران پدید آمد، ولی سرمایه‌ی تجاری و بازرگانی که خود پرورش‌یافته جامعه‌ی طبقاتی استبدادی شرقی بود و با انگل‌صفتی شرقی متولد شده بود، نه‌توانست به سرمایه‌ی صنعتی یا مولد تبدیل گردد. اما در اروپا چنین مناسبات اجتماعی با وجود این که شیوه‌ی تولید فئودالی داشتند، نه‌بود. در اروپا فئودال مرتجع، برعکس ایران در شهرها نفوذی نداشت و شهرها مرکز خوبی برای رشد تدریجی نیروهای مولده، علم و فن، بازرگانی و پیشه‌وری، تراکم سرمایه، تبدیل سرمایه‌ی تجاری و پیشه‌وری به سرمایه‌ی صنعتی، بسط و گسترش مانوفاکتورها در بین شهرها و کشورهای اروپایی بود.

بنابراین با تسلط چنگیز خان مغول بر ایران، بلافاصله فتودال‌ها و بازرگانان عمده و به‌طور کلی طبقه‌ی حاکمه ایرانی، طوق اطاعت برگردن نهادند. اما باقی‌مانده‌گان از کشتار مغولان، یعنی رعایای مالیات‌دهنده و پیشه‌وران به مبارزه با مغولان ادامه دادند. (محمد رضا فشاهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۱۱۵-۱۴۴)

پیش از انقراض سیاسی هلاکوییان در ۱۳۵۳ میلادی، مقاومت رعایا به شکل‌های گوناگون تجلی می‌کرد. در یک مورد رعیت وابسته به زمین که نام‌شان ثبت شده بود به‌طور دسته‌جمعی فرار نموده یا به نقاطی می‌رفتند که استثمار در آن‌جا ملایم‌تر بود و یا به کوه‌ها و جنگل‌ها پناه می‌بردند و وارد دسته‌جات عاصی می‌شدند و علیه ایل‌خان‌ها و سران فتودال و برده‌دار به جنگ می‌پرداختند. رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ، سندهای بسیار از این‌گونه دسته‌ها به دست می‌دهد. با انقراض هلاکوییان، شورش‌های دهقانی بسیاری به وقوع پیوست که مهم‌ترین آن‌ها، جنبش **سربداران** بود. جنبش سربداران که در آن دهقانان، پیشه‌وران و قشرهای پایین شهری و نیز برده‌گان در آن شرکت داشتند، در خراسان، مستقیماً" ریشه در مناسبات استمارگرانه و ظالمانه برده‌داری_فتودالی مغولان داشت. (پیشین: ۱۴۶-۱۴۷)

جنبش سربداران همانند بسیاری از جنبش‌های قرون وسطا در لفافه مذهب [شیخ] انجام می‌گرفت. مذهب شیعه و مسلک تصوف در دست جنبش‌های توده‌یی در این دوران، به منزله سلاحی بود علیه مذهب رسمی دولت فتودال تسنن و چنگیزخان مغول. رهبری سربداران به دست خرده‌مالکی بود که عملاً" نه‌توانست تغییری در شیوه‌ی تولید فتودالیسم دهد، و در جاهایی که حاکمیت داشتند خود فتودالیسم را برقرار ساختند. سربداران در نهایت به دست تیموریان زنده به گور شدند. (پیشین: ۱۵۷)

تیموریان در قتل عام مردم و گرفتن خراج و مالیات دست کمی از مغولان نداشتند. تیمور در حمله به ایران از یاری فقهای اهل سنت و فتوادل‌های بزرگ ترک، مغول و ایرانی به فراوانی سود برد، و در ۱۳۸۶ میلادی تبریز را تصرف کرد، و در ۱۳۸۷ اصفهان را نیز تصرف کرد و بر این دو شهر مالیات کلان بر مردم بست و عمال مالیاتی با چنان خشونت، مالیات را وصول می‌کردند که منجر به شورش توده مردم شد و سپاهیان تیمور در حدود ۷۰ هزار از اصفهانی‌ها را سر بریرند و از سرها مناره ساختند. (پیشین: ۱۶۱)

در این دوران علاوه بر حفظ مناسبات فتوالیسم قبلی مانند اقطاع و مصونیت‌های مالیاتی بزرگ فتوادل‌ها، سیورغال هم اعمال می‌شد. در نتیجه درجه‌ی استعمار به بالاترین حد ممکن خود رسید. آخرین حکومت فتووالی تیموریان، از آن دولت آق‌قویونلو سنی مذهب بود. (پیشین: ۱۶۲)

فئودالیسم صفویان

بعد از انقراض تیموریان حالا نوبت صفویان است که خود از فئودال‌های بزرگ و مقتدر بودند و با پشتیبانی از واتیکان و اروپای کاتولیک و با راه انداختن جنگ‌های مذهبی سنی و شیعه، سبب شدند که در سال ۱۵۰۱ میلادی بر دولت فئودالی آق‌قویونلو سنی، پیروز شوند و شاه اسماعیل اول به تخت نشست و با انقراض دولت آق‌قویونلو سنی، شیعه مذهب رسمی ایران گردید و کشتار سنی‌ها آغاز شد. حاکمیت جدید علوم عقلی را مطرود اعلام کرد. سلاطین صفوی در ازای خوش‌خدمتی وابسته‌گان درباری هدیه‌یی به نام **تیول** به آن‌ها می‌دادند که عبارت بود از اهدای تمام و یا سهمی از بهره‌ی مالکانه فئودالی اراضی معین. بنابراین در عصر صفویان نیز فئودالیسم با شدت بیشتری هم‌چنان دوام یافت. (محمدرضا فاشاهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۱۷۰-۱۷۱)

در عصر صفویه علاوه بر بهره‌ی مالکانه و مالیات بسیار سنگین از رعایا، مالیات‌های **فوق‌العاده** را نیز می‌ستاندند. مباحران شاه و ماموران او به زور و به رایگان، در خانه‌های رعایا، اقامت می‌کردند و به خرج آن‌ها، تغذیه می‌نمودند و سرانجام هنگام ترک خانه رعیت، وجوهی نیز می‌گرفتند. آماده کردن علوفه برای سپاهیان فئودال، تقدیم اجباری پیش‌کش و سلامانه و عیدی به جنس و نقدیه به ماموران دولت و یا فئودال، و کار اجباری و مجانی یعنی بیگاری در قنات‌ها^{۱۱} و ساختمان‌های حاکمان فئودال، از جمله مظالم دیگری بود که روز به روز رعایا را بیش‌تر لخت می‌نمود. (پیشین: ۱۷۳)

۱۱ - وجود قنات‌ها در ابعاد بسیار بزرگ و گسترده نشان از جامعه‌ی برده‌داری و فئودالی است زیرا با نیروی کار برده و رعیت است که این قنات‌ها ساخته و نگهداری [لایروبی] می‌شد.

بنابراین «پس از سقوط تیموریان و ترکان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو و تاسیس سلسله‌ی صفویان که مذهب شیعه، مذهب رسمی ایران گردید، توده‌های روستایی و شهری به وعده‌های دولت شیعی مذهب صفویان دل‌خوش کردند، اما پس از چندی دریافتند که این سلسله شیعی مذهب نیز، به مانند سلسله‌های سنی مذهب قبل از آن، تنها قصد بهره‌کشی از توده‌های شهری و روستایی را دارد. صفویان با تمام قدرت جنبش‌های روستایی و شهری را درهم می‌کوبیدند. در عهد آنان تنها ایالت گیلان چندین بار قتل عام شد. از این پس توده‌ها دوباره در انتظار وعده‌های موعود نشستند و این انتظار در دروان قاجاریه، به سبب استبداد مطلق سلاطین قاجار، بیش از هر دوران دیگری در اندیشه‌ی روستاییان و شهریان فقیر، تقویت گردید. ... موضوع ظهور یک ناجی آسمانی بر روی زمین، در هنگامی که زمین پر از جور و ستم شده باشد، نزد اکثر ادیان و ملل وجود داشته است. اقوام ایرانی نیز هزاران سال پیش با این اندیشه زنده‌گی کرده بودند.» (پیشین: ۷۱)

بدین ترتیب در دورانی که فتودالیسم اروپایی در تکامل منطقی خود و به سبب قدرت گرفتن شهرها، روز به روز به سوی وحدت سیاسی و یک قدرت مرکزی نیرومند حرکت می‌کرد، فتودالیسم ایرانی، به سوی عدم تمرکز و پراکنده‌گی کامل پیش می‌رفت. این جریان که در دوران صفویان (از ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۲ میلادی حدوداً به مدت ۲۲۱ سال بر ایران حکمرانی کردند) و رواج رسم تیول اوج گرفت، عبارت بود از اهدای زمین و یا اهدای سهمی از بهره‌ی مالکانه فتودالی اراضی معین به رجال، در ازای خدمت به شاه، تا به شکل موروثی، پدر و پسر از آن بهره‌گیرند. بدین ترتیب بود که شکل مالکیت موروثی زمین در ایران بر اثر سلطه‌ی چند سلسله‌ی چادرنشین نظیر مغولان، تیموریان، صفویان، افشاریه (از ۱۷۳۶ تا ۱۷۹۶ در ایران حکومت کردند) و قاجاریه (از ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ خورشیدی به مدت

۱۳۰ سال حکمرانی کردند)، و رشد نه کردن مناسبات سرمایه‌داری در بطن فتودالیسم، تا دیر زمان، یعنی تا اوایل قرن بیستم میلادی به زنده‌گی خود ادامه داد و تنها پس از انقلاب بورژوازی مشروطه بود، که طبق فرمان مجلس، رسم تیول بر روی کاغذ لغو شد. (بیشین: ۱-۱۴)

«تاورنیه»^{۱۲} جهان‌گرد و بازرگانی که بارها به ایران عصر صفویه سفر کرده است اغلب اراضی و املاک ایران را متعلق به شاه می‌داند. در عصر صفویان شورش‌های دهقانی بروز کرد که در نهایت همه‌گی به وسیله‌ی شاهان و فتودال‌های صفوی به شدت سرکوب شدند. اروج بیگ بیات شهادت می‌دهد که سپاهیان شاه عباس، ۱۰ هزار تن از ساکنان شهر «نوهوم» را که نیمی از آنان زن و بچه بودند، به قتل رساندند. سراسر تاریخ گیلان در این عصر انباشته از شورش‌های خونین دهقانی در عهد صفویان است. دهقانان لشت‌نشاء که در عصر مشروطه هم در مبارزه با فتودالیسم پیش قدم بودند، در عصر صفویه به مبارزه خود با فتودالیسم صفوی ادامه می‌دهند. اما شکست می‌خورند ولی شاه عباس به وحشت می‌افتد و سپاهی به آن‌جا روانه می‌کند و دستور داد همه‌ی مردم «لشت‌نشاء» را قتل عام نمایند. پس از سرکوبی این شورش، شاه عباس سراسر گیلان را ضمیمه املاک خالصه کرد.^{۱۳} (بیشین: ۱۷۴-۱۷۵)

۱۲ - ژان باپتیست تاورنیه یا ژان باتیست تاورنیه (۱۶۰۵-۱۶۸۹م)، جهان‌گرد و بازرگان معروف فرانسوی است که در عصر صفوی بارها به ایران و مشرق زمین سفر کرد. سفرنامه‌ی او در شرح وقایع دوره‌ی صفویه و وقایع دربار صفوی دارای اهمیت بسیار است.

۱۳ - «طبقه‌ی ستم‌کشی که برای آموختن طرز استعمال اسلحه و به‌دست آوردن آن نه‌کوشد فقط شایسته‌ی آن است که با وی همانند برده رفتار کنند. زیرا اگر ما به پاسیفیست‌های بورژوا و یا اپورتونیست مبدل نشده باشیم، نمی‌توانیم این نکته را فراموش نماییم که در جامعه‌ی طبقاتی زنده‌گی می‌کنیم و جز مبارزه‌ی طبقاتی راه خروج دیگری از آن وجود ندارد و نمی‌تواند داشته

از قیام‌های دهقانی ضد فتودالیسم عصر صفویه، می‌توان به قیام دهقانان گیلان در سال ۱۶۲۹ میلادی، اشاره کرد، که از بزرگ‌ترین قیام‌ها بود به علت استثمار فتودالی و اخذ بی‌حساب مالیات به وقوع پیوست، که منجر به دست‌آوردهایی شد. اما شاه صفی ساروخان تالشی را مامور سرکوبی شورش دهقانان نمود، او به یاری سپاهیان فتودال‌ها و بازرگانان عمده‌ی گیلان، شورش را به شدت سرکوب نمود و در نبردی که در نزدیکی کوچصفهان روی داد نزدیک به ۸ هزار نفر از شورشیان را به قتل رساندند و زنان و دختران لشت‌نشاء را به برده‌گی بردند. در دوران صفویه استثمار فتودالی علاوه بر رعایا، قشرهای پایین شهری نیز به شدت رواج داشت به طوری که نخستین شورش‌های پیشه‌وران و قشرهای پایین شهری در سال ۱۵۷۱ میلادی، آغاز شد و تا سه سال دوام یافت. علاوه بر این‌ها در عهد صفویه راه و رسم تیول‌داری نیز برقرار بود. (پیشین: ۱۷۷)

دستگاه اداری صفویان بسیار عریض و طویل بود و کیسه‌های گشاد دیوان‌سالاران باید پر می‌شد. وسعت این دستگاه و قدرت آن و بی‌اعتنایی شاه به شکایت توده‌ی مردم، باعث می‌شد تا دیوان‌سالاران، مالیات‌های عادی و فوق‌العاده را با شدت و خشونت تمام وصول کنند. مالیات بر رعایا و پیشه‌وران سنگین بود. آنان مجبور بودند که در هر فرصت مناسب، برای شاهان صفوی، "مجانا" کار کنند.

باشد. در هر جامعه‌ی طبقاتی، اعم از این که بنایش بر برده‌گی یا سرواژ باشد و یا مانند امروز، بر کار مزدوری، در هر حال طبقه‌ی ستم‌گر مسلح است. نه تنها ارتش دائمی فعلی بل که میلیس فعلی نیز _ حتا در دموکراسی‌ترین جمهوری‌های بورژوازی بر ضد پرولتاریاست. این حقیقت آن‌قدر ساده و روشن است که تصور نمی‌رود به مکث در روی آن نیازی باشد. همین‌قدر کافی است یادآور شویم که چه‌گونه در کشورهای سرمایه‌داری از ارتش بر ضد اعتصاب‌کنندگان استفاده می‌شود.» (لنین: آثار منتخب و.ا.ل: ص ۴۴۲)

استادکاران مشاغل، هنگام ساختن عمارت و کاخ برای شاه، کارگران و دهقانان و استادکاران را به بی‌گاری می‌کشیدند. (پیشین: ۱۷۸)

لازم است گفته شود هم اکنون سرمایه‌داری نئولیبرالی جهانی لزومی نه‌می‌بیند که با شدت و قساوت گذشته از مردم مالیات و عوارض دریافت کند، او مالیات و پول‌های زور قدیم عهد صفویان را بر روی خدماتی مانند برق، آب، تلفن، گاز، حقوق، مسکن، مشاغل و انواع کالاهای مصرفی، طبقات فرودست جامعه از پفک گرفته تا برنج و روغن‌های خوراکی و غیره می‌بندد و از مردم می‌ستانند. از نظر حجم مالیات، دقیقا" چیزی شبیه عصر صفویه و شاید هم بیش‌تر از مردم اخاذی می‌کنند. شورش گرسنه‌گان در سراسر جهان برای چیست؟ آن‌ها فقط نیازهای اولیه مانند خوراک، پوشاک و مسکن که حق طبیعی آن‌هاست می‌خواهند. هم اکنون در برخی کشورهای اسکاندیناوی بیمه‌های اجتماعی برای کلیه شهروندان از طرف حاکمیت سرمایه اعمال می‌گردد، که دست‌آورد سال‌ها مبارزه طبقاتی در این کشورها بوده است.

مالیات‌های عجیب و غریبی دیگری در دوران صفویه نیز وجود داشت. شاه طهماسب صفوی عادت داشت که روزی ۵۰ بار لباس [جامه] خود را عوض کند و سپس آن‌ها را بین مردم توزیع کند و به ده برابر قیمت به‌فروشد و کسی جرأت نه‌دارد که در خرید این لباس‌ها اظهار نارضایتی کند، بل که چون اجازه داده‌اند جامه شاهانه به پوشد، باید سپاس‌گزار او باشند. این گندم‌نمایان جو‌فروش یعنی پادشاه جواهر می‌فروشد و معاملات دیگر انجام می‌دهد و مانند سوداگری فرودست و مکار خرید و فروش می‌کند. این فئودال‌های بی‌همه چیز گاهی در شهری برای یک سال یا دو سال مردم آن شهر را از پرداخت مالیات معاف می‌کردند، اما بعد از مدتی مالیات آن سال‌ها را جمعا" و یک‌جا از رعایا و

پیشه‌وران می‌ستاندند و آن‌ها را به خاک سیاه می‌نشانند. (پیشین: ۱۷۸) در دروان شاه سلطان حسین صفوی، استثمار بی‌حد و ظالمانه از توده‌های شهری و روستایی در اواخر دوره صفویان انحطاط اقتصادی ایران را به دنبال داشت. ... از دهقانان مالیاتی بیش از تولید کشاورزی آنان وصول می‌نمودند، و چون رعایا مفلس بودند، به وسیله شکنجه اثاثیه و لوازم شخصی آنان را مصادره می‌نمودند. این سیاست موجب مهاجرت و فرار دسته جمعی دهقانان فقیر شد و کمبود تولید و تقلیل مالیات‌دهنده‌گان محسوس گردید. انحطاط اقتصادی، انحطاط سیاسی را نیز به دنبال داشت. شاه سلطان حسین، بی‌خرد و بی‌شخصیت و آلت دست علمای فئودال از جمله محمدباقر مجلسی بود. ضعف شخصی او و فساد و تلاشی دستگاه دیوان باعث شد که کلیه امور کشور به دست اعتمادالدوله صدراعظم بی‌افتد. «آرتمی ولینسکی» در همان هنگام در یادداشت‌های روزانه خود درباره شاه سلطان حسین نوشت: «حتا در میان عوام الناس نیز چنین ابله‌کی کم‌تر یافت می‌شود تا چه رسد میان تاج‌داران.» او تحت تاثیر علمای شیعه، به تعقیب سنی‌ها در کردستان و افغانستان و قفقاز و دیگر ایالات دست زد. لشکریان شاه سلطان حسین در سال ۱۷۲۲ در جنگ با افغان‌ها، شکست خوردند و با سقوط اصفهان به دست محمود افغان، شاه سلطان حسین تاج سلطنت را به محمود واگذاشت. (پیشین: ۱۷۹-۱۸۰)

سقوط شاه سلطان حسین و استقرار محمود افغان با تشدید فعالیت‌های فئودال‌های بزرگ و ایجاد امارت‌های محلی مستقل هم‌راه بود. زیرا قدرت محمود افغان محدود به فارس و کرمان و عراق عجم بود. در این شرایط بقایای صفویه تحت رهبری طهماسب میرزای صفوی به کمک روسیه تا حدی سپاهیان افغان را به عقب راندند. اما نادر که در خراسان سپاهبانی گردآوری کرده بود به کمک او آمد و افغان‌ها را شکست داد و تاج سلطنتی را بر سر شاه طهماسب صفوی

گذاشت. اما بعد از مدتی نادر او را خلع نمود و پسر یک ساله او را به تخت نشاند و خود نایب‌السلطنه گردید. اما چندی بعد در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۱۱۴ خورشیدی / ۸ مارس ۱۷۳۶، خود رسماً "در دشت مغان تاج‌گذاری کرد و بدین وسیله سلسله صفویه منقرض گردید، اما فتوایسم دست‌نخورده باقی ماند. (پیشین: ۱۸۳-۱۸۴)

فئودالیسم افشاریه

نادرشاه افشار سیاست ارضی را طوری به پیش برد که تسلط کامل خود، بر اراضی ایران را باعث شد و استثمار فئودالی را به مراتب سخت تر و بی رحمانه تر از زمان صفویان نمود. علاوه بر مالیات های سابق، مالیات های بسیار دیگری نظیر رسومات، و پیش کش و مالیات سرانه و تهیه علوفه و غذای چاپار و اسب او، وصول می شد و هم چون بخته کی سنگین بر دوش رعایا فرود می آمد. و بی گاری هم هم چنان پا برجا بود. در سال ۱۷۴۰ میلادی، برای گرفتن مالیات معمولاً "رعایا را تحت فشار قرار می دادند، آن ها را به غل و زنجیر می بستند، اگر کسی قدرت پرداخت مالیات ها را نداشت، به فرمان نادر شاه تمام اموال منزل او را می فروختند و پولش را ضبط می کردند و اگر کفایت نه می کرد، دختران و زنان او را به بهای هر دختر معادل ۱/۵ تومان و هر زن را به جای یک تومان می گرفتند و برای نظامیان می بردند. (محمد رضا فشاهی: از گات ها تا مشروطیت: ۱۸۵-۱۸۶) استثمار فئودالی و بازرگانی انحصاری نادرشاه، شورش های توده های روستایی و شهری را به دنبال داشت. همانند عصر صفویه دهقانان به طور دسته جمعی محل سکونت خود را ترک می کردند یا از مرزها عبور می کردند و یا در کوه ها، دسته هایی تشکیل می دادند و به راهزنی می پرداختند و یا ماموران مالیاتی نادرشاه را به قتل می رساندند. (پیشین: ۱۸۷) شورش های فراوانی در مناطق جنوبی ایران، گرگان و مازندران، برپا گردید که در نهایت همه به وسیله نادرشاه به طرز وحشیانه یی سرکوب شدند. شورش های مردمی ناموفق چون اکثراً "تحت رهبری فئودال های معترض بودند، و تضاد درونی طبقه ی حاکمه ی نادر، اقتصاد ایران را چنان تحلیل برد که نادرشاه را به دیوانه گی کشاند. (پیشین: ۱۸۸-۱۸۹) اما تضاد درونی طبقه ی حاکمه ی نادرشاه، که لاینحل شده بود، سبب شد تا وابسته گان نظامی خود در شب ۲۸ خرداد ۱۱۲۶ خورشیدی/ ۱۸ ژوئن ۱۷۴۷، او را به قتل برسانند.

فئودالیسم زنده

کریم خان زند در سال ۱۱۲۹ خورشیدی / ۱۱۶۳ میلادی حاکمیت ایران بعد از نادرشاه را به دست گرفت. در فاصله ۱۶ ساله بین مرگ نادرشاه و حاکمیت کریم خان، جنگ‌های بین فئودال‌ها و جانشینان نادرشاه، در نواحی مختلف ایران در غیاب قدرت مرکزی، آغاز شد که در این مدت قدرت بین ایل‌خان‌های مختلف ایران دست به دست می‌شد.

کریم خان که خود از ایل چادرنشین ملایر بود، سیاست خود را مبتنی بر تکیه بر فئودال‌های چادرنشین و فئودال‌های اسکان یافته و بازرگانان بزرگ قرار داد و کوشید از میزان مالیات‌های توده‌های شهری و روستایی به‌کاهد. اما شیوه‌ی تولید فئودالی به او اجازه این کار را نداد و در زمان او، همان اشکال قدیمی استثمار فئودالی و مالیات‌بندی پیشه‌وران شهری رعایت می‌شد و فاصله طبقات به شدت رعایت و محافظت می‌شد. (محمد رضا فراهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۱۹۱)

با مرگ کریم‌خان در سال ۱۷۷۹ میلادی، جنگ‌های فئودال‌های بزرگ با یک‌دیگر بر سر به دست گرفتن قدرت آغاز شد. نماینده فئودال‌های جنوب، لطفعلی‌خان زند و نماینده فئودال‌های شمال، آغامحمدخان قاجار بود. جنگ این دو به سود خان قاجار تمام شد، زیرا وضعیت اقتصادی جنوب خوب نبود ولی وضعیت اقتصادی شمال به دلیل روابط گسترده بازرگانی و تجاری فئودال‌های شمال با روسیه، موقعیت مادی بهتری در اختیار داشتند که منجر به پیروزی آن‌ها بر جنوبی‌ها شد. آغامحمدخان قاجار در ۱۷۹۶ میلادی، در تهران تاج‌گذاری کرد. و در ۱۷۹۷ میلادی در شهر شوش به قتل رسید. (پیشین: ۱۹۲)

فئودالیسم قاجاریه

ایران در قرن هجده و نوزده میلادی دچار انحطاط اقتصادی شدیدی بود که نتیجه‌ی ناگزیر آن، انحطاط سیاسی بود، در حالی که هم‌زمان در اروپا شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در حال رشد و انکشاف بود و اضافه تولید سبب انباشت کالاهای اضافی آن‌ها گردیده بود. طبقه‌ی حاکمه‌ی سرمایه‌داری اروپا، به منظور دست یافتن به بازارهایی برای صدور و فروش کالاهای‌شان که از زمان صفویه دست به تحرک زده بودند، ایران را عملاً "فرانسه، انگلیس، روسیه" به صورت نیمه مستعمره [اما در عمل مستعمره] خود در آورده بودند.

یعنی در عصر قاجاریه و در ابتدای قرن نوزدهم میلادی، شیوه‌ی تولید فئودالیسم با وجود انکشاف سریع سرمایه‌داری در اروپا، هم‌چنان پا برجاست و نه تنها از استثمار فئودالی زمان کریم خان زند، که به صورت انواع مختلف مالیات، بهره‌مالکانه و بی‌گاری، و غیره، ادامه داشت، ذره‌ی کاسته نه‌شد، بل که مالیات جدیدی به نام «تفاوت عمل» نیز اضافه بر آن‌ها، برقرار گردید.

شاهان قاجار همانند دوره سلجوقیان زمین‌های کشاورزی را به دو طریق اقطاع و تیول واگذار می‌کردند. این اراضی در ازای دریافت بهره مالکانه و مالیات جنسی و نقدی به وابسته‌گان و درباریان سلطنت و نیز فئودال‌ها و هرکسی که رشوه می‌داد، واگذار می‌شد. «املاک فرمان‌فرما در منطقه وسیعی بین استان فارس و استان کرمان و بنادر جنوب پراکنده بود. در این املاک، یک رودخانه، ۶۰ قنات، ۳۶۰ آسیاب و قریب به یک میلیون انسان وجود داشته است. علاوه بر آن در نواحی غربی ایران [در کرمانشاه هنوز بقایای آثار فرمان‌فرما وجود دارد.] نیز مالک ناحیه‌یی به وسعت ۲۵۰ روستا بوده است. (محمدرضا فشاهی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۱۶۸)

ظل السلطان که یکی از سه فرزند مدعی پادشاهی ناصرالدین شاه [دو تای دیگر: کامران میرزا و مظفرالدین میرزا] بود، او حاکم بیش از ۲۵۰۰۰۰ میل مربع یا دو پنجم خاک ایران بود که درآمد سالیانه او ۸۰۰۰۰۰ تومان بود که نیمی از آن را روانه بانک‌های خارجی می‌شد. در نشان دادن احساسات آنگلوفیلی خود کوتاهی نمی‌کرد.» (پیشین: ۳۶۲)

«کاملاً» طبیعی بود که طبقه‌ی اخیر [تیول‌داران] خود را نسبت به قاطبه‌ی مالیات‌دهنده‌گان [ارعیان] مرجع قدرت فرض کنند خواه از نظر این که در برابر حکومت از آنان حمایت می‌کردند و خواه از لحاظ این که در برابر حکومت مسئول کار آنان بودند. همین سبب شد که یک طبقه‌ی مقتدر از مالکان به وجود آید و خرده‌مالکان به درجات پست‌تر اجتماع تنزل کنند و رفته رفته یک جمعیت ده‌نشین شبه برده‌یی در ایران ظاهر شود. این تمایل هنگامی شدت یافت که به جای مالکان اصلی زمین، اولاً "کسانی روی کار آمدند که غالب آنان اجاره‌دار درآمدهای مالیاتی بودند. ثانیاً کسانی که بر اثر تعمیم روش واگذاری اراضی به اشخاص یا «اقطاع» که از قرن پنجم هجری برابر قرن یازدهم میلادی به بعد معمول شده بود، صاحب زمین شدند. مرحله‌ی قطعی این تحول مستقر شدن ماموران لشکری در املاک زراعتی بود.» (لمبتون: مالک و زارع در ایران: ۳۶-۳۷)

نقل بالا به روشنی از فتوالمیسمی صحبت می‌کند که به علت حاکمیت بلامنازع سران نظامی ایل‌یاتی بر زمین، رعایا را تا سطح برده‌گان تنزل مقام داده‌اند. شیوه‌ی دیگر مالکیت بر اراضی کشاورزی، اراضی موقوفه‌یی بود که به موسسات مذهبی و اداره آن‌ها به دست روحانیون تعلق داشت. آن‌ها از پرداخت مالیات دولتی معاف بوده و در امور داخلی خود استقلال کامل داشته‌اند. برای مثال عایدات سالیانه مقبره امام رضا در خراسان بالغ بر ۶۰۰۰۰ تومان نقد و ۲۰۰۰۰۰۰ کیلو غله بوده است. (محمد رضا فشاهی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۱۶۹)

نقش مالکیت و استبداد شرقی در این جمله مشخص می‌شود که اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات ناصرالدین شاه در اواخر قرن ۱۹ در یادداشت‌های روزانه مخصوص برای شاه نوشت: «امروز پادشاه با خشم گفت من پادشاه ده میلیون رعیت ایران نیستم، بل که پادشاه شپش‌ها و قورباغه‌ها و گنجشک‌ها هستم.» (پیشین: ۳۶۰) «طبق یادداشت‌های اورسل در ۱۸۸۲، دولت برای ساختمان راه قزوین، تهران به مسافت ۱۵۰ کیلومتر، از روستاییانی استفاده کرده بود که مزد آن‌ها تنها ضربات شلاق بوده است. ساختمان ارگ سلطنتی تنها به لطف کار مجانی [بی‌گاری] روستاییان به پایان رسیده بود.» (پیشین: ۱۸۱) «در اوایل قرن بیستم یک جامعه شناس ایرانی نوشت: کار شاق بی‌گاری بین ۳۰ تا ۲۰۰ روز از وقت روستاییان را در سال اشغال می‌کند. به امر ارباب، رعایا پل‌ها را تعمیر می‌کنند، خندق حفر می‌کنند، نهرها و کهریزها را پاک می‌کنند، اراضی زراعی مالک را آب‌یاری می‌کنند، سهم مالکانه^{۱۴} را مجاناً به انبار حمل می‌کنند. خانه ارباب را تعمیر و گاهی هم از نو می‌سازند. و علاوه بر آن روستاییان در پاره‌ای نقاط مانند ماکو باید تفنگ داشته باشند تا در مواقع لزوم از ارباب دفاع کنند» (پیشین: ۱۸۱)

«هانری رنه دالمانی» شهادت می‌دهد که ماموران دولت قاجار، به انواع حيله از کسبه و صنعت‌گران مالیات می‌گیرند. مثلاً "توسط عمال خود نزاعی ساخته‌گی در بازار به راه می‌اندازند و مامورین دولت، تجار دون پایه و پیشه‌وران و صنعت‌گران

۱۴ - افرادی که سنی بیش‌تر از ۶۵ سال دارند می‌دانند و خود، به عنوان شاهدان زنده که با شیوه‌ی تولید فتودالی در ایران دست و پنجه نرم می‌کردند و خود بارها شاهد انجام بیگاری، دریافت مالیات جنسی و اجاره بهای بودند که چه‌گونه پیمانیه‌ی در کنار محصولاتی مانند گندم می‌گذاشتند و آن را به سه قسمت تقسیم می‌کردند. مباشر که نماینده فتودال بود، یک سهم از سه سهم را می‌برد و پشت سر خود را نیز هرگز نگاه نمی‌کرد. این شیوه تا ۱۳۴۱ ادامه داشت.

را دست‌گیر نموده، یا با گرفتن رشوه‌های کلان آزادشان می‌کنند و یا اگر تعلق ورزند آنان را به چوب و فلک می‌بندند. طریقه‌های دیگری نیز برای اخاذی از این دسته به کار می‌رفته است. ماموران دولت با فواحش می‌ساختند و اگر از این دسته کسی از مبادله‌کننده‌گان خواست تعیش کند، زن مزبور روز و ساعت و محل تعیش را قبلاً" به اطلاع ماموران می‌رساند و ماموران در وقت معین سر می‌رسیدند و او را به اتهام عمل نامشروع دست‌گیر می‌کردند و با گرفتن باجی سنگین آزادش می‌ساختند. از طرف دیگر در سال ۱۲۶۸/۱۸۸۹ خورشیدی، قانونی به تصویب رسید که افراد شهری را ملزم می‌نمود بی‌گاری به نفع دولت انجام دهند. طبق این قانون هر فرد ذکوری از سنین ۱۶ تا ۵۰ ساله‌گی موظف بود که سالی چند روز را در راه‌ها بی‌گاری کند و آن‌ها که قادر به انجام بی‌گاری نه‌بودند مجبور به پرداخت جریمه نقدی بودند. این قانون نظامیان، معلمان، پاسبانان و روحانیون را از انجام بی‌گاری معاف نموده بود و در نتیجه سنگینی آن بر دوش پیشه‌وران و صنعت‌گران و قشرهای پایین شهری و دهقانان بود. (محمدرضا فشاهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۵۱۲)

هم‌چنان که بیان داشتیم در کنار شیوه‌ی تولید فئودالی، بقایای شیوه‌ی تولید برده‌داری در گوشه و کنار کشور ایران، به زنده‌گی انگلی خود ادامه می‌داده است. «از سوی دیگر آثار برده‌داری هنوز موجود بود و برده‌فروشی در سواحل خلیج فارس، بلوچستان، سیستان، کردستان، خراسان و کرمان رواج کامل داشت. این برده‌گان به خدمت خانه‌گی اشتغال داشتند و بهای آن‌ها در نقاط مختلف متفاوت بود. در روستاهای کردستان و خراسان و سیستان دختران به بهایی بسیار ارزان به فروش می‌رفتند. در سواحل خلیج فارس قیمت یک برده بین ۴۰ تا ۵۰ تومان و قیمت یک برده زن بین ۲۰ تا ۴۰ تومان بود.» (محمدرضا فشاهی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۲۷۲) فیروز میرزا فرمانفرما که خود از اشراف فئودال قاجاریه بود، در سال

۱۲۵۹/۱۸۸۰ خورشیدی از طرف دولت قاجار به ماموریت سیستان و بلوچستان رفته بود، می‌نویسد که زارعین «بمپور» (که به آن‌ها زعیم می‌گفتند): «از گرسنه‌گی و پریشانی حالت خود تشکی [شکایت] می‌نمودند و علف می‌خوردند و نه در سر کلاه و نه در پای کفش، لوت و عور مثل حیوانات» (محمد رضا فشاہی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۱۹۹).

با وجود این همه ظلم و اخاذی از دهقانان و پیشه‌وران، به علت ساختار فاسد دستگاه طبقه‌ی حاکمه‌ی قاجار، خزانه مملکت خالی است. زیرا در سلسله مراتب دستگاه اداری دولت، همه‌گی دزد و رشوه‌خوار هستند. در مسیر انتقال به خزانه، هر آنچه از رعایا و پیشه‌وران غارت شده است، چیزی زیادی وارد خزانه مملکت نمی‌شود.

اندکی پس از سقوط امیرکبیر یک شاهد خارجی چنین نوشت: «در ایران همان‌طور که دولت مورد احترام وجود ندارد، تاسیسات دولتی هم وجود ندارد. باید هم همین‌طور باشد. زیرا سازمان‌ها و ادارات دولتی هنگامی به وجود می‌آیند که دولت عایدی داشته باشد و عواید دولت هم از محل مالیات تامین می‌شود و هنگامی که دولت مالیات دریافت نه‌کرد، طبعا" عوایدی هم ندارد که صرف تشکیلات دولتی نماید. یکم بازرگانان مطلقا" مالیات نه‌می‌پردازند. آن‌ها با آن‌که با رعایت بنیه اقتصادی و بازرگانی ایران خیلی ثروت‌مند هستند و حتا می‌توان گفت که با رعایت تناسب، ما در اروپا تاجری نه‌داریم که به اندازه بازرگانان ایرانی ثروت‌مند باشد، از پرداخت مالیات معاف باشند. آن‌ها مالیات بر درآمد نه‌می‌پردازند و از پرداخت صدها نوع عوارض که بر تجار اروپایی تعلق می‌گیرد معاف هستند. دوما" طبقات مالیات‌بده طبقه‌ی حاکمه، (اشرافیت زمین‌دار، تجار و غیره). به قدری در پرداخت مالیات سوءنیت به‌خرج می‌دهند که چیزی عاید خزانه دولتی نه‌می‌گردد. گاه مالیات‌دهندگان ماموران مالیات را کتک می‌زنند و از خود

می‌رانند و حاکم هم عملاً" نه‌می‌تواند کاری انجام دهد، زیرا سرباز و مهمات ندارد که به‌تواند آن‌ها را وادار به پرداخت کند و به فرض داشتن سرباز و اسلحه هم از ملایان می‌ترسد. سوما" بخش اعظم مالیات وصول شده در جیب ماموران جزء و کل و حکام می‌رود و مقدار کمی به پایتخت می‌رسد. چهارما" در ایران همان‌طور که سازمان و ادارات دولتی به معنی حقیقی وجود ندارد، تاسیسات دولتی نیز از قبیل جاده و پل و غیره وجود ندارد. تمام جاده‌ها و کاروان‌سراها پس از عصر صفویه از بین رفته و هرگز تعمیر نه‌شده است. در این‌جا اگر ادارات دولتی وجود دارد، برای خدمت به دولت و ملت نیست بل که برای این است که ماموران دولت بلا‌ی جان مردم شوند و از جیب مردم تغذیه کنند. دولت به معنای حقیقی خود در یک ملت به وجود نه‌می‌آید مگر آن‌که ملت مزبور برای آن دولت قائل به احترام باشد و در ایران فراد ملت به هیچ‌وجه برای دولت قائل به احترام نیستند.» (محمد رضا فشاهی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۵۸-۵۹)

از نمونه‌های دیگر غارت و رشوه‌گیری که در تمام پیکر طبقه‌ی حاکمه‌ی ایرانی قاجار نفوذ کرده بود این است که در «سال ۱۸۹۰ یکی از وزرای شاه در دفتر خاطرات خود چنین نوشت: «این‌روزها در دولت ایران وضع غریبی شده. امتیازنامه برای ساختن راه و بعضی کارخانه‌جات تازه به ایرانی و فرنگی به قیمت بسیار کم می‌فروشدند. از جمله به مشیرالدوله امتیاز چراغ برق و راه کالسکه رو از تهران به اهواز را دادند. این امتیاز با پرداخت سه هزار تومان با وساطت اتابک اعظم به دست آمده و مشیرالدوله آن را ۱۳ هزار لیره به دولت انگلستان فروخته و قریب ۴۵ هزار تومان نفع برده است.» و «در ۱۴ آوریل ۱۸۹۰ طیب شاه به نام دکتر فوریه (J.B. Feuvrier) در دفتر خاطرات خود چنین نوشت: «امتیاز روی امتیاز به بی‌گانه‌گان داده می‌شود و طولی نه‌خواهد کشید که تمام خاک ایران به دست بی‌گانه‌گان خواهد افتاد.» (پیشین: ۱۲۹-۱۳۰)

این فساد ساختاری که می‌شود با طنزگونه‌یی گفت که به صورت ژنتیکی در آمده است، و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، و تمام ارکان طبقات حاکمه در ایران را فرا گرفته است. «فساد و بی‌سامانی در ارتش از بالاترین مقام آغاز می‌گردید و به ساده‌ترین درجه‌دار ختم می‌شد. سرهنگ‌ها و ژنرال‌هایی از ارتش حقوق و غله می‌گرفتند که هنوز ۱۵ سال نه‌داشتند. فرزند ۱۸ ماهه شاه‌زاده کامران میرزا، طبق صورت رسمی دولتی فرمانده توپ‌خانه ارتش بوده است.» (پیشین: ۶۸)

«بنیاد فاسد و پوسیده ارتش هنگامی آشکار گردید که در جریان دو جنگ بزرگ ایران و روس در سال‌های ۱۸۰۳-۱۸۱۳، و ۱۸۱۸-۱۸۲۸، و دو جنگ با انگلستان بر سر شهر هرات در سال‌های ۱۸۳۶ و ۱۸۵۷، دچار شکستی خفت‌آور گردید. جنگ ایران با انگلستان در ۱۸۵۷ در حقیقت آخرین عرض اندام جدی دولت آسیایی در مقابل متجاسرین بی‌گانه بود و پس از شکست، گویی دیگر اثری از آن دولت بر روی زمین باقی نماند. حق با انگلیس بود که در پنجم ژوئن ۱۸۵۷ در نشریه نیویورک دیلی تریبون نوشت که شکست دولت ایران نتیجه منطقی بربری دولت آسیایی و جهل و آزمندی و فساد آن بود.» (پیشین: ۸۲)

همان‌طور که نوشتیم خزانه مملکت به علت فساد ساختاری دستگاه فئودالی دولت قاجار، خالی شده بود و در نتیجه، در اواخر قرن نوزده دولت قاجار به دلیل افلاس مالی، در سطح وسیعی دست به فروش املاک دولتی زد. خریداران این املاک، تجار، و عده‌یی از اشراف و رجال وابسته به دولت قاجار بودند. نقش فساد در این است که خریداران، اراضی را به بهایی اندک به دست می‌آوردند. عین خصوصی سازی‌های امروز که صورت می‌گیرد. شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را با مبلغ اندکی به دو جوان بدون تجربه فروختند. «روستای کروک در اطراف بم که از املاک دولتی بود و در حدود ۵۰۰۰۰ تومان [پنجاه

هزار تومان] ارزش داشت، به مبلغ ۵۰۰۰ تومان [پنج هزار تومان] یعنی یک دهم ارزش واقعی خود به یکی از سرمایه‌داران فروخته شد. اکثر اراضی دولتی کرمان توسط یکی از اشراف قاجار به نام فرمانفرما به بهایی بسیار ارزان خریداری شد. ناحیه بوداق آباد کرمان که ۳۰۰۰۰۰ تومان [سیصد هزار تومان] ارزش داشت به قیمت ۴۲۰۰۰ تومان [چهل و دو هزار تومان] و یافت آباد که ۱۰۰۰ تومان قیمت داشت به مبلغ ۱۰ تومان به فرمانفرما فروخته شد. (پیشین: ص ۲۷۳)

فساد ساختاری به آثار باستانی هم رسید. کشورهای امپریالیستی مانند؛ انگلیس، روس و فرانسه علاوه بر این که منابع اقتصادی ایران را غارت می‌کردند، «در این دوران غارت فرهنگی هم به تاراج اقتصادی اضافه کردند. کنل‌های انگلیسی قطعات سنگی حجاری شده تخت جمشید را به غارت می‌بردند. در فاصله سال‌های ۱۸۸۳-۱۸۸۴، «مارسل اگوست دیو لافوا» (*Marcel Auguste Dieulafoy*) با مساعدت سفیر فرانسه در ایران امتیاز حفاری ناحیه شوش را به دست آورد و پس از دو سال کار در این ناحیه تمامی اشیاء مکشوفه را با خود به پاریس برد. در سال ۱۸۹۴ ژاک دمورگان (*Jacques de Morgan*) با مساعدت رنه دوبالوا (*Rene de Balloy*) سفیر فرانسه در تهران موفق شدند با پرداخت رشوه ناچیز موافقت شاه را برای امتیاز انحصار حفاری در تمام خاک ایران به دست آورند. این قرارداد در ۱۸۹۷ امضاء شد و بلافاصله هیئت رسمی نماینده‌گی علمی فرانسه به وجود آمد. حاصل حفاری‌های این گروه در حدود ۵۰۰۰ قطعه بود که در ۱۸۳ صندوق به پاریس حمل شد. این امتیاز عظیم فرهنگی تنها در مقابل پرداخت ده هزار تومان رشوه به شاه جامه عمل پوشید.» (محمد رضا فشاهی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۹۷-۹۸)

امپریالیسم آلمان برای ورود به غارت و چپاول اقتصادی و فرهنگی ایران، در رقابت با امپریالیست‌های انگلیس، روسیه و فرانسه، شکست خورده بود، تلاش خود

بر صنعتی کردن متمرکز کرد که در نهایت، «به گفته‌ی فردریک انگلس هنگامی آلمان توانست به عقده خود در مقابل فرانسه و انگلستان فایق آید که پس از انقلاب ۱۸۴۸ توانست صنایع مانوفاکتوری و کارخانه‌های کوچک را به کارخانه‌های بزرگ مبدل نماید. انقلاب صنعتی بزرگی که از سال ۱۸۴۸ به بعد در آلمان روی داد باعث شد که این کشور از دهه ۱۸۷۰ به بعد رسماً وارد بازارهای جهانی گردید. در اواخر قرن نوزده پیشرفت صنعتی امپریالیسم تازه نفس آلمان به جایی رسید که منافع فرانسه و انگلستان را سخت به خطر انداخت. در حدود سال ۱۸۷۰، انگلس نوشت: «سرمایه آلمانی اینک راه آهن روسیه و رومانی را می‌سازد - زمین برایش نرم‌باد - در حالی که پانزده سال قبل راه آهن آلمان در چنگ مقاطعه‌کاران انگلیسی^{۱۵} بود.» (پیشین: ۱۰۳-۱۰۴)

این فساد ساختاری، در اذهان اجتماع به تدریج، تداعی می‌گردد، «نمایش‌نامه سوسمارالدوله اثر میرزا آقاخان کرمانی تراژدی دردناکی است از فساد و استبداد سیستم دولتی شرقی و استبداد آسیایی، غارت روستاییان، وضع مالیات‌های کمرشکن، غارت سرمایه تجاری، نبود امنیت، بریدن گوش و دماغ، ضبط املاک خرده‌مالکان، گرسنه‌گی، احتکار، قحطی و بیماری همه و همه میوه‌های این سیستم بوده‌اند.» (پیشین: ۳۷) «قحطی، بیماری وبا و طاعون عوارض دیگری بودند که هم‌چون داس مرگ زنده‌گی افراد را قطع می‌کردند. سال‌های ۱۸۶۰، ۱۸۶۱،

۱۵ - در مارس ۱۹۱۱ لنین در نامه‌ای به ماکسیم گورکی نوشت: «ما به کارگران می‌گوییم سرمایه شما را می‌بلعد، ایرانی‌ها را خواهد بلعید، همه را خواهد بلعید، ... خومیاکوف (N.A.Khomiakov) و کمپانی در ایران راه آهن می‌سازند و لیاخوف (V.P.Liakhov) [فرمانده بریگاد قزاق تهران] را به آنجا می‌فرستند. سرمایه می‌بلعد و فرو می‌برد، خفه می‌کند، از خود دفاع کنید.» (محمد رضا فشاھی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۱۳۰)

۱۸۶۹، ۱۸۷۲، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱، و ۱۹۱۷، ۱۹۱۸، سال‌های قحطی بود. تنها در قحطی سال ۱۸۶۹ و ۱۸۷۲ قریب ۱۰٪ سکنه‌ی ایران تلف شدند. در یکی از سال‌های قحطی قیمت هر سه کیلو نان به ۵ قران، یعنی ۱۶ برابر قیمت معمولی خود رسید. به طوری که دولت مجبور شد از روسیه آرد وارد کند.» (پیشین: ۲۷۳)

«در قحطی سال ۱۸۷۲، ۱۸۷۱، تنها در شهر مشهد که ۱۲۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت، تعداد ۸۰۰۰۰ نفر از گرسنه‌گی تلف شدند. علت اصلی قحطی‌های پی در پی تنها این بود که اکثریت اراضی زیر کشت که سابقاً^{۱۶} به کشت غلات اختصاص داشت، با توصیه امپریالیسم [انگلیس و روس] و به دست بورژوازی ملاک^{۱۶} به کشت مواد خامی چون خشخاش و پنبه اختصاص داده شدن بود [چون انگلیس نیاز داشت]» (پیشین: ۳۴۸-۳۵۱)

نتیجه‌ی استثمار شدید فتودالی بر رعایا این بود که «در نیمه قرن نوزدهم» «گویینو» نوشت که روستاییان ایرانی از ستم دولت، اثاثیه محقر خود را بر چارپایان بار می‌کنند و شبانه به مهاجرت دست می‌زنند. در ۱۸۹۰ کرزن نوشت که زارع ایرانی تمام بار مالیاتی را بر دوش دارد. او فقیر، نادان و بیچاره است. پوشاکش را بر شانه می‌اندازد و به ندرت دست‌گدایی دراز می‌کند و با وجود جهالت، نیک می‌داند که چه گونه از منابع ناچیز ثروت طبیعی بهره‌برداری کند. صاحب بردباری است. لحظه تیره بختی او هنگامی است که آب نایاب شود و قحطی پیش آید. آن‌گاه آن‌ها مثل حشرات دسته‌دسته از گرسنه‌گی تلف می‌شوند.» (پیشین: ۱۷۲)

ریشه‌ی همه‌ی این مظالم اجتماعی از کجا آب می‌خورد؟ عدم رشد و تکامل

۱۶ - در فتودالیسم اروپا، فتودال اروپایی از بین رفت سرمایه‌دار اروپایی جانشین آن شد. اما در فتودالیسم ایران، فتودال‌ها از بین نرفتند بل که تبدیل به سرمایه‌دار با همان فرهنگ ارتجاعی، شدند.

اجتماعی نرمال و طبیعی در ایران، ناشی از استبداد شرقی و فرهنگ پدرشاهی است که نسل اندر نسل از آن حفاظت شده و هم‌واره تولید و بازتولید می‌شود و در مقابل تغییرات اجتماعی و فردی به شدت مقاومت می‌کند و با تمام قدرت و نیرویی که دارد، آن را سرکوب می‌کند. امروزه به خوبی با وجود رشد اقتصادی سرمایه‌داری، این نوع فرهنگ در گوشه و کنار جامعه‌ی طبقاتی نمایان است و در مقابل تغییرات اجتماعی مقاومت کرده و با چنگ و دندان از آن حفاظت می‌کند. در زمان ناصرالدین شاه قاجار، شاه شاهان، مالک تمام اراضی ایران، ظل‌الهی، با تمام قدرت در مقابل تغییرات اجتماعی که سراسر کره زمین را در حال پیمودن بود، مقاومت می‌کرد و می‌گفت من به رجالی در دولت احتیاج دارم که نه‌توانند فرقی بین کلم و بروکسل یا بلژیک قائل شوند و گمان کنند بروکسل هم نوعی کلم است.

در ایران «شاه تمام وزیران را برقرار می‌سازد و ممکن است تمام ایشان و صاحب‌منصبان و قضات را برکنار کند. او درباره همه‌ی افراد خانواده خویش و اهل خانه و نیز نسبت به تمام ماموران لشکری و کشوری که در خدمت او هستند بدون آن‌که دادگاهی دخالت نماید، حق زنده‌گانی و مرگ دارد. اموال افرادی که مورد بی‌مهری واقع یا معدوم شوند به شاه می‌رسد و حق سلب حیات در هر حال فقط در اختیار اوست [محمدشاه برادر خود را کور کرد و حسین‌قلی‌خان برادر فتحعلی‌شاه به دست خود شاه کور شد. حاجی‌ابراهیم خان صدراعظم را به دستور فتحعلی‌شاه در یک دیگ جوشاندند و فرزندانش را مقطوع‌النسل کردند]. تمام حقوق و مزایایی مانند تاسیسات عمومی و استخراج معادن و کشیدن خطوط تلگراف و ساختن جاده‌ها و راه آهن و تراموا و غیره و حق بهره‌برداری از همه‌ی منابع کشور متعلق به اوست. سه قوه‌ی مقننه، قضاییه و اجراییه در وجود او متمرکز

است و هیچ گونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست و هر که جز این بی اندیشد دست به خون اش آغشته می سازد. هر کاری منوط به اراده اوست. وزیران اش فاقد هر گونه ابتکار و در مقابل اندک مسئولیت اداری بر خود همی لرزند. همه سیاست تراوش فکر اوست و بر کلیه دستگاهها با نهایت کنجکاوی نظارت دارد. بنابراین دولت آمیزه‌ای است از **استبداد آسیایی و رسوم پدرشاهی ایلی و قبیله‌یی** که در برخورد با تمدن جدید می کوشد، ناامیدانه و سرسختانه ساخت کهن خود را حفظ نماید». ... یکی از وزیران شاه نوشت: «با وجود هزار عمارت باز طبیعت همایون مایل به چادرنشینی است.» (پیشین: ۲۰-۲۱)

خصوصیت بورژوازی اروپایی در این بود که روابط و مناسبات سرمایه‌داری در بطن سیستم فئودالیسم تولد و گسترش یافتند، یعنی بسیار پیش‌تر از آن که انقلاب‌های بورژوازی به پیروزی دست یابند. به قول کارل مارکس نطفه بورژوازی اروپا از ابتدای قرن شانزدهم میلادی ریخته شد. اما این ویژه‌گی در ایران به دلیل داشتن شیوهی تولید فئودالی، استبداد آسیایی، فرهنگ مسلط پدرشاهی، و تسلط پی در پی چند سلسله قبایل چادرنشین مانند مغولان، تیموریان، صفویه، زندیه، و افشاریه و قاجار، زمینه‌های عینی‌یی انکشاف سرمایه‌داری که در زمان صفویه نطفه آن، ریخته شده بود و رشد صنایع مانوفاکتور و تقسیم کار اولیه در آن‌ها صورت گرفته بود، اما به‌وسیله‌ی این قبایل چادرنشین نیست و نابود گردید و سپس حضور امپریالیست‌های انگلیس، روس، فرانسه و در این اواخر آلمان، که ایران را تبدیل به بازاری برای صدور کالاهای ارزان قیمت خود کرده بودند که نتیجه آن از بین رفتن صنایع مانوفاکتور و دستی در ایران بود، بورژوازی تجاری ایران هم که فقط در پی افزایش ثروت خود بود، تبدیل به پیاده نظام بورژوازی امپریالیستی شد. و توانایی آن را نداشت که به مرحله‌ی بورژوازی صنعتی وارد شود. در اروپا اگر

بورژوازی تجاری مالیات پرداخت می‌کرد در ایران بورژوازی تجاری از پرداخت مالیات معاف بود. در نتیجه تمام بار مالیاتی بردوش رعایا بود. بورژوازی تجاری ایران فقط پول انباشت می‌کرد، همانند الان که هم‌چنان پول انباشت می‌کند و از تولید گریزان است و فقط تجارت و دلالی شغل اصلی اوست.

خصوصیت بورژوازی تجاری این است: «طبقه‌ی تجار اصلاً» در خیال ترقی تجارت و توسعه اداره آن نیستند. در تمام تهران یک کمپانی و شرکت برای ترویج امتعه و محصولات مملکت تشکیل نه‌یافته ... بازارها بد نیست ولی هیچ‌جا از کمپانی و بانک که اسباب شکوه تجارت شهرهای بزرگ است نشانی دیده نمی‌شود. آیا هیچ خبر دارید که سالیانه از امتعه ایران چه قدر به خارج حمل می‌شود و چه قدر مال‌التجاره داخل کشور می‌گردد ... چرا باید رعیت ایران تا این جزئیات لوازم زنده گی محتاج خارجه باشد ... آیا خاک مملکت ایران استعداد رویاندن چغندر و یا نیشکر را برای ساختن قند نه‌دارد؟ هنوز وزراء و صدراعظم ما نمی‌دانند که راه رواج دادن پول کاغذی و بانک و مجلس معبوثان و پارلمان چه گونه است؟ چرا کارخانه چیت‌سازی و شمع‌سازی و قندسازی دایر نمی‌کنید؟ این‌ها که تاجر نام دارند، تاجر نیستند، مزدوران فرنگان‌اند و بل که دشمنان وطن خودشان هستند. زیرا هر سال پول کشور را بار کرده و به ممالک خارجه می‌برند و در مقابل اجناس آن‌ها را به وطن نقل می‌دهند. ... تاجر امروزی ایران یعنی حمال فرنگی‌ها» (پیشین: ۲۲۹-۲۳۰)

بنابراین وضعیت طبقات اجتماعی ایران در عصر فتودالیسم و در قرن هجده، نوزده و ابتدای بیست میلادی، این چنین بوده است:

«اقشار ماقبل پرولتری از دو گروه تشکیل یافته بودند؛ گروه اول شامل دست‌فروشان، باربران، برده‌گان، شاگردان دکان‌ها و شاگردان کارگاه‌های

پیشه‌وری بود و گروه دوم آن‌ها که انگل‌وار زنده‌گی می‌کردند عبارت بودند از؛ روسپیان، دزدان، درویشان و قلندران، باجگیران، معرکه‌گیران و رمالان. در حالی که گروه نخست زیر فشار شدید اجتماع خرد می‌شدند و با این همه شرافت‌مندان به زنده‌گی خود ادامه می‌داد، گروه دوم به تحمیق و غارت معنوی توده مردم مشغول و کارهایی نظیر دعا و طلسم‌فروشی، شبیه‌خوانی، مارگیری، آتش‌خوردن و آب از دهان افشاندن، کارد بلعیدن، بازی با میمون و سایر تردستی‌ها و حقه‌بازی‌ها پیشه کرده بودند. اورسل و موریه بخشی از آثار خود را به شرح زنده‌گی این انگل‌ها اختصاص داده‌اند.» (پیشین: ۳۴۸)

با این همه شرایط زنده‌گی هر دو گروه غیرانسانی و دشوار بود. ورود کالاهای اروپایی و ورشکسته‌گی صنایع ایران باعث شده بود که روز به روز بر تعداد فقرای شهری افزوده شود. در ۱۸۸۲ اورسل درباره‌ی فقرای شهری ایران چنین نوشت:

«اشخاص خیلی فقیر و خیلی بدبخت در حدود دروازه نو، دور هم جمع شده بودند. این‌ها در میان بیغوله‌ها، کلبه‌های گلی و اغلب در زیر زمین‌ها و زاغه‌ها، قاطی با قاطرهای گرسنه و الاغ‌های لاغر، با تب و لرز و گرسنه‌گی و صدها بدبختی دیگر زنده‌گی می‌کردند ... به محض ورود یک غریبه، یک مشت گدا و گرسنه و بدبخت که واقعا" قابل‌ترحم بودند. هوار[داد و فریاد] می‌شدند. مردها یکی از اعضای ناقص خود را نشان می‌دادند و زن‌ها کودکان رنجور و رنگ‌پریده خود را، و همه یک صدا و یک زبان ناله می‌کردند **ما گرسنه‌ایم**. و عجیب آن‌که درست در نزدیکی آن‌ها در وسط یک میدان کوچک، تیر اعدام آماده بود و هم چون هشدار وحشتناک و غم‌انگیزی بود برای تمام این بینویان.» (پیشین: ۳۴۹)

«فشار شدید زنده‌گی نه تنها دست‌فروشان و باربران و برده‌گان و کارگران ساختمانی و شاگردان کارگاه‌های پیشه‌وری، بل که زنده‌گی انگل‌ها را نیز در بر

می گرفت. وزیر مطبوعات شاه ذکر می کند که رئیس پلیس سالیانه ۱۴۰۰۰ تومان از فواحص مالیات می گیرد.» (پیشین: ۲۷۱)

«بورژوازی که وطن پرستی اش فقط در مواقعی که منافع اش به خطر می افتاد، گل می کرد، همین که به لیبرالیسم آزادی تجارت دست یافت، توده را ترک گفت و چون فئودال نیز بود و دهقان را استثمار می کرد، ترقی خواهی اش در مرز تبدیل فئودالیسم خان خانی به مالکیت جدید ارضی متوقف شد.» (پیشین: ۵۱۷)

در عصر قاجاریه دهقانان در مقابل استفاده از زمین (نسق) نامرغوب فئودالها، تکالیف زیر را باید انجام می دادند:

۱. پرداخت یک سوم محصولات تولیدی زمین های آبی و دیم به عنوان بهره ی مالکانه یا اجاره ی زمین.

۲. تامین مخارج مباشر و سواران فئودال.

۳. تقدیم یک سوم بهره مالکانه به صورت جنس و دوسوم بقیه به پول نقد (در صورت نبودن پول نقد، مرغ، و خروس و گوسفند و گاو دریافت می شد).

۴. حمل سهمیه ی فئودال به انبارهای او و یا به بازار فروش.

۵. در صورتی که سهم فئودال تا رسیدن محصول جدید، در بازار به فروش نمی رفت، تا یک ماه قبل از برداشت محصول جدید، آن را به قیمت روز بین دهقانان نسق دار تقسیم می کرد. در عوض دهقان بایستی هنگام خرمن محصول جدید، با قیمت یک ماه قبل، سهم فئودال را به او مسترد دارند. بدین ترتیب فئودال در ازای هر سه کیلو غله، ۴/۵ کیلو و گاهی تا ۶ کیلو غله دریافت می کرد.

۶. در فصل سرما اسبها و گوسفندان و گاوهای فئودال بین دهقانان تقسیم می شد. هزینه ی نگه داری آنها بر عهده دهقان نسق دار بود.

۷. بی گاری در کاشت و داشت و برداشت زمین های فئودال و در ساختن خانه و طویله برای فئودال. خوراک روزانه دهقانان بر عهده خودشان بود.

۸. تهیه‌ی مواد سوختنی برای تمام فصول فئودال.
۹. حمل و نقل اجناس و کالاهای فئودال از نقاط دور دست به مقر فئودال.
۱۰. خدمت سربازی اجباری برای دولت و برای فئودال.
۱۱. اجرای خدمات نظامی برای فئودال در هنگام غارت منطقه‌ی دیگر.
۱۲. پرداخت هزینه‌ی فئودال و اطرافیان او در هنگام شکار.
۱۳. جریمه و یا تیرباران کردن دهقان نسق‌دار توسط فئودال که از منظر او گناه‌کار است.

نتیجه‌ی این‌گونه اعمال جنایت‌کارانه و مغول‌وار در حق دهقانان نسق‌دار، باعث فرار آن‌ها از آبادی و فلج شدن اقتصاد کشاورزی عصر فئودالیسم شد که تاثیر آن در درآمد دولت‌های ارتجاعی فئودالی قاجاریه نمود پیدا کرد که در سال ۱۸۰۳ میلادی، ۱۵۰ میلیون فرانک بوده است که در سال ۱۸۱۵ به ۷۵ میلیون فرانک رسید و از این پس نیز روز به روز از میزان آن کاسته شد به طوری که در اواخر سلطنت قاجاریان، به طور مرتب از داخل و خارج وام می‌گرفتند تا به زنده‌گی انگلی خود ادامه دهند. (محمد رضا فشاهی: واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فئودال: ۴۰)

و در آخر این‌که علاوه بر آنچه که در مورد طبقه‌ی حاکمه‌ی استعمارگر برشمرديم **انگلس** می‌گفت که واژه «امنیت» شرط ضرور تشکیل و تکامل سرمایه است. (محمد رضا فشاهی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۲۳۱)

انکشاف سرمایه‌داری در ایران

شیوهی تولید سرمایه‌داری در قرن هجده و نوزده در اروپا در حال انکشاف و گسترش بود به طوری که بازارهای داخلی اروپا، کفاف انبوه کالاهای تولیدی را نمی‌کرد و در نیمه‌ی دوم قرن نوزده، امپریالیسم متولد می‌شود و سیاست استعماری خود را به سراسر جهان گسترش می‌دهد. سرانجام سهم ایران نه انکشاف شیوهی تولید سرمایه‌داری، بل که غارت منابع طبیعی و خام و ورود کالاهای تولید شده در کشورهایی که اکنون به مرحله‌ی امپریالیسم ارتقا مقام یافته‌اند. اهداف و سیاست‌های امپریالیستی کشورهای نظیر پرتغال، اسپانیا، انگلیس، فرانسه، آلمان، و روسیه این بود که صدور^{۱۷} و فروش انبوه کالاهای تولیدی خود و وارد کردن مواد خام جهت خوراک صنایع پیش‌رفته خود، فراهم نمایند. همین اهداف سبب شد که صنایع پیشه‌وری و خانه‌گی و اقتصاد خوداتکایی فئودالیسم عصر قاجار، متلاشی شود که بهای آن، توقف کامل رشد صنایع داخلی ایران، و نیمه مستعمره کردن ایران بود. (محمد رضا فشاهی: واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فئودال: ۱-۱۹)

بنابراین در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم میلادی، در هنگامی که مدت‌ها بود در کشورهای اروپای غربی، سرمایه‌داری صنعتی ریشه‌های اقتصادی خود را مستحکم کرده بود و به تدریج در پی استحکام سیاسی خود نیز بود، ایران با جمعیت تقریبی بین ۶ تا ۸ میلیون نفر، کشوری بود کاملاً "عقب‌مانده و قرون وسطایی با یک اقتصاد فئودالی و طبیعی، یعنی تولید ارزش‌های مصرفی برای مصرف نه تولید

^{۱۷} - روال عادی سرمایه‌داری کهن، هنگامی که رقابت آزاد تسلط داشت، صدور کالا بود. روال عادی آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری، هنگامی که انحصاری‌ها حاکم‌اند، صدور سرمایه است. (لنین: امپریالیسم، بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری: ۷۹: ترجمه: مسعود صابری)

ارزش‌های مبادله‌ای و کالایی برای مبادله و فروش، و وضع نازل و یک‌نواخت تکنیک و علوم فنی^{۱۸}. نظام اقتصادی اجتماعی ایران در این دوران آمیزه‌یی بود از مناسبات فئودالی و قبیله‌یی یا به عبارت دیگر آمیزه‌ای از فئودالیسم و پدرسالاری که البته جنبه‌ی فئودالیسم آن بر جنبه‌ی پدرسالاری برتری داشت، زیرا که در پشت مناسبات پدرسالاری، مناسبات اقتصادی شیوه‌ی تولید فئودالی جاخوش کرده بود. اکنون مدت‌ها بود که خان‌ها یا همان فئودال‌های ایل‌ها، از طریق تصاحب اراضی و گرفتن تیول از شاهان، خود به زمین‌داران بزرگی تبدیل شده بودند و امتیازات را در خانواده‌ی خود حفظ می‌کردند. در رأس کشور، شاه قرار داشت که دیوار ضخیمی از شاه‌زاده‌گان، درباریان، اشراف، خواجه‌سرایان، غلامان، نسق‌چی‌یان و زنان حرم‌سرا، به قول سلطان‌زاده انگل و مفت‌خور، محصور گردیده بود. در پشت شاه، وزیراعظم یا صدراعظم قرار داشت که امور دولتی را اداره می‌کرد و پس از او وزیران و مستوفیان یا ماموران و کارمندان امور مالیاتی، لشکریان، ایلخانان، اشراف و انبوه شاه‌زاده‌گان قرار داشتند. بیش‌ترین کوشش این شاهان در تثبیت وضع موجود بود. آنان از هرگونه تحولی، هرچند کوچک به شدت هراس داشتند و با تمام نیرو آن را در نطفه خفه می‌کردند. قائم مقام صدراعظم اصلاح‌گر اشرافی محمدشاه، سر خود را به خاطر چند عمل رفرمیستی کوچک از دست داد. مخارج سنگین این دربار قرون وسطایی، بر دوش دهقانان و پیشه‌وران و قشرهای پایین

۱۸ - هشت سال پس از تاسیس دارالفنون فشار توده‌های مردم به منظور ورود فرزندان آن‌ها به دارالفنون، آن‌چنان زیاد شد که دولت قاجار به فکر چاره افتاد و طی یک اعلامیه رسمی که در روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد، اعلام داشت که این مدرسه مختص تحصیل بزرگ‌زاده‌گان است و فرزندان توده‌ها مردم، حق ورود به آن را ندارند.» (محمدرضا فشاهی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۲۵۳) واقعیت جامعه‌ی طبقاتی فئودالی را بیان می‌دارد. آن‌ها از آگاهی یافتن توده‌ها بی‌زارند، زیرا توده‌های آگاه منافع طبقاتی آن‌ها را به خطر می‌انداخت.

شهری قرار داشت. ۸۰٪ جمعیت ایران در این دوران را، دهقانان تشکیل می‌دادند. این‌ها خود به دو گروه تقسیم می‌شدند: عشایر دام‌دار از بقایای شیوه‌ی تولید مغولی و کشاورزان زمین‌کار یا نسق‌دار. از این ۸۰٪ دهقانان، ۵۰٪ آن را دهقانان نسق‌دار و ۳۰٪ باقیمانده را عشایر و ایلات دام‌دار تشکیل می‌دادند.

نظام قبیله‌ی فتودالی در نیمه اول قرن نوزدهم، مانند ایل‌خان‌ها (در حقیقت فتودال‌ها)، در واقع استخوان‌بندی نیروی نظامی طبقه‌ی حاکمه بودند که گاهی علیه آن دست به شورش می‌زدند و خواستار جانشینی شاه می‌شدند. مهار کردن ایل‌ها مانند ایل بختیاری، اگر در گذشته از عهده‌ی کسانی مانند نادرشاه و یا آغامحمدخان قاجار بر می‌آمد، در این دوران از عهده‌ی فتحعلی شاه و جانشین‌های او ساخته نبود. شاهان بعدی قاجار برای مهار ایل‌ها و عشایر ایران از سیاست تفرقه انداختن در میان آنان بهره می‌بردند. گرفتن گروگان از سران ایلات و عشایر و نگهداری آنان در دربار، آخرین وسیله‌ی بود که شاهان قاجار، برای اطمینان از اطاعت آن‌ها، به کار می‌بردند. (پیشین: ۳۶)

از طرف دیگر، قرارداد گلستان، ترکمن‌چای، و پیمان‌های تجاری روس و انگلیس با حاکمان قاجار، نه براساس منافع متقابل کشورهای طرف قرارداد، بل که براساس میل و خواسته‌ی دولت روس و انگلیس بسته می‌شدند. آن‌ها در قرارداد ۱۲۸۶/۱۹۰۷، ایران را مایملک خود حساب کرده و بین خود تقسیم می‌کنند! به طوری که شمال ایران از آن روسیه تزاری می‌شود و جنوب ایران از آن انگلیس و منطقه وسط را به ظاهر، منطقه بی‌طرف اعلام می‌کنند، و هر دو کشور موافقت می‌کنند که در منطقه مایملک یک‌دیگر در پی امتیازهای سیاسی و تجاری نباشند. نتیجه‌ی عملی این قراردادها فروپاشی اقتصاد خوداتکایی فتودالی و وابسته‌گی به کالاهای خارجی و جلوگیری از انکشاف سرمایه‌داری بود.

سلطانزاده که کارهای برجسته‌یی در زمینه‌ی تحقق نه‌یافتن انکشاف سرمایه‌داری در ایران انجام داده، معتقد است که «در عرض ۲۵ سال [۱۸۸۵ تا ۱۹۱۰]، فرایند فروپاشی اشکال اقتصاد طبیعی و ریشه‌دواندن روابط پولی-کالایی در کشور، در برابر سلسله قاجار، مسائلی را مطرح می‌ساخت، که شاه قدرت حل آن را در خود نمی‌دید.» (آ.سلطانزاده: ۱۳۸۳: ۸)

هم‌چنین سلطانزاده معتقد بود که دولت‌های امپریالیستی روسیه‌ی تزاری و انگلستان در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن بیستم اجازه‌ی رشد صنایع و تکامل نیروهای مولده در روستاها و شهرهای ایران را نه‌داده‌اند. یعنی با سیاست‌های خود مانع این رشد شده‌اند. در نتیجه سرمایه‌داری در شهرها رشد نه‌کرده و مناسبات کشاورزی نیز مانند اروپای دوران قرون وسطا عقب‌مانده است. او بر اساس آمارها بر این باور است که چیزی حدود ۱۰ میلیون نفر دهقان ایرانی زیر یوغ مالکین قرار دارند و استثمار وحشیانه‌یی از کار آن‌ها صورت می‌گیرد. وی معتقد است که پنج شکل از مالکیت ارضی در ایران رایج است:

۱. مالکیت خالصه: این نوع از مالکیت در اختیار دولت است و دولت این زمین‌ها را به کسانی اجاره می‌دهد که سررشته‌ای از زراعت نه‌دارند [در واقع دلال هستند]. استثمار دهقانان در این نوع از مناسبات بسیار وحشیانه است.

۲. مالکیت عمومی: در این شکل، زمین‌ها به صورت جمعی و اشتراکی کشت می‌شوند. این نوع از مالکیت در ایران کم‌تر است و شباهتی به "آبشین"ها یعنی کمون‌های روستایی روسیه دارد.

۳. مالکیت موقوفه: زمین‌ها در این شکل در اختیار نهادها و موسسات مذهبی است. در اثر فشار و غارت‌گری حکومت عده‌یی از صاحبان زمین، املاک خود را به زیر مالکیت مراکز مذهبی در می‌آوردند تا هم از گزند حکومتی‌یان در امان باشد و هم مالیاتی پرداخت نه‌نمایند.

۴. **مالکیت خُرده مالکی**: بر اساس سند به زارعینی تعلق دارد که خودشان روی زمین‌ها کار می‌کنند و بایستی به دولت و بعضاً "اربابان آبادی مالیات بدهند.

۵. **مالکیت اربابی**: که قدیمی‌ترین شکل از مالکیت ارضی است و شاه قطعات زمین را به روسای عشایر و فرماندهان نظامی می‌بخشید و در عوض از آن‌ها مالیات یا نیرو برای ارتش می‌گرفته است. [این شکل از مالکیت را "اقطاع" می‌گویند.] مالیات گرفته شده از دهقانان به شکل سهمی از:

الف: محصول، **ب**: نقدی، **ج**: سیستم آبیاری و، **د**: بر روی احشام و چهارپایان بوده و کمر دهقان ایرانی زیر بار این مالیات‌ها خُرد می‌گردیده است. این فشارها باعث می‌شد تا دهقانان به کرات از محل کار و زنده‌گی خود می‌گریختند. [مانند دهقانان آذربایجانی که از محل زنده‌گی خود گریخته برای کار به منطقه قفقاز می‌رفتند.]

سلطانزاده معتقد است از دهه‌ی ۸۰ قرن ۱۹ میلادی با توجه به ورود آرام اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی، قیمت محصولات کشاورزی صادر شده بالا رفته در نتیجه نرخ بهره‌ی زمین افزایش می‌یابد. لذا سرمایه‌داری تجاری و نزول‌خواران به خرید زمین در روستاها روی آوردند. با این توضیحات بورژوازی تجاری و نزول‌خواران بازاری به "تیول‌داران" جدید تبدیل گردیدند. تنها یک دوره پس از انقلاب مشروطیت اعطای اراضی خالصه به افراد غیردولتی ممنوع گردید.

سلطانزاده به واگذاری املاک خالصه و موقوفه به اشراف و روحانیون اشاره می‌کند [از جمله کوه دیلمان و مناطق حومه‌ی ارومیه] که در این املاک دهقانان به طرز وحشیانه‌ی استثمار می‌گردند.

از طرف دیگر، نیاز به نقدینه‌گی برای تقویت قشون، خرید محموله‌های تجاری از اروپا، و نیز اداره‌ی کشور، همراه با ریخت و پاش‌های رژیم قاجار، سبب تسریع

فروش اراضی خالصه شد. ظرف ده سال اراضی بسیاری فروخته شد. ناصرالدین شاه که به مدت پنجاه سال سلطنت کرد، در اواخر حکومت خود فرمان داد که تمامی املاک خالصه، به جزء در اطراف پایتخت، فروخته شود. بررسی اقتصادی قرن نوزدهم توسط آوتیس سلطانزاده ثوریسین برجسته‌ی نخستین حزب کمونیست ایران، و دیگران، مویید این امر است که افزایش املاک خصوصی و تولید محصولات کالایی به نفع بازرگانان بزرگ یا **تجار** بود، اما زنده گی شمار عظیمی از تاجران خرده‌پا، پیشه‌وران، دهقانان و کارگران در رقابت با تجار بزرگ، بدتر شد. چنین شرایطی طبقه‌ی تاجران را به سرمایه‌گذاری در املاک خصوصی کشاند. با افزایش رقابت خارجی و استقرار شرکت‌های اروپایی در مراکز تجاری کشور، تاجران به جست‌وجوی منابع جدید درآمدی رفتند و به اراضی مزروعی روی آوردند. عده‌ی زیادی از آن‌ها کلاً زمین‌دار شدند و تبدیل به فئودال گردیدند. در نتیجه تقاضای خارجیان برای موادخام، و بازار پر سود تریاک که سیاست امپریالیستی انگلستان مبتکر آن بود، و سایر تولیدات کالایی، اقتصاد کشور را دگرگون کرد. اقتصاد ایران به صدور بیش‌تر موادخام متکی شد و تجارت مصنوعات داخلی به جزء فرش به دلیل شکست در رقابت به شدت کاهش یافت. ارزش زمین‌های کشاورزی بیش‌تر شد، و حکومت میل شدیدی به فروش اراضی خالصه به زمین‌داران بزرگ یعنی فئودال‌ها شد. فروش اراضی دولتی سبب استثمار و بیگاری بیش‌تر کشاورزان ایران و نیز کمبود مواد غذایی و ترقی قیمت‌ها انجامید. در این رقابت امپریالیستی به جزء چند تاجر بزرگ، نظیر محمد حسن امین‌الضرب، اکثر تاجران خرده‌پا، هم بازارهای خارجی و هم بازارهای داخلی را در برابر شرکت‌های روسی و بریتانیایی از دست دادند و به کارگزار و عمده‌ی شرکت‌های اروپایی تبدیل شدند. (ژانت‌آفاری: انقلاب مشروطه‌ی ایران: ۳۷-۳۸) نتیجه‌ی چنین سیاستی

برای ایران این بود که در سال ۱۲۳۶/۱۸۵۷ در حدود ۲۷ درصد صادرات ایران را گندم، جو، پنبه، پشم و بافته‌های ابریشمی تشکیل می‌داد، اما در سال ۱۲۹۰/۱۹۱۱ کار به جایی رسید که این اقلام فقط یک درصد صادرات ایران را تشکیل می‌داد. به این ترتیب، ایران که در دوره‌ی صفویه مرکز تجارت منطقه به شمار می‌رفت، در اواخر قرن نوزدهم این موقعیت را از دست داد و در حاشیه‌ی بازار جهانی سرمایه‌داری قرار گرفت، (پیشین: ۳۸) به طوری که در آغاز قرن بیستم، هم‌واره صادرکننده‌ی گندم و جو بود، برای نخستین بار این دو محصول را وارد کرد. زیرا سیاست امپریالیستی انگلستان سبب شده بود که در جنوب و غرب کشور کشت تریاک به جای کشت گندم و جو صورت به‌گیرد و این خود از علل عمده‌ی قحطی مواد غذایی در ایران سال‌های ۱۲۵۰/۱۸۷۱ و ۱۲۵۱/۱۸۷۲ گردید. در جهت اثبات موضوع فوق دقت کنید که مجریان سیاست امپریالیستی انگلستان [جورج لوکاس مأمور انگلیس در بوشهر] در سال ۱۲۵۴/۱۸۷۵ چنین نوشت: «چند سال پیش ۱۸۶۹-۱۲۴۸/۱۸۶۸-۱۲۴۷ سود تجارت تریاک^{۱۹} توجه ایرانیان را جلب کرد و تقریباً تمامی اراضی مناسب در یزد، اصفهان و نقاط دیگر به کشت خشخاش اختصاص یافت و کشت انواع غلات و محصولات دیگر متوقف شد... تلاش مردم برای کسب ثروت از راه زراعت و کشت یک قلم تجاری یعنی تریاک و غفلت آن‌ها در تامین ضروریات معیشت یعنی غلات، هم‌راه با خشک‌سالی و شرایط دیگر، به قحطی ۱۸۷۱-۱۲۵۱/۱۸۷۲-۱۲۵۰ منجر شد.» (پیشین: ۳۷-۳۸)

۱۹ - انگلستان با یک تیر دو هدف را نشانه گرفته بود؛ آن‌ها با ایجاد انگیزه‌ی لازم، کشاورزان ایرانی را به کشت تریاک ترغیب نمودند، با این عمل هم چینی‌ها را معتاد می‌کردند و هم ایرانی‌ها را از کشت گندم که غذای استراتژیک بود، محروم کردند. تا هر دو کشور از منظر اقتصادی به خود وابسته نمایند.

سلطان‌زاده در مقاله‌ی «ایران تا انقلاب ۱۹۰۷»، موقعیت اقتصادی اجتماعی عصر قاجار را بدین‌گونه ترسیم کرده است: «مساحت ایران ۲۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است، (فرانسه ۸۶۰۰۰ کیلومتر مربع است.) و جمعیت آن به ۱۰ میلیون نفر بالغ می‌گردد، که از آن ۲۰٪ عشایر، ۲۵٪ شهرنشین‌اند و مابقی ۵۵٪ دهقان که تنها پرداخت‌کننده‌گان مالیات‌اند.

اهالی ایالات جنوبی ایران، فارس و کرمان را عشایر از سه نژاد زیر تشکیل می‌دهند: کردان و لرهای ایرانی‌الاصل، قشقایی‌های تورانی و اعراب بدوی، در میان این گروه‌ها غالباً "تصادمات خونین رخ می‌دهد. در شرق، در شن‌زارهای کرمان و مکران اقوام کوچک زند بدوی‌ها [اعراب] و بلوچ‌ها در کوچ دائم‌اند. این عشایر جز احشام چیز دیگری ندارند. کشاورزی ضعیف تنها نان حیاتی آنان را تامین می‌کند و مازاد ناچیزی را که در بازار برای پرداخت چای و شکر مورد استفاده قرار می‌دهند. در گذشته زنان‌شان قالی می‌بافتند؛ ولی هنگامی که سویسی‌ها در کرمانشاه، سلطان‌آباد و سایر شهرها کارخانه [فرش‌بافی] احداث کردند، این صنعت نیز نزد این‌ها از اهمیت افتاد. بسیاری از اینان اکنون به باربران بنادر خلیج فارس بدل شده‌اند. وضع عشایر ساکن مناطق مختلف آذربایجان هیچ بهتر نیست. تقریباً "نزد همه‌ی اقوام [در ایران] گونه‌ای زنده‌گی پدرسالاری هم‌راه با شکل سازمانی دقیقاً" معینی و اندک تمایزی در فرآیند کار حکم فرماست.

از نقطه نظر اجتماعی-اقتصادی، تقریباً "تمام شهرهای ایران به یک‌دیگر شبیه‌اند. روحانیون و بازرگانان نزدیک به ۳۰٪، صنعت‌گران ۱۱٪ از اهالی را تشکیل می‌دهند و مابقی باغ‌داران و تولیدکننده‌گان دستی کوچک‌اند. البته تمام این ارقام تقریبی است، زیرا به طور کلی در ایران داده‌های آماری وجود ندارند، مگر آمار گمرکی که بلژیکی‌ها تنظیم کرده‌اند که آن هم همواره دقیق نیست. از

سال‌های هشتاد سده [نوزده] گذشته به بعد، سیاست استعماری روسیه و انگلستان ایران را به مدار تجارت جهانی کشاند. صادرات پنبه، برنج، و خشک‌بار به روسیه، انگلستان و سایر کشورها به مقادیر زیاد آغاز گشت. اجاره زمین در شهرها و حوالی آن‌ها به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. ظرف مدت کوتاهی بسیاری از اراضی بایر به باغستان‌های سبز و خرم بدل گشت. بورژوازی شهری به خرید اراضی زمین‌داران بزرگ آغاز کرد. از جانب دیگر ورود کالاهای ارزان‌بهای اروپایی به اضمحلال صنعت گران سرعت قابل ملاحظه‌ای بخشید و به تعداد نیمه پرولترهای شهری افزود. تمام نشانه‌های انباشت آغازین سرمایه وجود داشت، لکن سیاست چپاول‌گرانه‌ی انگلیس و روسیه‌ی درنده‌خوی ایجاد صنایع ملی را که می‌باید از این ارتش ذخیره کار پرولتاریای^{۲۰} حقیقی به وجود می‌آورد، مانع گردید. مثلاً "کارخانه‌های قند و شکر ۱۵ سال قبل در تهران تاسیس شدند، تحت فشار صادرکننده گان روسی و انگلیسی شکر [به ایران]، تعطیل گشتند و تا به امروز بلااستفاده افتاده‌اند.

منابع مالی کشور بسیار محدوداند. دهقانان تقریباً تنها پرداخت‌کننده گان مالیات‌اند که خود از نظر اقتصادی پس مانده‌اند. مالیات‌ها عمدتاً به جنس به شکل یک‌دهم خرمن پرداخت می‌شوند. ممیزی اراضی که صد سال پیش در عصر فتحعلی‌شاه انجام شد، و پس از آن چندین بار ترمیم گردید، سهم هرکس را به

۲۰- «پرولتاریا طبقه‌ی است که منحصر» از راه فروش نیروی کار خود امرار معاش می‌کند. پرولتاریا تنها در جوامعی وجود دارد که در آن‌ها مناسبات سرمایه‌داری پیش‌رفت کرده و نیروی کار به کالا مبدل شده و به سرمایه فروخته می‌شود. بنابراین پرولتاریا عبارت است از طبقه‌ی کارگران مزدبگیر که نیروی کار خود را به تناسب رقابت و نوسانات بازار کار [عرضه و تقاضای کار] می‌فروشند.» (محمد رضا فشاھی، تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۳۳۷)

جنس و پول تعیین نمود. [مالیات] یک‌دهم بزرگ [عشر]، یک‌دهم کوچک [نیم عشر]؛ مالیات بر احشام و یک‌دهم هم سبز [عشر مضاعف] و غیره [نیز] وجود دارد، به نحوی که مامورین شاه سرانجام یک پنجم محصول و حتا گاهی ۲۵ تا ۳۰ درصد محصول گردآوری شده را از دهقانان می‌ستانند.

از زمانی که ممیزی اراضی انجام و ترمیم شد، بدون آن که هرگز مورد بازرسی قرار گیرد، همه چیز در روستا تغییر یافته است. دهات قدیمی‌یی یافت می‌شوند که از آنان به جزء چند خانه باقی نمانده است و مالیات هم‌واره چنان بر آنها بسته می‌شود که گویی [هنوز] ثروت‌منداند. دهات تازه‌سازی نیز یافت می‌شوند که ممیزی را با آنها کاری نیست، ولی ماموران سلطنتی با آنها بسیار آشنایند و مالیات را از آنان به حساب خویش دریافت می‌کنند.

تمام درآمدهای حکومت، و به عبارت دقیق‌تر درآمدهای شاه، عبارت‌اند از یک‌دهم [محصول] تعیین شده ۵۰ سال قبل و چندین [رقم] مالیاتی همانند، که مجموع‌شان **مالیات** نامیده می‌شود. جمع کل این رقم در سال ۱۲۷۷/۱۸۹۸، به ۵۴۱۷۷۷۶۰ بالغ گشت. ده‌ها سال است که لایتغیر مالیات بدین شکل اخذ می‌گردد.

مقدار معینی پول و نیز مقداری غله برای دولت جمع‌آوری می‌گردد که اخذ آن یا به حاکم یا به آن مالکی واگذار می‌گردد که بالاترین پرداخت را تضمین کند، یا این که به آن کس سپرده می‌شود که بیش از همه مورد حمایت دربار است. معمولاً "حاکم [اخذ مالیات] ولایت خود را به عهده می‌گیرد و آنرا بین چند کشاورز کوچک تقسیم می‌کند که با کارفرمایان محلی، یا غالباً "مباشرین مالکان محلی، و بیش‌تر کسانی که در عین حال هم نماینده رسمی حاکم‌اند و هم منتخبین اهالی (کدخدا)، به توافق می‌رسند. باید گفت که درآمدهای تعیین شده در

دفترهای رسمی [دولت] هم‌واره به جیب شاه واریز نمی‌شوند. شاه در محاصره مشتی مفت‌خوار (پارازیت) است که مجدانه می‌کوشند از وی «پیش‌کشی» دریافت دارند. غالباً "سلطان ایران به منظور برآوردن چنین خواهشی استفاده‌ی دائم‌العمر مالیات این یا آن محله را به متقاضی واگذار می‌کند.

خدمت‌کاران دربار با کسب حق اخذ مالیات از شاه به مقدار مالیات ثبتی رضایت نمی‌دهند و فوراً "آن را تا دو سه برابر افزایش می‌دهند و آن را با شدت ناشنیده‌ای اخذ می‌کنند. تا انقلاب ۱۹۰۷ [مشروطیت] تقریباً "یک دوم [یک‌سوم؟] کل مالیات‌های ایران در دست نزدیکان شاه قرار داشت.

شاه هر سال از ولایات خود بین ۵ تا ۶ میلیون تومان (۱۰-۱۲ میلیون روبل) دریافت می‌کند. ولی حاکمان، نایب‌ین آنان و مشاوران، و به‌طور کلی تمام جماعت ماموران دولتی، حداقل پنج برابر این مقدار را دریافت می‌کنند. باید حساب کرد که بازنشسته‌گان و مامورین مختلف اداری و نظامی [نیز] کم‌تر از ۵ برابر این رقم را دریافت نمی‌کنند. بر این باید دست‌کم مبلغی معادل ۱۵ برابر این رقم بابت حق‌القضاوت پرداختی به ملاها، و سود تجاری بازرگانان اضافه گردد. جمعاً این رقمی است بیش‌تر از ۱۲۵ میلیون تومان که هر سال از جیب دهقانان (رعایا) که تنها تولیدکننده‌گان کشوراند - زیرا تمام صنایع ملی به حرف کوچک و صنعت‌گری محدود می‌گردد، مگر چندین کان مس و زمرد - بیرون کشیده می‌شود. (ثروت‌های زیرزمینی ایران [به‌جز نفت] هنوز استخراج نمی‌شوند.)

از این ۱۲۵ میلیون تومان حتا یک قران نیز به مصرف نیازهای حکومتی نمی‌رسد: نزدیک به ۲۰ میلیون تومان به مصرف نگه‌داری دربار و حرم‌سرای شاه می‌رسد و بقیه به مصرف زنده‌گی کاهلان‌هی مشتی مفت‌خوار، بورژوازی شهری، روحانیون، مالکان ارضی طماع، دسته چپاول‌گران شاه. هر چند که ممکن است

غریب به نظر برسد، لکن طبقه تجار در ایران مالیات نمی‌پردازد. قرآن تنها یک‌دهم محصول زمین و مالیات ارضی را قانونی می‌شمارد. تجار حتا از شاه و ماموران وی به خاطر ول‌خرجی‌های‌شان درآمدهای سرشاری به دست می‌آورند.

راه‌داری درآمد زیادی برای شاه در بر نه‌دارد. درآمد جاده‌ها تقریباً در اختیار سران عشایر ساکن نزدیکی این جاده‌هاست. در دوران اخیر، هر یک از جاده‌های تجاری به ملک شخصی یکی از ایلات بدل گشته‌اند، که مالیات جاده‌ها را اخذ می‌کنند و بخش ناچیزی از این درآمدها را به حکام شاه می‌پردازند. حکام شاه نیز هیچ فرصتی را برای افزودن اخذی خود بر آنچه خان‌ها (فتودال‌ها) و ایل‌خان‌ها (فتودال‌ها) دریافت می‌دارند، از دست نمی‌دهند. تجار علاوه بر راه‌داری مجبورند محافظین کاروان‌ها را به‌پذیرند و بدان‌ها حقوق به‌پردازند و معاش‌شان را نیز تامین سازند. ولی شاه از این بابت چیزی دریافت نمی‌دارد.

گمرکات تا دوران اخیر به تجار به اجاره داده می‌شد، و درآمد شاه از این بابت ناچیز بود. اشتهای بی‌حساب بازرگانان، به منافع تجار روس و انگلیس لطمه شدید وارد می‌ساخت، تعرفه گمرکی جزئی ۵ درصد به سال ۱۸۶۹ زیر فشار لندن و پترزبورگ به روی محصولات بسته شد و از سال ۱۹۰۳ به بعد این تعرفه به نام واردات گسترش داده شده. لکن درآمدهای [گمرکی] در گروهی وام‌هایی قرار گرفت که دولت شاه در روسیه و انگلستان تهیه می‌کرد.

با تقابل درآمدهای شاه، مخارج وی به طرز سرسام‌آوری بالا می‌رفت. افزون بر این، از زمان ناصرالدین‌شاه، شاهنشاهان ایران دیدارهای پی در پی را به اروپا آغاز کرده‌اند، و هربار برای این سفرهای خوش‌گذرانی می‌بایست چند میلیون بیش‌تر پول تامین می‌شد. این وظیفه آسان‌تر از این نبود که این وجوه را از جیب رعایا بیرون کشند. وسیله‌ی [دیگری] بود_ قرضه. امپریالیست‌های انگلیسی و

روسی داوطلبانه این وجوه را در اختیار دولت ایران می گذاشتند، و هریک از این قرضه‌ها اعطا امتیاز نوینی به سرمایه‌داران انگلیسی و روسی را به همراه داشت: راه‌های جنوب و شمال، تلگراف، پست و شیلات و غیره.

ناصرالدین شاه می کوشید خط تلگراف را در دست خود بگیرد، به این امید که آن را به منبع درآمدی بدل سازد. ولی جانشین او مظفرالدین شاه مجبور شد خط تلگراف را در جنوب در اختیار انگلیسی‌ها و در شمال در اختیار روس‌ها قرار دهد. روس‌ها با این شرط با تعمیر خطوط موافقت کردند که آنان بتوانند طی روز این خطوط را اختصاصی در اختیار داشته باشند. بدین سان است که تاراج واقعی ایران آغاز گشت. فروش ایران به همان سرعتی پیش رفت که شاه از پترزبورگ و لندن پول طلب می کرد. سرانجام به سال ۱۹۰۷، سرمایه‌داران انگلیسی و روسی به مدد مالکان ارضی ایرانی، ایران را بین خود به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند. از این لحظه به بعد حیات ایران به مثابه کشوری مستقل، پایان یافت^{۲۱}».

از طرف دیگر محمدرضا فشاهی معتقد است که در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم، حکومت مرکزی، رسم تیول را برای اداره اراضی گسترش داد. تیول در این هنگام در برخی موارد عبارت بود از اختصاص عواید یک منطقه به یک نفر، در ازای خدمتی که آن شخص برای شاه انجام داده بود. و در پاره‌یی مواقع عبارت بود از واگذاری بخشی از اراضی خالصه یا اراضی دولتی، به جای حقوق و مواجب. تیول‌داران در مناطقی که به آن‌ها واگذار شده بود، حق وصول مالیات را نیز داشتند و آن را به نفع خود ضبط می کردند و در مقابل موظف بودند در مواقع لزوم، از نظر افراد، قشون دولتی تامین کنند و به همراه شاه، در جنگ‌های او علیه

۲۱ - آ. سلطان‌زاد: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (جلد

چهارم) انتشارات مزدک صص ۴۵ تا ۴۸

مخالفان شرکت کنند. این روش به تیول‌داران اجازه می‌داد تا آن‌ها، با کاربرد خشن‌ترین شیوه‌ها، دهقانان را استثمار کنند. تیول‌داران غالباً "سه دهم محصول را به عنوان بهره‌ی مالکانه ضبط می‌کردند و جدا از آن، دهقانان مجبور بودند، مالیات دولتی و مالیات‌های فوق‌العاده را نیز به پردازند و الا از نسق محروم می‌شدند. یعنی تیول‌داران در اراضی خود، قدرت تام داشتند و از کشتن دهقان هم ابایی نداشتند.

بدین ترتیب فئودال‌ها از قدرت روزافزون خود و هرج و مرج کشور و فساد طبقه‌ی حاکمه، استفاده می‌کردند و از پرداخت مالیات مختصری هم که قبلاً" به دولت می‌دادند، شانه خالی می‌کردند. در نتیجه، فشار حکومت بر دهقانان خرده‌مالک وارد می‌شد و آنان مجبور به فروش وسایل خانه، گاو، و گوسفند خود می‌شدند و بدین ترتیب رفته رفته از زراعت دست می‌کشیدند و از روستاها فرار می‌کردند، و یا به منظور امرار معاش، به دسته‌های راهزن می‌پیوستند، و یا در زمره‌ی قشر ماقبل پرولتاریای (لومپن پرولتاریا) شهری در می‌آمدند و چون تولید کشاورزی دچار رکود می‌شد، اقتصاد کشور نه تنها به طرف شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری انکشاف نیافت، بل که به حال مرگ می‌افتاد و از ارزش پول ملی کاسته می‌شد و رنج اکثریت مردم گسترش می‌یافت.

فئودالیسم پهلوی

احمد سیف، کاتوزیان، تراب ثالث و برخی دیگر، مخالف وجود شیوهی تولید فئودالی در ایران هستند. هر کدام برای خود نظری دل‌بخواانه بیان می‌دارند که شرح آن‌ها در این جا کار ما نیست. فقط به‌گوییم که کاتوزیان معتقد است اساساً دولت در جامعه‌ی ایرانی عصر قاجار و رضاخان، طبقاتی نبود! زیرا دولت نفتی «پای‌گاه طبقاتی و پای‌گاه اجتماعی نداشت». یعنی دولتی که پای‌گاه طبقاتی و پای‌گاه اجتماعی نداشته باشد، پس پایش در هوا و معلق است؟! اصلاً آقای کاتوزیان معنی «دولت» را می‌داند؟ می‌داند که دولت در جوامع طبقاتی برای حفاظت از منافع طبقه‌ی حاکمه به وجود آمده است؟ بگذریم.

رضاخان میرپنج که از مقام نگهبانی در خانه‌های فئودال‌های قاجار، به کمک دولت انگلیس به مقام پادشاهی ایران رسید، خود به یکی از بزرگ‌ترین زمین‌داران ایران تبدیل شد. در یک مورد تصرف زمین‌های فئودال‌ها، خانه نشین کردن محمد ولی خان تنکابنی و تصاحب کلیه‌ی اراضی او در شمال ایران بود. باید گفته شود که شیوه‌ی تولید فئودالی در عصر پهلوی، دقیقاً همان شیوه‌ی تولید فئودالی عصر قاجاریه بود، بدون این که ذره‌یی از کارکرد آن که استثمار شاق دهقانان بود، کاسته شود و بدون تغییر، در مسئله ارضی، دست‌نخورده باقی ماند.

زیرا شیوه‌ی تولید فئودالی هم برای انگلستان و هم‌چنین برای رضاخان و وابسته‌گان حکومتی او، بسیار ارزش‌مند و سودمند بود. در نتیجه رضاخان نه تنها هیچ برنامه‌یی برای تغییر شیوه‌ی تولید فئودالی نداشت، بل که نه‌می‌توانست داشته باشد، چون او خود جزیی از ارکان این شیوه‌ی تولید بود. او فقط با فئودال‌هایی که یاغی بودند، کار داشت و آن‌ها را بازداشت و زمین‌های‌شان را خود مالک می‌شد.

خسرو شاکری در مورد رضاخان می‌نویسد: «روی دادی که در زنده گی دهقانی این سال‌ها (عصر مصدق) به میان آمد، آغاز و پخش و فروش دو هزار قریه و آبادی شاه [محمدرضا] به دهقانان بود. این دو هزار قریه و آبادی بیش‌تر در مازندران، گرگان، [گیلان] و از بارآورترین زمین‌های ایران بود. رضاخان پس از رسیدن به پادشاهی از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ آن‌ها را از مالکان و دهقانان خرده مالک «خریده» بود. اما «خرید» این زمین‌ها سلب مالکیت بی‌پرده‌یی از دارنده‌گان پیشین بود. برای این کار «اداره املاک سلطنتی» درست شده بود که زمین‌ها را ارزیابی می‌کرد و خواه ناخواه دارنده‌گان زمین ناگزیر بودند آن را به بهایی که هرگز به یک بیستم بهای آن روزی زمین نمی‌رسید، به فروشند و کسی را یارای نه فروختن و چون و چرا نبود. بدین‌سان در ده سال بیش از دو هزار قریه و آبادی به خداوندی رضاشاه در آمد. اداره املاک، دهقانان این بخش را با سرنیزه و شکنجه و زندان به روزگار سیاهی انداخته بود که داستان بهره‌کشی و کردارهای نامردی [غیر انسانی] آن شایسته پژوهش است. روشن است که شیوه فراهم آمدن این املاک همانند پیدایش دیگر املاک بزرگ است که هر یک در زمانی از تاریخ با سلب مالکیت دارنده‌گان پیشین فراهم آمده‌اند.» (خسرو شاکری: کارنامه‌ی مصدق و حزب توده: ۳۱)

این شیوه‌ی تولید رضاخانی تا سال ۱۳۲۰ خورشیدی که رضاخان به فرمان انگلیس و تایید روسیه، از مقام خود برکنار شد، ادامه داشت. در این زمان به فرمان انگلیس، پسر به جای پدر نشست که در دهه‌ی بیست خورشیدی، محمدرضاشاه قدرت زیادی در اختیار نه‌داشت و همانند حزب توده که به فرموده‌ی «رفقا» عمل می‌کردند، شاه جدید هم به فرمان انگلیس عمل می‌کرد. فضای باز سیاسی که با خروج رضاخان از ایران، فراهم شده بود، زمینه را برای تولد حزب توده توسط استالین فراهم کرد. حزب توده هم مانند طبقه‌ی حاکمه‌ی پهلوی، هیچ برنامه‌یی

برای مسئله ارضی ایران و برچیدن شیوهی تولید فئودالی در ایران را نداشت و نه می‌توانست داشته باشد؛ زیرا او ساخته شده بود که تمام قد نه در جهت منافع طبقه‌ی کارگر و دهقانان، بل که در جهت تامین منافع روسیه شوروی، حاضر شود و اعمال نفوذ کند. بنابراین شیوهی تولید فئودالی در ایران تا سال ۱۳۴۱ خورشیدی، دست‌نخورده باقی ماند. به بیان دیگر، در عصر پهلوی تا سال ۱۳۴۱، دهقانان همانند عصر قاجار در مقابل استفاده از زمین (نسق) نامرغوب فئودال‌ها، مجبور بودند که تکالیفی را که اجداد آن‌ها در عصر صفویه، افشاریه، زندیه، و قاجاریه انجام می‌دادند، این‌ها نیز باید انجام دهند.

سلطان‌زاده آن‌چه را که در سال ۱۲۸۵ خورشیدی در مورد ایران اواخر سلطنت قاجار بیان می‌دارد، دقیقاً در مورد رضاخان و محمدرضا شاه هم تا سال ۱۳۴۱، قابل تسری است، زیرا در این سال است با رفرم ارضی معروف به «انقلاب سفید»، فئودال‌ها بر روی زمین خود خلع ید نه‌می‌شوند، بل که فئودال‌ها مجبور می‌شوند، زمین‌های کشاورزان نسق‌دار را به صورت قسطی به رعیت‌ها به فروشند، و دیگر از آن‌ها بی‌گاری نه‌کشند. بنابراین سلطان‌زاده، معتقد است که «تا سال ۱۹۰۶ ایران تحت قوانینی اداره می‌شد که از عهد خشایارشا و داریوش به میراث مانده بود و با مقادیر زیادی قواعد و رسوم اسلامی آمیخته شده بود. هر حاکمی در قلمروی ارضی خود فرمان‌روای مطلق و خرده‌سلطانی بود. وی منصب خود را اجاره می‌کرد و در ازای آن به شاهنشاه و وزیراعظم پیش‌کش بزرگ (هدیه یا به عبارت درست‌تر رشوه) تقدیم می‌کرد. وی تمام مشاغل کوچک ایالت را به اجاره می‌داد و بدین‌سان مبالغ هنگفتی معادل با چند برابر آن‌چه که به تهران حواله می‌کرد به دست می‌آورد. امنیت جانی و مالی اهالی به هیچ‌وجه از تعدی و خودسری حاکم در امان نبود. حاکم می‌توانست هر وقت هرکسی را که می‌خواست حبس و

محاكمه کند، به دار بکشد و اموالش را ضبط نماید. و تمام این خودسری‌ها بلاکیفر می‌ماند به ویژه هنگامی که او بخشی از اموال غارتی را با کسی از دولت‌مندان درباری تقسیم می‌کرد.

ولی حکام نه تنها از راه فروش مشاغل و اخذ رشوه و ضبط اموال، بل که از محل جمع‌آوری مالیات‌های دولتی، واگذاری مستمری و پرداخت مواجب سربازی و غیره عواید سرشار داشتند. اگر حاکم، فردی زرنگ و کاردان بود، آن وقت می‌توانست بزرگ‌ترین درآمد را از ارتش به دست آورد. طبق قوانین کشور «رعیت» مجبور بود که در ارتش خدمت کند. ضمناً اداره «ممیزی» در مورد خدمت نظام اجباری نیز به مانند مالیات جنسی، از پیش تعیین می‌کرد که هر قریه برای دوره جدید چند نفر سرباز باید تحویل دهد. ارتش شاه از افرادی از تمام سنین - از سن ۱۵ تا ۷۰ سال - تشکیل می‌شد. هر سربازی که نامش در واحد مفروض ثبت می‌شد از حاکم مسکن، پوشاک، خوراک و مواجب می‌گرفت. ارتش زمان صلح روی کاغذ از ۵۰۰۰ نفر پیاده، ۱۲۰۰۰۰ نفر توپچی و گردان مهندسی تشکیل می‌شد، و واحدهای سوارنظام را عشایر و ایلات تشکیل می‌دادند. در دوران جنگ تعداد نفرات ارتش می‌بایستی به ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار نفر بالغ می‌شد. ولی بیش از نیم قرن بود که جنگی رخ نداده بود؛ کادرهای نظامی دوران صلح فقط روی کاغذ وجود داشتند و در حقیقت امر ارتش به بهترین منبع درآمد برای حکام بدل گشته بود. آنان در مقابل دریافت پول کلان، خانوارها و دهاتی را تماماً از خدمت نظام اجباری معاف می‌نمودند. برخی از سربازان را برای مدت نامعلومی به مرخصی می‌فرستادند. غالب اوقات آنان بخش مهمی از مواجب سربازان و ارزاق و حتا تجهیزات را به نفع خود تصاحب می‌کردند و به عوض ۵۰۰ - ۶۰۰ نفر سرباز موجود، صورت حساب مخارج ۱۰۰۰ - ۱۲۰۰ نفر را به دولت عرضه می‌داشتند.

بدین ترتیب فساد و چپاول خزانه در سراسر کشور حد و حصری نداشت. بر هر کس روشن بود که چنین ترتیبی نمی توانست دیری به پاید. ۲۲»

۲۲ - آ. سلطانزاد: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد چهارم: ص ۶۶

فئودالیسم در افغانستان

مشخصه‌ی فئودالیسم در افغانستان به قول دکتر اکرم عثمان، همانا وابسته‌گی کامل دهقان به مالک فئودال بود که اگر چه به گونه‌ی «سرواژ» غرب نبود، ولی ماهیتاً چندان تفاوت با آن نداشت. این وابسته‌گی یک وابسته‌گی اقتصادی بود. یعنی مقروض بودن دهقان از مالک او را قهراً و جبراً وابسته به مالک می‌کرد تا آن‌جا که دهقان به هیچ‌وجه بدون ادای دین مالک حق نداشت زمین و قریه و ملک متعلقه‌ی خود را ترک گوید یا مهاجرت نماید. بعضاً دهقان برای رهایی خود از چنگ ستم مالک فئودال دختر و پسر خرد سال خود را در بدل قرض مالک به گرو می‌گذاشت و بعد به جایی که اراده داشت کوچ می‌کرد. هم‌چنان مالک فئودال بر دارایی شخصی دهقان و خانواده‌ی او مالک ناقص داشت. یعنی دهقان نمی‌توانست شیر، روغن، پشم، گوسفند، مرغ و تخم‌مرغ خود را بدون مالک به کس دیگر بفروشد. یا نمی‌توانست بدون رضای مالک دختر خود را به شوهر بدهد یا برای پسر خود زن بگیرد، مگر آن‌که قبلاً با پیشکش هدایایی به مالک رضایت او را حاصل کند.

بنابراین فئودال در افغانستان به مالکی اتلاق می‌شد که فقط دهقان را برده‌وار استثمار می‌کرد، و بر وسعت زمین‌داری خود می‌افزود و با آن‌که بازده محصولات کشاورزی در سطح پایین قرار داشت در تقویت زمین و استعمال کود و حفظ محصولات از صدمات آفات و امراض و حشرات نباتی پولی مصرف نمی‌کرد و به حال بهبود تکنیک و ادوات کار کشاورزی توجهی نداشت.

هم‌چنین فئودال کشور افغانستان نه تنها علاقه به ایجاد و اعمار کاخ و قصر مجلل و منفردی مانند فئودال غرب نداشت تا به بازمانده‌گانش مایه‌ی مباحثات و

افتخار باشد، بل که تلاش داشت با استثمار بی‌رحمانه‌ی دهقان، زیاد به خورد و بر تعدد زوجات خود بی‌افزاید و در وسط ده زنده گی کند، و شاید هم بزرگ‌ترین افتخار او این بوده باشد که از لحاظ زمین‌داری و کثرت دهقانان وابسته به خودش در سراسر منطقه‌ی سکونتش رقیبی نداشته باشد.

بدین ترتیب فتودال، ارباب، خان (فتودال)، در افغانستان به‌خصوص در ولایت نیمروز مالک و زمین‌دار بزرگی بود که از یک هزار تا پنجاه هزار جریب [هکتار] زمین و بیش‌تر از آن در تصرف داشت، مالک متوسط در ولایت نیمروز از لحاظ سطح نازل محصول و عاید در مقایسه با مالک بزرگ تا هزار جریب زمین و ملاک خرده‌پا، تا ۲۰۰ جریب زمین داشت^{۲۳}.

۲۳ - محمداعظم سیستانی: مناسبات ارضی و شیوه برخورد به مسأله زمین و آب در افغانستان سال‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم: نشر مرکز علوم اجتماعی اکادمی علوم، کابل ۱۳۶۷: ص ۸ و ۹ و ۱۰

۱. شورش بایان

پس از کشتار خونین بایان در آگوست ۱۸۵۲/ شهریور ۱۲۳۱ خورشیدی به دست قاجاریان، آن‌ها به سرایشی سقوط افتادند. سید محمدعلی باب، رهبر بایان با وجود تسلط بر فلسفه و عرفان، از سیاست و مبارزه‌ی اجتماعی، آگاهی چندانی نداشت، فقط به نوشتن رساله و بزرگ‌داشت طلسمات و بازی با اعداد دل خوش کرده بود. بعد از مرگ باب، بایان به دو دسته تقسیم شدند و به جان هم افتادند.

جریان از این قرار بود که باب، میرزا یحیا صبح ازل را به جانشینی خود انتخاب می‌کند. میرزا یحیا صبح ازل پس از قتل عام بایان در تهران، در اواخر سال ۱۸۵۲ به طور مخفیانه به بغداد می‌رود. چهار ماه بعد برادر بزرگ‌ش به نام میرزا حسین علی نوری و به‌الله آینده به او می‌پیوندد و تا سال ۱۸۶۳ در عراق به سر می‌برند. در طول این مدت میرزا حسین علی نوری به بهانه این که میرزا یحیا صبح ازل موجود مقدسی است و او نباید چشم ناپاکی بر او بی‌افتد، او را در خانه محبوس گذاشته، خود رابط بین او و مریدان می‌گردد و رفته رفته ادعا می‌نماید که جانشین حقیقی باب شخص اوست نه میرزا یحیا صبح ازل، این کار مخفیانه ادامه داشت تا آن که دولت عثمانی تحت فشار شاهان قاجار، بایان را به استانبول کوچ می‌دهند. پس از چهار ماه میرزا حسین علی نوری مشهور به به‌الله نقاب را از چهره بر می‌دارد و ادعای جانشینی باب را می‌نماید. نزاع بین پیروان دو برادر آغاز می‌شود و دولت عثمانی به‌الله و پیروانش را به «عکا» و میرزا یحیا صبح ازل و پیروانش را به جزیره قبرس می‌فرستد و از هر دسته جاسوسانی بر دسته دیگر می‌گمارد تا مراقب آنان باشند.

اما به‌الله و یارانش، یاران و پیروان میرزا یحیا صبح ازل را شناخته به وسایلی آن‌ها را به قتل می‌رسانند. این واقعه، نیروی بایبان را تحلیل برد. میرزا یحیا صبح ازل روحیه انقلابی را رها نموده و گوشه‌ی عزلت اختیار می‌کند و دست از مبارزه با قاجاریه می‌کشد. از طرف دیگر، به‌الله نیز به دامن روس و انگلیس پناه می‌برد و زیرکانه جنبه‌های انقلابی جنبش بایبان را تضعیف نموده و اخلاق را به جای آن قرار داد و با ناصرالدین شاه هم از در سازش در آمد. او به پیروان خود سفارش می‌نمود که «باید کشته شدن را بر کشتن ترجیح داد.» او در یکی از الواح، خود را «غلام و عبد» و ناصرالدین شاه را «ملیک زمان» اعلام کرد. بعدها جانشین او عباس افندی رسماً به دفاع از محمدعلی شاه در مقابل مشروطه‌خواهان برخاست.

بنابراین دارودسته به‌الله سیاست دفاع از محمدعلی شاه و دولت روس تزاری تا هنگام پیروزی مشروطه‌خواهان و فرار محمدعلی شاه ادامه می‌یابد و پس از این واقعه، این فرقه یک‌سره به دامن انگلیس در می‌غلند. (محمدرضای فشاھی: از گات‌ها تا مشروطیت: ۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴) شورش بایبان در عصر مشروطیت انعکاس شرایط عینی جامعه‌ی طبقاتی فئودالی بود، که به دنبال وعده‌های موعود بودند، تا از شرایط فلاکت‌بار رهایی یابند. اما بدون دست‌آوردی به وسیله‌ی فئودالیسم قاجاریه قلع و قم شدند. (پیشین: ۱۷۵-۲۲۴)

۲. هراکلیت معتقد بود که همه چیز در عین حال هم وجود دارد و هم وجود ندارد، زیرا همه چیز در جریان است، همه چیز در تغییر دائمی است، همه چیز پیوسته در حال به وجود آمدن و از میان رفتن است. یعنی در یک رودخانه دوبار نمی‌توان فرو رفت. بسیاری از متفکران پیش‌رو معاصر، فلسفه هراکلیت را نمایی برجسته از اصول ماتریالیسم دیالکتیک می‌دانند. ... «پروتاگوراس» فیلسوف دیگر

یونان باستان، نخستین تصورات انسان را از نسبیت بازگو کرد. جمله معروف او «انسان معیار همه چیز است.» نشان‌دهنده مخالفت او با معیارهای ازلی حاکم بر سرنوشت انسان است. افلاطون در رساله‌ی «پروتاگوراس»، رساله‌یی که در آن به شدت به سوفیست‌ها می‌تازد، «پروتاگوراس» را به خاطر همین جمله مورد حمله قرار می‌دهد. زیرا خود معتقد است که خدا معیار همه چیز است.» (پیشین: ۵۲۹)

۳. حافظه تاریخی

«من بدون این که به‌خواهم از عقیده مخصوص طرف‌داری کنم می‌خواهم با کمال انصاف به نام آزادی عقاید نکات ذیل را تذکر دهم: چه‌طور می‌توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه‌ی علمی آن با آغاز جامعه‌ی بشر شروع شده، در جمیع شعب فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه‌های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر می‌نماید؟ هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود به اندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تألیف و به این کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکل‌ترین موضوعات متافیزیک و منطق گرفته تا عملی‌ترین و تازه‌ترین مطالب زنده‌گی را در معرض انتقاد و بررسی قرار می‌دهد. چه‌طور می‌توان بدون مطالعه کوچک‌ترین ورق از این کتاب‌خانه‌ها، داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد؟

واقعاً "شرم‌آور است! تمام پرونده‌های متهمین این دسته پر است از سوالاتی که «آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده‌اید یا نه؟» اگر کشوری فقط از خرس و میمون و دد و دام هم مسکون باشد، این اعمال را بر فرض مسلم بودن برای احدی جرم نه‌می‌شمارند. فراموش نه‌کنید، همان‌طور که مجله‌ی دنیا توضیح داده است، شما مجبورید در جزئیات زنده‌گی

خود تمدن غرب را تقلید کنید: لباسی که امروز پوشیده‌اید، طرز غذا خوردن، منزلتان، قوانین و اصول محاکماتان، اساساً تقلید از تمدن غرب است. پس چرا در این مورد این قدر انحراف پیدا شده است؟» (دکتر تقی ارانی: آخرین دفاع در دادگاه جنایی تهران: ۲۰-۲۱)

۴. جلیل محمدقلی زاده:

«مساله ما، استبداد شرقی و ظلمت شرق بود که چون کوه پیش‌رویمان قرار داشت. مساله ما، استبداد سلاطین، ظلمات خرافات، «کیف مایشاء» شاهان ایران و میدان‌داری روباه‌هایی بودند که در دره‌های خلوت ادعای پادشاهی می‌کردند. مساله ما هزاران حشره خودخواهی بودند که مردم را گر و کور در جهالت نگه داشته بودند و در وسط میدان ایستاده بودند.» (فرهاد دشتکی‌نیا: ملانصرالدین و انقلاب مشروطیت)

۵. بقایای کمونته در ایران

آثار و بقایای زنده‌گی مردمان ادوار گذشته را می‌توان تا قبل از ظهور و گسترش اقتصاد کالایی، در گوشه و کنار جهان مشاهده کرد، به طوری که «در ۱۸۹۱ دموگان (*J. de Morgan*) نوشت که در شمال خوزستان قبایلی زنده‌گی می‌کنند که دولت و شاه را نه‌می‌شناسند و سنن باستانی به‌قدری در میان ایشان حفظ شده که حتا جامه‌ها و سلاح‌ها و آرایش موی آن‌ها به طرز دوران هخامنشی و همان‌گونه است که در حجاری‌های تخت جمشید دیده می‌شود.» (محمدرضا فشاهی: تکوین سرمایه‌داری در ایران: ۱۹۰)

منابع:

۱. ویژه‌گی تاریخی دولت در آسیا و مسئله شیوه‌ی تولید آسیایی / موریس گودلیه:
ترجمه ب. کیوان
۲. تکامل فنودالیسم در ایران / جلد اول: فرهاد نعمانی
۳. تکوین سرمایه‌داری در ایران / محمدرضا فشاهی
۴. واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فنودال / محمدرضا فشاهی
۵. فرماسیون‌های اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری / کارل مارکس / مترجم: م. ن.
۶. از گات‌ها تا مشروطیت / گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در
جامعه‌ی فنودالی ایران / محمدرضا فشاهی
۷. ارزش نظریه‌ی «وجه تولید آسیایی» در بررسی تحولات مشرق زمین / محمدعلی
خنجی
۸. پایه‌های اجتماعی اقتصادی سلطنت رضاشاه پهلوی / آ. سلطانزاده
۹. انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان / آ. سلطانزاده
۱۰. گروندریسه / جلد یکم و دوم / کارل مارکس / تدوین: پرهام
۱۱. کاپیتال جلد یکم، دوم، سوم / کارل مارکس / حسن مرتضوی
۱۲. نظام ارباب-رعیتی در ایران / محمد سوداگر
۱۳. مارکس در باب جوامع پیرامونی / قومیت، ناسیونالیسم و جوامع غیرغربی /
کوین ب. اندرسون ترجمه حسن مرتضوی
۱۴. کارل مارکس: صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشا سرمایه‌داری: ص ۳۰: خسروپارسا
۱۵. تناقض‌های مفهوم شیوه‌ی تولید آسیایی: عباس ولی: ترجمه پرویز صداقت
۱۶. «لنین و شیوه‌ی تولید آسیایی» نوشته «تیمور رحمان»

۱۷. خسرو شاکری: اسناد تاریخی جنبش کارگری / سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد دوم
۱۸. سلطانزاده: اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ۲
۱۹. آ. سلطانزاد: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (جلد چهارم) انتشارات مزدک
۲۰. غلامرضا پرتوی؛ تغییرات اجتماعی و نظام خانواده تا انقراض ساسانیان؛ ۱۳۷۴
۲۱. عباس ولی؛ تناقض های مفهوم شیوهی تولید آسیایی؛ ترجمه پرئیز صداقت
۲۲. غلامرضا پرتوی؛ شیوهی تولید آسیایی و ساختار اقتصادی جامعه ایران
۲۳. استفن پ. دون/ افول و ظهور شیوهی تولید آسیایی/عباس مخبر/نشرمرکز ۱۳۹۷
۲۴. ژانت آفاری: انقلاب مشروطه‌ی ایران.